

خلاصه ای از ادبیات سریانی

سباستین بروک

سطح متوسط

	فهرست		
۵	مقدمه	۶۷	(b) قرون هفتم/ هشتم
		۷۰	(c) قرن هشتم
۶	فصل اول: نگاهی اجمالی: دوره های مهم	۷۳	(d) قرون هشتم/ نهم
			(e) قرن نهم
۷	فصل دوم: زمینه های دنیوی و کلیسایی	۴۹	(f) قرن دهم
		۷۹	(g) قرن یازدهم
		۸۰	(h) قرن دوازدهم
		۸۲	(i) قرن سیزدهم
			ه: اواخر قرن سیزدهم تا قرن نوزدهم
		۸۸	(a) قرون سیزدهم/ چهاردهم
		۹۰	(b) قرن چهاردهم تا نوزدهم
		۹۲	و: قرن بیستم
۱۳	شش دوره اصلی:		ضمیمه: اشعار نیایشی سربانی
۲۰	الف: قرون اول تا سوم	۹۳	
	ب: قرن چهارم		
	ج: قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم		
۲۳	(a) قرن پنجم		
۴۱	(b) قرون پنجم/ ششم		
۴۷	(c) قرن ششم		
۵۳	(d) قرون ششم/ هفتم		
۵۹	د: اواسط قرن هفتم تا قرن سیزدهم		
۵۹	(a) نیمه دوم قرن هفتم		
۶۴			

مقدمه

این طرح ادبیات سریانی، هدف خود را بر ارائه یک شناخت و جهت‌یابی مقدماتی نسبت به موضوع قرار می‌دهد. شمار نویسندگان و آثار برشمرده شده، به مهمترین آنان محدود شده است (یا، در برخی موارد، آنهایی که بیشتر در دسترس بوده‌اند)؛ علاوه بر این، گرچه این مطلب مورد تأکید قرار می‌گیرد که تاریخ ادبیات سریانی یک جریان مستمر تا عصر کنونی بوده، اما هدف این طرح بر دوره‌ای که تا اوائل قرن ۱۴ می‌رسد، قرار گرفته است. دلایل این محدودیت، دلایلی بسیار واقعی هستند: آثار ادبی سریانی تا قبل از قرن ۱۳ اغلب از اهمیت و مفهوم ویژه‌ای برخوردارند، بنابراین چاپ متون سریانی عمدتاً به نویسندگان این دوره اختصاص یافته است؛ اما باید متذکر شد که حتی در این جا نیز آثار مهم بسیاری، منتشر نشده باقی می‌مانند که اغلب به آنها رجوع هم شده است. به هر حال نویسندگان برگزیده و آثاری که در این کتاب نام برده شده، عمدتاً آثاری هستند که به شکل منتشر شده قابل دسترسی می‌باشند.

فصل اول

نگاهی اجمالی: دوره‌های مهم

زبان سریانی به عنوان لهجه محلی ادسا (اورفای امروزی، در جنوب شرقی ترکیه) شروع شد، با خط مخصوص به خود، که برای اولین بار در سنگ نوشته‌های قرن اول میلادی می‌یابیم. این زبان به عنوان زبان مسیحیان آرامی زبان در زمانهای قدیم پذیرفته شد و همگام با گسترش مسیحیت در استانهای شرقی امپراتوری روم و پارس و حتی نواحی شرقی‌تر استفاده از آن به سرعت رواج یافت. سریانی در حقیقت یکی از سه لهجه محلی قدیمی است که موجب به وجود آمدن قسمت اعظم ادبیات باقیمانده گردید، دو لهجه دیگر عبارت بودند از آرامی یهودی و ماندان. زبان سریانی در کیفیت ادبی و هم در کمیت، به آسانی از این دو زبان بزرگ آرامی گوی سبقت ربوده است.

ادبیات سریانی دربرگیرنده ادبیات قرون دوم تا بیستم است. این دوران طولانی را می‌توان به شش دوره اصلی به شرح زیر تقسیم نمود:

A. ادبیات اولیه: قرون دوم و سوم میلادی

B. آفراهات، اپرم و سایر نویسندگان قرن چهارم

C. قرون پنجم تا اواسط قرن هفتم

D. اواسط قرن هفتم تا اواخر قرن سیزدهم

E. قرن چهاردهم تا قرن نوزدهم.

F. قرن بیستم

از این شش دوره، دوره‌های B تا D (قرن چهارم تا سیزدهم) به وجود آورنده مهم‌ترین و گسترده‌ترین ادبیات بوده‌اند.

فصل دوم

زمینه‌های دنیوی و کلیسائی

a. دوره‌های A تا C (قرون دوم تا هفتم) متعلق به زمانهایی هستند که در آنها نویسندگان سریانی تحت سلطه امپراتوری روم یا پارس می‌زیسته‌اند (پارتیان تا سال ۲۲۶ میلادی، ساسانیان از ۲۲۶ تا ۶۴۰). نویسندگان سریانی که تحت سلطه امپراتوری روم زندگی می‌کرده‌اند (مسیحیان از قرن چهارم به بعد) عمدتاً از نواحی جنوب شرقی ترکیه و سوریه امروزی می‌آمدند، آنهایی که در امپراتوری زرتشتی پارس زندگی می‌کردند اکثراً از اهالی عراق، ایران و کشورهای خلیج فارس امروزی بوده‌اند. در زمان ساسانیان دوره‌های منقطع از تعقیب و آزار مسیحیان، اکثراً در زمانهای جنگ با امپراتوری روم وجود داشته است، که جدی‌ترین این دوره‌ها زمان سلطنت شاپور دوم، اواسط قرن چهارم بوده است. حدود قرن ششم مسیحیت به عنوان اقلیتی مذهبی شناخته شده، و شهدا از این دوره به بعد تقریباً همگی نوایمانانی از زرتشتی به مسیحیت و از خانواده‌های سرشناس بودند.

دوره‌های A تا B (قرون دوم تا چهارم) به دوران کلیسای منقسم نشده تعلق دارند. آریانیسم در زمان اپرم تهدیدی جدی بوده است. در نتیجه مباحثات مسیح‌شناسی قرن پنجم مسیحیان سریانی زبان به سه گروه کلیسائی تقسیم شده بودند: ۱) کلیسای شرق (تقریباً به طور کامل در امپراتوری پارس، با یک کاتولیکوس پاتریارک در سلوکیه - تیسفون)، که از مسیح‌شناسی انطاکیه‌ای پیروی می‌کرد، دو ذاتی بود و توسط ثئودور اهل موپسوستیا تبلیغ می‌شد؛ ۲) آنهایی که (همگام با یونانیها و کلیساهای غربی) دستورالعمل مسیح‌شناسی شورای کالسدون را پذیرفتند. (سال ۴۵۱)، در طی قرن هفتم به دو جامعه مجزا تقسیم شدند، که هر کدام پیرو

یک پاتریارک انطاکیه‌ای جداگانه بودند، تحت نامهای ملکیت و مارونیت؛ ۳) ارتدکسهای سریانی، که (همگام با ارتدکسهای ارمنی، قبطی و حبشی) شورای کالسدون را مردود می‌دانستند، و از تئوری یک ذاتی مسیح‌شناسی که بر پایه تعالیم سیریل اهل اسکندریه بنا شده بود پیروی می‌نمودند. (اختصاص واژه‌های «نسطوری» برای گروه اول و مونوفیزیت (یا یعقوبیون) برای گروه سوم گمراه‌کننده است و باید از آن خودداری نمود).

می‌بایستی توجه شود که شوراها «جهانی» در این دوره شوراهائی بودند که توسط امپراتور روم برپا می‌شدند، و فقط در امپراتوری روم عمل می‌نمودند (با وجود این که ممکن بود در خارج از این امپراتوری نیز پذیرفته شده باشند همان گونه که در مورد شورای نیکیه (۳۲۵) بود، که به طور رسمی توسط کلیسا در امپراتوری پارس در مجمع اسقفان در سال ۴۱۰ پذیرفته شد).

مهم‌ترین مراکز ادبیات سریانی (در امپراتوری روم) عبارتند از: ادسا (اورفای امروزی)، نصیبین (تا سال ۳۶۳)، سروق، آمد (دیار بکر امروزی) و مابوق. حدود قرن ششم صومعه‌های زیادی در سوریه و جنوب شرقی ترکیه امروزی قرار داشتند. در امپراتوری پارس مراکز مهم عبارت بودند از: سلوکیه - تیسفون، نصیبین (بعد از ۳۶۳، که مدرسه آن مخصوصاً در قرن ششم به طور خاص تأثیرگذار بود) اربیل، کرکا - بیت سلوخ (کرکوک امروزی)، بیت لاپا (که جندی شاپور نیز خوانده می‌شد) کرکا - لدان، و قطر. بسیاری از صومعه‌ها در قرون ششم و هفتم پایه‌گذاری شدند، مخصوصاً در نواحی نصیبین و آنچه که امروزه عراق نامیده می‌شود.

سه دوره تأثیرگذار و تشکل‌دهنده را می‌توان در دوره‌های A تا C (قرون دوم تا هفتم) یافت: ادبیات بین‌النهرین باستان (که شامل ادبیات

به لهجه‌های آرامی ابتدائی نیز می‌شود)، کتاب مقدسی و یهودی، و یونانی. دو مورد اول این تأثیرگذاریها را به خوبی می‌توان در دوره‌های A تا B (قرون دوم تا چهارم) یافت، در حالی که مورد سوم به مرور زمان تأثیرگذارتر می‌شود، تا در قرن هفتم به اوج خود می‌رسد. مسیحیت سریانی در آثار نویسندگان قرن چهارم به اوج شکوفایی می‌رسد، و در رابطه با زهد و سنت ابتدائی صومعه نشینی دارای سنت مخصوص به خود می‌گردد، کاملاً مستقل از صومعه نشینی در حال تکامل در مصر آن زمان. نتیجتاً، به هر حال سنت رهبانیت مصری، به دلیل مقام برتر و احترام خاصی که کسب نموده بود، در نواحی مسیحیت سریانی به صورت غالب درمی‌آید، و سنت قدیمی‌تر و متمایز رهبانیت سریانی به فراموشی سپرده می‌شود.

b) دوره‌های D تا F (قرون هفتم تا بیستم) متعلق به سلطه اسلام در خاورمیانه است. دوره D (قرن هفتم تا سیزدهم) به دوران بنی‌امیه (قرون هفتم و هشتم)، عباسیان (قرون هشتم تا دوازدهم ۷۵۰ - ۱۱۰۰)، سلوکیان (در ترکیه، قرون یازدهم و دوازدهم)، مغولها (از قرن سیزدهم به بعد) تعلق دارند. دوره E (قرون چهاردهم تا نوزدهم) متعلق به زمان مغولها، مملوکها (همراه با سایر سلسله‌های محلی)، و عثمانیها که در نواحی غربی آسیا حکمرانی می‌کردند بود که با آغاز دوران خرابیها و ویرانیهای بزرگی به دلیل جنگ و نیز مرگ سیاه (در نتیجه شیوع طاعون) شروع شد. دوره F (قرن بیستم) که به زمان متلاشی شدن امپراتوری عثمانی و ظهور دولتهای ملی امروزی در غرب آسیا تعلق داشت.

در زمان حمله اعراب مرزهای کلیسایی مابین جوامع مختلف مسیحیت کاملاً تثبیت شده بود. ارتدکسهای سریانی و کلیسای شرق بزرگترین کلیساهای سریانی را تشکیل می‌دادند. از قرن هشتم به بعد بسیاری از

نویسندگان کلیساهای سریانی بیشتر به زبان عربی می نوشتند تا به زبان سریانی، بنابراین از قرن هشتم به بعد معدودی نوشته های مارونیت و ملکیت به زبان سریانی وجود دارد، با وجودی که سریانی برای مدت زمان بسیار طولانی تر زبان نیایشی این کلیساهای باقی ماند (در کلیسای ملکیت زبان سریانی در بعضی نواحی تا قرن هفدهم زبان نیایشی بود، در کلیسای مارونیت هنوز هم زبان نیایشی است، گرچه در سالهای اخیر عمدتاً توسط زبان عربی جایگزین شده است). در نتیجه پذیرش گسترده عربی به عنوان زبان ادبی، مخصوصاً در کلیساهای ملکیت و مارونیت، اکثر آثار ادبی سریانی در دوره D (قرون هفتم تا سیزدهم)، و تمام ادبیات سریانی در دوره های E تا F (قرون چهاردهم تا بیستم) توسط نویسندگانی از کلیسای شرق و سریانی ارتدکس نوشته شده اند.

در اواخر قرن هشتم و نیمه اول قرن نهم محققینی از کلیساهای مختلف سریانی از طریق ترجمه ها و تفسیرهای خود نقشی مهم در انتقال فلسفه و علوم یونانی به دنیای عرب ایفا نمودند. معروف ترین اینگونه دانشمندان شخصی است به نام هُنایین بن اسحاق که ابتدا از یونانی به سریانی و سپس از سریانی به عربی ترجمه می کرد، دلیل این روند ظاهراً پرزحمت این بود که از تجربه سنت طولانی ترجمه متونی همانند یونانی به سریانی بهره گیرد، و بدین صورت آسان تر بود که از یک زبان سامی (سریانی) به زبانی دیگر (عربی) ترجمه کند. بسیاری از این متون با منشأ یونانی نهایتاً توسط ترجمه از عربی به لاتین، که در قرن دوازدهم در اسپانیا انجام پذیرفته بود به غرب اروپا راه یافت. و بدین ترتیب محققین سریانی اتصال مهم در زنجیره انتقال فلسفه و علوم یونان باستان به اروپای غربی به وجود آوردند.

تصرف مجدد شمال سوریه توسط امپراتوری روم شرقی در اواخر قرن دهم موجب نفوذ مجدد یونانیها در آن جا شد، مخصوصاً و بالاتر از همه در

متون نیایشی. این موضوع بیشتر در مورد کلیسای ملکیت صادق است، و تا حدودی نیز در ارتدکس سریانی. جنگهای صلیبی (۱۲۷۰-۱۰۹۶) اولین تماس مستقیم با کلیسای غرب را باعث گردید، و در این دوره بود که کلیسای مارونیت برتری اسقف رم را پذیرفت. تا حدود اواسط قرن شانزدهم طول کشید تا سایر رسومات کلیساهای کاتولیک شرقی به ظهور رسید: شکافی در کلیسای شرق موجب پدیدار شدن سلسله مراتب کلیسائی مستقل کلدانی شد (۱۵۵۱)، در حالی که کلیسای مستقل سریانی کاتولیک در طی نیمه دوم قرن هجدهم به ظهور رسید (در سال ۱۷۸۲ یک سلسله مراتب کلیسائی جداگانه ای ظهور نمود).

در هندوستان مسیحیت سریانی، برحسب یک سنت باستانی، به عقب به تومای قدیس برمی گردد. مسیحیت در جنوب هندوستان در زمانی قدیم آشکارا برپا شده بود، و با کلیسای شرق تحت نظر کاتولیکوس پاتریارک سلوکیه - تیسفون روابط کلیسایی داشت. درباره دوره پرتغالیها (یعنی تا سال ۱۴۹۷) اطلاعات کمی در دست است، چون متأسفانه مقدار ناچیزی مدارک تاریخی تا به امروز باقی مانده اند. در بخش پایانی قرن شانزدهم شاهد تلاشی برای لاتینی کردن رسومات سریانی در هندوستان و پایمال نمودن بسیاری از ویژگیهای سنتی کلیسای بومی در آن جا می باشیم. در واکنش به این روند در اواسط قرن هفدهم یک گروه به شورش بر علیه سلطه کلیسائی اروپائیها برخاستند و با سلسله مراتب کلیسای ارتدکس سریانی در امپراتوری عثمانی روابطی به وجود آوردند. در نتیجه سلسله مراتب هندی تحت نظر پاتریارک ارتدکس سریانی به وجود آمد و سنت نیایشی سریانی غربی به تدریج پا گرفت و جایگزین سنت سریانی شرقی قبلی گردید. در حدود اواسط قرن نوزدهم تحت تأثیر مبشرین انگلیسی، یک گروه در درون کلیسای ارتدکس سریانی تلاش کرد تا اصلاحاتی انجام

دهد، و این نیز موجب ظهور کلیسای مستقل مارتوما در اواخر این قرن گردید، که تنها کلیسای «اصلاح» شده ارتدکس می باشد.

در طی دوره D (اواسط قرن هفتم تا قرن سیزدهم) مراکز مهم ادبیات سریانی به حضور خود در شرق ترکیه، سوریه، عراق و شمال غربی ایران ادامه داد. ارتدکسهای سریانی عمدتاً در جنوب شرقی ترکیه و سوریه بودند، اما همچنین در عراق (مراکز مهم در نگریت و صومعه مارمتای در جنوب شرقی موصل) و در کلیساهای شرقی در عراق و شمال غربی ایران نیز یافت می شدند. نفوذ کلیسای شرق به طور اخص، در امتداد راههای تجاری که از میان آسیا می گذشت گسترده بود و یک سنگ نوشته بجای مانده چینی - سریانی متعلق به سال ۷۸۱ ورود مسیحیت به غرب چین در سال ۶۳۵ را گزارش می کند.

در طی دوره E (قرون چهاردهم تا نوزدهم) کلیسای ارتدکس سریانی دارای مراکز مهم در نواحی ملاتیه و تورعبدین و نیز در شمال سوریه و شمال عراق بود. کلیسای شرق عمدتاً در شمال عراق و شرق ترکیه و شمال شرقی ایران قرار داشت.

قرن بیستم (دوره F) شاهد جابجائی گسترده سکنه کلیساهای سریانی، به دلیل جنگ (در این اواخر) و یا مهاجرت، در مقیاس بزرگ به سایر ممالک در سطح جهان بود.

* * *

فصل سوم شش دوره اصلی، هرکدام در طرح کلی

الف: قرون اول تا سوم

این دوره مبهم ترین دوره در ادبیات سریانی است. بیشتر متون متعلق به این دوره از نویسندگان گمنام و ناشناخته هستند و تاریخ نوشتن و منشأ آنها نیز مشخص نیست. فقط چند نام از نویسندگان واقعی شناخته شده هستند. در ذیل مهم ترین آثار این دوره آورده شده.

۱- **پشیتا عهد عتیق.** این اثر مستقیماً از عبری به سریانی ترجمه شده بود، کتابهای گوناگون توسط افراد مختلف و احتمالاً در زمانهای مختلف ترجمه گردیده. حداقل بعضی از کتب توسط یهودیان سریانی زبان ترجمه و سپس توسط کلیسای سریانی زبان اولیه پذیرفته شده اند، سایر آثار شاید توسط نوایمانان اولیه یهودی به مسیحیت ترجمه شده باشند. کتابهای مشخصی، به طور خاص کتب پنجگانه و تواریخ حاوی ویژگیهای خاص و یا تفسیرهایی هستند که مشخصه تارگوم (ترجمه آرامی - یهودی از عهد عتیق) می باشد. احتمالاً بخش عمده ای از عهد عتیق پشیتا در اواخر قرن دوم ترجمه شده است. چون سریانی لهجه محلی آرامی اداساست، امکان دارد که ترجمه در ادسا و یا در نواحی اطراف ادسا صورت گرفته باشد. نام پشیتا برای اولین بار در دوره D یافت می شود، که به منظور متمایز نمودن این ترجمه سنتی از ترجمه قرن هفتم از یونانی (سیروهگزاپلا) به کار رفته است.

۲- **دیاتسرون.** احتمالاً قدیمی ترین فرم از عهد جدید که به زبان سریانی یافت می شود دیاتسرون یا «هماهنگی» چهار انجیل است که

عرضه‌کننده مطالب از تمام چهار انجیل می‌باشد که به صورت یک بازگویی تنظیم گردیده. نسخه اصلی دیاتسرون مفقود شده و شبهات زیادی در اطراف آن وجود دارد. این اثر با نام تاتیان پیوند خورده، که از سوریه یا حتی دورتر به رُم آمد و زیر نظر ژوستین شهید تعلیم یافت و سپس در حدود سال ۱۷۰ به شرق مراجعت نمود. اگر او دیاتسرون را در روم تنظیم کرده باشد در این صورت زبان اولیه آن یونانی بوده است (احتمال لاتین کمتر است)، و متن گمشده سربانی ترجمه‌ای از یونانی بوده (که تاریخ آن می‌توانسته بسیار دیرتر از زمان تاتیان بوده باشد)، اما اگر تاتیان آن را پس از مراجعت به شرق تنظیم نموده باشد در آن صورت سربانی به احتمال قوی زبان اصلی بوده است. در حال حاضر دلائل کافی وجود ندارد که بتوان مابین این دو امکان یکی را انتخاب نمود.

۳- اناجیل قدیمی سربانی. دو دست نوشته قرن پنجم از اناجیل (که با عنوان «کورتونیان» (Curetonian) و «سینائیتیکوس» (Sinaiticus) شناخته شده‌اند) قدیمی‌ترین متن از عهد جدید سربانی را که امروزه «سربانی باستانی» (ترجمه انگلیسی) نامیده می‌شوند حفظ نموده‌اند. این نسخه ترجمه‌ای نسبتاً آزاد از چهار انجیل جداگانه است که (به نظر می‌رسد) این جا و آن جا از دیاتسرون استفاده کرده باشد. متن یونانی که این ترجمه از روی آن انجام شده بود خصوصیت باستانی و ویژگیهای جالبی داشت، و نتیجتاً آن سربانی باستانی مدرکی است با اهمیت برای مطالعه تاریخچه اولیه متن عهد جدید. آشکار نیست که چه کسی و یا چه زمانی و در کجا این ترجمه صورت گرفته است. گرچه اکثر محققین تاریخ آن را قرن سوم می‌دانند، اما معدودی نیز ترجیح می‌دهند که اوائل قرن چهارم باشد.

این قدیمی‌ترین مدرک برای وجود عهد عتیق پشیتاست (یا حداقل، کتب مشخصی از آن) چون مترجمین از متن عهد عتیق پشیتا به منظور نقل

قول از عهد عتیق در اناجیل یونانی - حتی در مواردی که فرم یونانی نقل قول نسبتاً متفاوت است از عهد عتیق پشیتا - استفاده کرده‌اند.

۴- باردایسان و کتاب قوانین ممالک. باردایسان نویسنده‌ای است از این دوره که در سالهای (۲۲۲-۱۵۴) در ادسا و در بارگاه پادشاه بزرگ ابگر هشتم زندگی می‌کرده. او که احتمالاً در زبان یونانی و نیز در سربانی تحصیل کرده فقط به زبان سربانی می‌نوشت. باردایسان به عنوان فیلسوف آرامی شناخته شده بود. و از آن جا که متفکری جنجالی بود که بعضی از ایده‌های او (مثلاً کیهان‌شناسی) بعدها غیر ارتدکس تشخیص داده شدند، دست نوشته‌های او به جا نمانده اما می‌دانیم که او به نثر و نظم می‌نوشت. کتاب سربانی «قوانین ممالک» (ترجمه انگلیسی)، که اغلب به او نسبت داده می‌شود در واقع و به احتمال زیاد توسط یکی از شاگردان وی به نام فیلیپ نوشته شده است. این اثر گفتگویی فلسفی است (عمدتاً یک نوع ادبیات یونانی) درباره موضوع «سرنوشت». سخنگویان این اثر باردایسان و شاگردان متعدد او هستند. که توصیفی است از قوانین (و یا بهتر بگوییم، رسوم) گروه‌های مختلف قومی بومی در مورد کار، از این بخش است که عنوان کتاب سرچشمه می‌گیرد. این اثر به یونانی ترجمه شده و با عنوان «درباره سرنوشت» معروف گردیده و به خود باردایسان نسبت داده می‌شود. از این اثر در کتاب «شناختها» اثر کلمنتین، و هم در «آماده سازی انجیل» اثر یوسیبوس نام برده شده است.

۵- غزلهای سلیمان (ترجمه انگلیسی). یک گروه از ۴۲ غزل از مجموعه فوق‌العاده زیبائی است که تقریباً به طور کامل به زبان سربانی باقی مانده، یکی از اینها همچنین به یونانی و پنج عدد نیز به قبطی حفظ شده. تاریخ، محل، منشأ و زبان اصلی سروده‌ها به درستی مشخص نیست. بعضی محققین آنها را همزمان با آخرین نوشته‌های عهد جدید می‌بینند، که

روابطی قوی با ادبیات یوحناپی دارد، و بعضی نیز تاریخ آنها را اواسط یا اواخر قرن دوم می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آنها را ضدمانیئیسیم می‌شمارند، و بدین سبب به اواخر قرن سوم نسبت می‌دهند (مانی در سال ۲۷۶ به قتل رسید). زبان اصلی احتمالاً یا یونانی بوده یا سریانی، با وجودی که عبری و یا لهجه دیگری از آرامی نیز پیشنهاد شده است. اگر غزلها به سریانی نوشته شده‌اند، احتمالاً منشأ آنها از اطراف ادسا بوده است. می‌بایستی توجه داشت که به هر حال آنها با هیچ کدام از فرمهای شناخته شده نثر سریانی مطابقت ندارند. چون غزلهای سلیمان شخصیت بسیار کنایه‌ای دارند تشخیص این که برای چه خواننده یا شنونده‌ای نوشته شده باشند مشکل است. بسیاری از آنها آشکارا ویژگی آزاد شده زندگی تعمید یافته در مسیح را جشن می‌گیرند (به زحمت سروده‌هائی هستند برای تعمید). در تعدادی از غزلها به نظر می‌رسد که نویسنده مسیح را به عنوان شخص اول به صحبت کشانیده، در حالی که در بقیه، کنایه‌ها و تصورات از عهده هر تفسیر قانع کننده به دور است.

۶- اعمال توما (ترجمه انگلیسی). تعداد فراوانی ادبیات کاذب و گمراه کننده با نام توما گره خورده‌اند. دو اثر بسیار مهم در این رابطه یکی انجیل توما (احتمالاً در قرن دوم در سوریه نوشته شده، و از قطعات پراکنده به زبان یونانی و ترجمه کامل به زبان قبطی شناخته شده بوده) و کتاب اعمال یهودا توما که به زبان سریانی احتمالاً در قرن سوم تنظیم گردیده بود (مکان نامعلوم است). کتاب اعمال توما هم به زبان سریانی و هم به ترجمه قدیم یونانی باقی مانده است. ترجمه‌هائی به زبانهای دیگر مسیحیان مشرق زمینی نیز از این کتاب وجود دارند. ویژگی این اثر این است که به کتب مختلف و کاذب اعمال رسولان به زبان یونانی از نوع «رمان» شباهت دارد (معادل امروزی آن می‌تواند رمانهای تاریخی باشد). کتاب اعمال توصیفی است بر مأموریت تومای رسول به

هندوستان، در سیزده بخش (که اعمال نامیده می‌شود) و شهادت تومای رسول در پایان آنها می‌آید. اعمال ۱ تا ۶ درباره زندگی او در شمال هندوستان و ایمان آوردن گودنافار پادشاه است در حالی که اعمال ۷ تا ۱۳ و شهادت او آشکارا درباره تجربیات وی در بارگاه مزدای پادشاه (در جنوب هندوستان) صحبت می‌کند. توصیفهای مراحل مختلف در کتاب اعمال درباره رسومات نیایشی و تعمید و شام خداوند دارای بیشترین اهمیت برای دانشجویان تاریخ اولیه سریانی می‌باشد. در کتاب اعمال دو شعر مشهور نیز جای داده شده که احتمالاً از سایر مطالب کتاب قدیمی ترند، این اشعار ویژگی کنایه‌ای داشته، و اغلب با عنوان «سرود عروس» (شماره ۶ و ۷)، و «سرود مروارید» (یا درباره نفس، شماره‌های ۱۰۸ تا ۱۱۳) نامیده می‌شوند.

موضوعات بخشهای مختلف کتاب عبارتند از: I (شماره ۱-۶) تخصیص هندوستان به یهودا توما و فروش او توسط مسیح به هبان، یک تاجر پادشاه گودنافار؛ آنها در موقع ورود به سنداروک (Sandaruk) در جشن عروسی پادشاه محلی شرکت می‌کنند، که در طی آن یهودا توما سرودهای عروس نور (شماره ۶-۷) را می‌خواند؛ II (شماره ۱۷-۲۹)، یهودا توما قصری برای پادشاه در آسمان، و نه بر روی زمین می‌سازد؛ در ابتدا پادشاه خشمگین می‌شود اما نهایتاً ایمان آورده و تعمید می‌یابد؛ III (شماره ۳۰-۳۸) دوره‌ای است مربوط به مار سیاه، قسمتی که یهودا توما یک مرد جوان که با نیش این مار به هلاکت رسیده است را زنده می‌کند؛ IV (شماره ۳۹-۴۱) یک کره اسب یهودا توما را به سواری بر خود دعوت می‌کند تا او را برای موعظه به شهر ببرد؛ V (شماره ۴۲-۵۰) یهودا توما زنی را که توسط شیطان تسخیر شده شفا داده و سپس او را تعمید می‌دهد؛ VI (شماره ۵۱-۶۱) او زنی جوان را که توسط نوجوانی به هلاکت رسیده از بستر مرگ برمی‌خیزاند، آن زن از آنچه در دنیای اسفل دیده و نیز درباره رنج و عذاب افراد شیر صحبت می‌کند؛ VII

(شماره ۶۲-۶۷) دوره ای مربوط به یک ژنرال (که بعدها سیپور نامیده می شود) که به دنبال کمک رسول برای معالجه همسر و دختر خود آمده، او را به شماس خود کزانتیپوس وامی گذارد؛ VIII (شماره ۶۸ تا ۸۱)، چهار الاغ وحشی خدمات خود را به یهودا توما عرضه می کنند، او و ژنرال را به شهر می رسانند، که در آن جا رسول همسر و دختر ژنرال را شفا می بخشد؛ IX (شماره ۸۲ تا ۱۱۸)، ایمان آوردن میگدونیا همسر کاریش یک خویشاوند نزدیک مزدای پادشاه، هنگامی که میگدونیا از هم بستر شدن با کاریش سرباز می زند، او شکایت به مزدای می برد، و مزدای نیز رسول را به زندان می افکند، که در آن جا او سرود نفس (شماره ۱۰۸ تا ۱۱۳) را می سراید؛ X (شماره ۱۱۹ تا ۱۳۳) میگدونیا همراه با پرستار خود ناریا، تعمیر می یابد و در پی آن سیپور و همسر و دختر وی نیز تقاضای تعمیر می نمایند؛ XI (شماره ۱۳۴ تا ۱۳۸) همسر مزدای به نام ترتیا به دیدار میگدونیا می آید و به تعلیمات رسول علاقمند و باعث ناراحتی مزدای می شود؛ XII (شماره ۱۳۹ تا ۱۴۹). پسر مزدای به نام ویزان گفتگوهای متعددی با رسول که دوباره به زندان افکنده شده دارد؛ XIII (شماره ۱۵۰ تا ۱۵۸)، ویزان و همسرش مناشار و ترتیا همگی تعمیر می یابند؛ XIV شهادت (شماره ۱۵۹ - ۱۷۰): مزدای پادشاه رسول را محکوم نموده به سربازان خود دستور می دهد که او را به کوهی در مجاورت شهر ببرند و به قتل رسانند. یهودا بعداً به سیپور و ویزان و به زن ظاهر می گردد. بعدها غبار مقبره رسول موجب شفای پسر مزدای از تسخیر توسط شیطان می شود و مزدای نیز به مسیح اعتراف می نماید.

۷- یک اثر سریانی منتسب به ملیتو فیلسوف (ترجمه انگلیسی)، که ادعا می شود مباحثه ای است در برابر سزار آنتونینوس (امپراتور روم، مارکوس اورلیوس آنتونینوس ۱۶۱ تا ۱۸۰ میلادی) و متعلق به نسل

«مباحثات» یا مدافعات قرن دوم مسیحیت، خطاب به امپراتور روم که چندین نسخه از آن به زبان یونانی باقی مانده است. چون این اثر زمانی را به تصویر می کشد که امپراتور ممکن است به مسیحیت ایمان بیاورد، بیشتر احتمال دارد که متعلق به قرن سوم باشد تا قرن دوم. مشخص نیست که آیا سریانی زبان اصلی است یا نه، زیرا اگر به دوم پطرس اشاره دارد (که در عهد جدید سریانی اولیه وجود نداشته)، احتمالاً این نسخه سریانی از یک نوشته اصلی یونانی که مفقود گردیده ترجمه شده است.

۸- نسخه سریانی جملات مناندر (ترجمه انگلیسی)، شامل گفته های حکیمانه است که به مناندر حکیم نسبت داده شده. این اثر هیچ ارتباط آشکاری با مجموعه یونانی جملات مناندر ندارد، به طور معمول تصور می شود که از سریانی ترجمه گردیده و در اصل شاید در مصر در دوره اولیه رومیها نوشته شده باشد. نویسنده اطلاعات کمی از یهودیت داشته و اثری از مسیحیت در آن دیده نمی شود.

۹- نامه مارا (ترجمه انگلیسی) به پسرش سراپیون. که در آن مشورتها و راهنماییهای مختلفی به پسر خود در مورد بیهودگی القا می کند. نویسنده ادعا می نماید که کافر است و اشاره ای گذرا نیز به «پادشاه دانا» (منظور عیسی) می نماید که توسط یهودیها کشته شد، و در نتیجه آن اورشلیم سقوط نمود. تاریخ نامه، قرن اول و قرن سوم یا حتی چهارم تعیین گردیده. از آن جا که ارتباط مابین ویرانی اورشلیم (در سال ۷۰ میلادی) و مرگ مسیح مشخصه مباحثات قرن چهارم مسیحیان برعلیه یهودیان است، این احتمال وجود دارد که نامه در واقع یک دستاورد مسیحیان آن قرن بوده باشد.

۱۰- داستان حکیم آرامی آهیکار (ترجمه انگلیسی). این ویژگی را دارد که قدیمی ترین اثر ادبی آرامی است که شاهدهی است بر دو و نیم هزاره طول زمان. متن آرامی حداقل به قرن پنجم قبل از میلاد برمی گردد،

هنگامی که آن را در پاپیروس‌های الفاتین (در جنوب مصر) می‌یابیم. این اثر آشکارا برای نویسنده کتاب طوبیت شناخته شده است، که در آن آهیکار به عنوان خویشاوند نزدیک طوبیت جلوه می‌کند (طو ۱: ۲۱). این کتاب در زمان تأثیر فرهنگ یونانیها به یونانی ترجمه شده بود. دقیقاً آشکار نیست که کی و چگونه داستان آهیکار به سوریه رسید، اما احتمالاً در زمان بسیار قدیم بوده. در طی زمان ترجمه‌هایی به زبانهای مختلف از آن صورت گرفته که در میان آنها می‌توان به عربی، آرامی، حبشی، گرجی، ترکی قدیم، سریانی جدید (و توسط اثر گم شده یونانی) به رومی و اسلووانی اشاره نمود. این اثر شامل چارچوبی از شرح حالی است که در زمان سنخاریب (۷۰۴ تا ۶۸۱ قبل از میلاد) پادشاه آشور رخ می‌دهد، و در این چارچوب دو گروه از نصایح به برادرزاده «آهیکار»، به نام «نادان» جای داده شده است.

ب: قرن چهارم

اواسط و نیمه دوم قرن چهارم شاهدی است بر نوشته‌های اولیه مهم سریانی که باقی مانده اند. کتاب استدلالات آفراهات، سروده‌های گسترده و نثرهای نوشته شده توسط اپرم و کتاب گامها (یا کتاب درجات)، اثر نویسنده‌ای گمنام.

۱۱- آفراهات (به «حکیم پارسی» نیز معروف است) نویسنده مجموعه‌ای از ۲۳ اثر کوتاه به نام «استدلالات» و یا (بعضی وقتها) به نام «نامه‌ها» (در ترجمه‌های فرانسه و یونانی، و قسمتی نیز به انگلیسی ترجمه شده) خواننده می‌شوند. ۲۲ استدلال اول توشیح الفبائی است (الفبای سریانی دارای ۲۲ حرف است). ۱-۱۰ را به طوری مخصوص به ۳۳۷ میلادی، ۱۱-۲۲ را به ۳۴۴، و ۱ و ۲۳ را به ۳۴۵ تاریخ‌گذاری

نموده اند. هویت دقیق نویسنده برای نویسندگان بعدی مشخص و واضح نبود، در نسخه‌های اولیه او را «یعقوب» نامیده اند تا «آفراهات»، و این موجب شده که او به طور ناصحیح به عنوان «یعقوب اسقف نصیبین» شناخته شود (آشکارا غیرممکن است، زیرا یعقوب اهل نصیبین در سال ۳۳۸ وفات یافت). این سردرگمی می‌بایستی در زمانهای قدیم به وجود آمده باشد، زیرا در اثر نویسنده لاتین «گنادوس» (اواخر قرن پنجم)، و در ترجمه اولیه آرامی کتاب استدلالات نیز یافت می‌شود. در قرون وسطی سردرگمی بیشتری به این اضافه شد، هنگامی که او را به عنوان اسقف جامعه مشهور مارمَتای معرفی نمودند.

آفراهات (او را امروزه بدین نام می‌نامند) در دوران امپراتوری پارس می‌نوشته، و می‌باید شخصیتی ممتاز در کلیسای خود بوده باشد (این نکته مخصوصاً از استدلالات ۱۰ و ۱۴ وی آشکار می‌شود، که هر دوی آنها خطاب به «اسقفان و خادمین» سروده شده). استدلالات طیفی گسترده از موضوعات را در برمی‌گیرد، به شرح زیر درباره:

- ۱- ایمان (ترجمه انگلیسی)
- ۲- محبت (ترجمه انگلیسی)
- ۳- روزه
- ۴- دعا
- ۵- جنگها (ترجمه انگلیسی)
- ۶- فرزندان عهد (ترجمه انگلیسی)
- ۷- توبه (ترجمه انگلیسی)
- ۸- رستاخیز از مرگ (ترجمه انگلیسی)
- ۹- فروتنی
- ۱۰- شبانان (ترجمه انگلیسی)

۱۱- ختنه (ترجمه انگلیسی)

۱۲- فصیح / گذر

۱۳- سبت

۱۴- نصیحت

۱۵- تمایز مابین اغذیه (ترجمه انگلیسی)

۱۶- افراد (غیریهودی) که جای افراد (یهودی) را گرفته اند

۱۷- مسیح پسر خدا (ترجمه انگلیسی)

۱۸- بر علیه یهودیان، درباره بکارت، و درباره پرهیزکاری و عصمت

۱۹- بر علیه یهودیانی که می گویند بار دیگر گرد هم جمع خواهند شد

(ترجمه انگلیسی)

۲۰- حمایت از نیازمندان

۲۱- تعقیب و آزار (ترجمه انگلیسی)

۲۲- مرگ و زمانهای آخر (ترجمه انگلیسی)

۲۳- انگور در خوشه، که در آن برکت یافت می شود (اش ۶۵: ۸).

(قسمتی به انگلیسی ترجمه شده).

ده گروه اول استدلالات عمدتاً در رابطه با جنبه های مختلف زندگی مسیحی است. در گروه دوم (۱۱ تا ۲۲) بسیاری از استدلالات در مورد مسیحیانی هستند که جذب سنتهای یهودیان شده و برخی از عادات آنان را پذیرفته اند (احتمال آن زیاد نیست که آفراوات در حال جرو بحث مستقیم با یهودیان بوده).

استدلال چهارم قدیمی ترین رساله مسیحی به هر زبان در مورد نیایش است (در برابر دعای خداوند، که اوریجن در قرن سوم درباره آن نوشته بود).

استدلال ششم یکی از مهم ترین منابع شناخت سنت اولیه رهبانیت

سریانی است، که به دور از تأثیر رهبانیت مصری (که بعدها ثابت شد بسیار قوی بوده است) می باشد. این اثر خطاب به گروههای مشخصی از مردان و زنان است که آشکارا به رهبانیت و زهد تعهد نموده بودند، شاید در حین انجام تعمید (که در آن زمان می بایستی بالغ بوده باشند، و نه شیرخواره و طفل). واژه های کلیدی که در این جا به کار رفته ihidaya، بنی قیاما، بتول و قدیشه است. ihidaya در متون قرن چهارم به هر حال معنی وسیع تری داشته و دربرگیرنده معانی مختلف بوده است: منفرد (به معنی مجرد)، خودرأی، و پیرو مسیح ihidaya (معادل Monogenes یونانی است یعنی «یکتا مولود»). بنی قیاما، تحت اللفظی به معنی «فرزندان عهد» است به صورت مفرد مذکر «بارقیاما» (bar qyama) و مفرد مؤنث «بَت قیاما» (bath qyama)، و به نظر می رسد که واژه ای دیگر باشد برای همان گروه. پیشنهادات متفاوتی برای معنی قیاما در این جا شده است، اما به احتمال زیاد «عهد» به معنی تعهد رسمی می باشد. ihidaya، یا بنی قیاما، از دو گروه تشکیل شده اند، «بتول» و «قدیشه». واژه «بتول» تحت اللفظی به معنی «باکره ها» است و اشاره دارد به مردان و زنان ازدواج نکرده که تعهد به مجرد کرده اند، در حالی که «قدیشه» تحت اللفظی به معنی «فرد مقدس» است و برای افراد ازدواج کرده به کار برده می شود که تصمیم گرفته اند از روابط جنسی خودداری کنند (این واژه از شرح سینا در سفر خروج باب ۱۹ می آید. آیه ۱۰ را با آیه ۱۵ مقایسه کنید).

استدلال ۵ و ۱۴ و ۲۱ تماماً در رابطه با حوادث آن روزگار بوده و بدین

سبب دارای ارزش تاریخی خاصی می باشد.

مشغولیت آفراوات با یهودیان در بخش دوم تا حدودی به دلیل حوادث

خارجی بوده است: در اوائل سال ۳۴۰ (شاید هم ۳۴۱)، در زمان جنگ با

امپراتوری روم، تعقیب و آزاری رخ داد و تعدادی از مسیحیان سرشناس، خادمین کلیسا و افراد عادی، به شهادت رسیدند. یکی از دلائل این به نظر می‌رسد این بوده که یهودیان با نفوذ جوامع درباری مسیحیان را متهم می‌کردند که به طور پنهانی رومیها را ترجیح می‌دهند (اتهامی که احتمالاً کوچکترین اثری از حقیقت در آن نبود، چنان که می‌توان از استدلال بسیار قدیمی تر شماره ۵ دریافت). (استدلال شماره ۲۱ مخصوصاً درباره این تعقیب و آزار است).

استدلالات آفرهات نشانگر اولین قطعه از ادبیات گسترده سریانی است که باقی مانده. بسیاری از جملات به شکل هنرمندانه، شاعرانه به نثر نوشته شده است، و آثار او شامل یکی از بهترین مدلهای سبک اولیه نثر سریانی است، گرچه مسلماً عاری از نفوذ یونانی نبوده، اما آفرهات یکی از افرادی است که در میان نویسندگان سریانی تحت کمترین نفوذ فرهنگ یونانی بوده است.

۱۲- اپرم (۳۷۳-؟۳۰۶). تاریخ و محل تولد او دقیقاً مشخص نیست. والدین وی احتمالاً هر دو مسیحی بوده‌اند و او بیشتر عمر خود را در نصیبین، به عنوان شماس تحت نظر اسقفهای آن جا سپری نموده، وی با حمایت اسقف یعقوب (وفات ۳۳۸) کار خود را شروع کرد. در سال ۳۶۳ هنگامی که نصیبین به امپراتوری پارس واگذار شد، سکنه مسیحی آن جا مجبور به ترک شهر شدند و بدین سبب اپرم ده سال آخر عمر خود را در ادسا گذراند. می‌بایستی تذکر داده شود که شرح حالی که از وی در قرن ششم نوشته شده پُر است از جزئیات غیر قابل اطمینان، و تصویری اشتباه برانگیز از او به دست می‌دهد.

اپرم هم به شعر و هم به نثر می‌نوشت، و در هر دو حالت او از دو فرم جداگانه استفاده می‌نمود: بعضی از نثرهای او نثرهای ساده و کامل

هستند، در حالی که بعضی دیگر فرمی کاملاً هنرمندانه از نثر می‌باشند. او در اشعار خود از سرودها- «مِمر، یا ممر» (memra)، و اشعار نیایشی - «مَدراشا، یا مدراش» (madrasha)، استفاده می‌کند. «مِمر» اشعار توصیفی، به صورت دو بیتی و حاوی ۷+۷ بخش می‌باشد، در حالی که «مَدراشا» اشعار بزمی است که به صورت چهار بیتی نوشته شده باشد. شهرت اپرم عمدتاً به دلیل اشعار اوست و او را می‌باید بدون تردید به عنوان بهترین و بزرگترین شعرای سریانی منظور نمود. اپرم، در عین حال یک الهیدان با بینش عمیق است و کسی که آزادانه ترجیح داد الهیات خود را بیشتر به صورت شعر بیان کند.

بدون شک به دلیل شهرتش، نوشته‌های بسیاری تحت نام او به آیندگان انتقال یافتند که بسیاری از آنها مسلماً اصیل بوده و توسط خود او نوشته شده اما نااطمینانی در مورد برخی دیگر وجود دارد. آنهایی که در ذیل نام برده شده به طور عمده به عنوان آثار اصیل او مورد قبول قرار گرفته‌اند.

چاپهای نامطلوب آثار اپرم در قرون هجدهم و نوزدهم اینک به طور کامل توسط چاپهای جدیدتر جایگزین شده‌اند.

نثر. (۱) نثرهای معمولی

— تفسیر (pushaqa) درباره کتاب پیدایش (ترجمه انگلیسی).

— ترجمه (turgama) درباره کتاب خروج (ترجمه انگلیسی).

مجموعه‌ای از تفاسیر که درباره اکثر کتب عهد عتیق می‌باشد به اپرم نسبت داده شده، اما احتمالاً فقط این دو اصیل می‌باشند (یا حداقل از محافل اطراف او آمده‌اند). متن کتاب مقدس به نوبه خود مورد تفسیر قرار گرفته، اما به شکلی نامناسب. در تفسیر درباره کتاب پیدایش توجه زیادی به بابهای اولیه معطوف بوده (مخصوصاً به بابهای ۱-۶)، در حالی که

درباره بقیه کتاب نقدهایی منقطع انجام گردیده، به استثنای باب ۴۹ کتاب پیدایش که برای آن او دو نوع متفاوت از نقد ارائه می‌کند. تفسیر کتاب خروج بسیار کوتاه‌تر و ناکامل است، و با باب ۳۲ به پایان خود می‌رسد. هر دو این آثار برای بسیاری از سنتهایی که یهودیان به آن پناه می‌برند قابل توجه است، و در بعضی مواقع اپرم جملاتی را نقل قول می‌کند که با این یک یا آن یک از تارگوم یهودی مطابقت دارد، این که او دسترسی مستقیم به اینها داشته غیرمحمول است و اطلاعات وی از سنتهای یهود احتمالاً توسط شنیدن به او منتقل شده بوده.

— تفسیر درباره دیا تسرون (ترجمه انگلیسی). اصل سریانی بیشترین آثار او در همین چند دهه اخیر پدیدار شده، قبل از آن، این اثر او فقط از یک ترجمه به زبان ارمنی شناخته شده بود (که هنوز هم تنها متن کامل است). در این اثر اپرم اظهار نظرهایی ارائه می‌دهد درباره متن هم‌آهنگ شده انجیل که به عنوان دیا تسرون شناخته می‌شود، و نه درباره یک انجیل. به علاوه این تفاسیر چون یک شاهد بسیار مهم برای متن دیاتسرون می‌باشند از اهمیت خاصی برخوردارند، به عنوان یک منبع گسترده قرن چهارم برای تفسیر متن انجیل در سریانی اولیه. بخشهای متعدد این اثر در ویژگی ادبی متفاوتند، بعضی از بخشهای آن را می‌توان همانند یادداشت مطالعه کرد، در حالی که برخی دیگر حاوی انحرافات گسترده از موضوع الهیاتی است. برخی دیگر هم، تقریباً ویژگی بزمی به خود می‌گیرند. از آن جا که تفسیرها بعضی مواقع با آنچه در سرودها یافت می‌شوند در تناقض می‌باشند، تصور می‌شده که منشأ آنها احتمالاً از پیروان اپرم بوده و نه خود او. گاه و بیگاه تفاوت‌های قابل توجهی مابین متون سریانی و ارمنی یافت می‌شود و در یک مقطع در متن، دوبله‌سازی به چشم می‌خورد. تفسیرها همچنین حاوی تنها مورد روشن در تمام نوشته‌های اپرم درباره اطلاع از آفراهات است.

— تفسیر اعمال رسولان (ترجمه لاتین). این اثر کوتاه فقط در ترجمه ارمنی باقی مانده.

— تفسیر درباره رسالات پولس (ترجمه لاتین). این نیز فقط به زبان ارمنی باقی مانده. و شامل تفسیری است درباره سوم قرن‌تیان و یک نامه کاذب از پولس که در کلیسای اولیه سریانی شنوندگان فراوانی داشت، اما امروزه به زبان سریانی موجود نیست.

— تکذیبه‌ها به نثر (ترجمه انگلیسی). تحت این عنوان کلی جدید آثار ذیل جمع‌آوری شده‌اند: پنج رساله خطاب به هیپاتیوس، بر ضد آموزه‌های غلط؛ بر علیه رساله باردایسان با عنوان «دامنوس» (این اثر تحت عنوان بر علیه افلاطونیه‌ها نیز شناخته می‌شود)؛ بر علیه تعلیمات غلط (یا: بر علیه مارسیون I)؛ دو رساله بر علیه مارسیون (یا: بر علیه مارسیون III-II)؛ رساله بر علیه مانی.

نثر. (۲) نثر هنری

— رساله درباره خداوند ما (ترجمه انگلیسی)

— نامه به پابلیوس (ترجمه انگلیسی). دو بخش مفصل از این نامه باقی مانده که حاوی تعمقی درباره داوری نهائی می‌باشد.

— رساله‌ای درباره نشانه‌هایی که موسی در مصر نمایاند (ترجمه فرانسه). این متعلق است به گروهی از رسالات تحت نام اپرم، و فقط این اثر است که تصور می‌شود دارای اصالت باشد.

شعر. (۱) اشعار داستانی (ممر)

— شش ممر درباره ایمان (ترجمه انگلیسی). که تصور می‌شود کاری قدیمی باشد.

— ممر درباره نیکومدیا (ترجمه فرانسه). این مجموعه گسترده

موضوع ویرانی توسط زلزله نیکومدیا در سال ۳۵۸ را انتخاب کرده. این اثر فقط به صورت نقل قولی جزئی به زبان سریانی باقی مانده، اما به طور کامل در ترجمه ارمنی اولیه یافت می شود. — ممر درباره بار دایسان (ترجمه انگلیسی).

تعداد زیادی از ممرها تحت نام اپرم به ما منتقل شده، و از این میان فقط تعداد اندکی به نظر می رسد که اصالت داشته باشند. در چهار جلد Sermones (= ممر) در نسخه تیزبین «بک» (E. Beck) بخشهای ذیل به عنوان احتمالاً اصیل در نظر گرفته شده.

— الف) ۱-۳، درباره سرزنش و تذکر دادن.

— ب) ۱، درباره یونس و توبه نینوا (ترجمه انگلیسی). این شعر داستانی و شرح حال طولانی به زبانهای یونانی، ارمنی، گرجی و حبشی ترجمه شده است. بسیاری از بخشهای آن را می توان هم در «فنتیتو» (کتاب نیایش) سریانی ارتدکس و هم در کلیسای «هودرا»ی شرق پیدا نمود.

— ب) ۴، درباره زن گناهکار (لوقا ۷) (ترجمه انگلیسی). «بک» هسته مرکزی این شعر پرتأثیر را اصیل می داند. روایتی که فروشنده روغن یا مرهم و شیطان (که به عنوان یکی از عشاق قبلی زن ظاهر شده) را معرفی می کند. این موضوع توسط بسیاری از نویسندگان بعدی نیز انتخاب شده است. یک برداشت یونانی هم وجود دارد که از طریق آن این موضوعها نهایتاً به غرب قرون وسطی نیز رسیده است.

— د) ۲، درباره گوشه نشینان (ترجمه انگلیسی). در متون کتاب سوم و چهارم موعظه های «بک» ممکن است فقط این متن اصالت داشته باشد. ممر تصحیح شده توسط «بک» در یادبود اپرم به نظر نمی رسد که اصیل باشد، و همین موضوع درباره بسیاری از ممرهای دیگر که در جاهای

دیگر تحت نام اپرم به چاپ رسیده اند صدق می کند.

شعر (۲) اشعار نیایشی (مَدراش، یا اشعار نیایشی که به منظور روانی ترجمه شده، «سرودها»).

اینها مجموعه مهم ترین نوشته های اپرم هستند: و به صورت مجموعه هائی با اندازه های متفاوت به ما به ارث رسیده اند که در شکل کامل شعر فقط در تعداد کمی از نسخه های دست نویس قرون پنجم تا هفتم حفظ شده اند (نسخ بعدی و سنت نیایشی فقط قسمتهائی از آن را ارائه می دهند). مشخص نیست که آیا این مجموعه ها به خود اپرم برمی گردد، یا به جمع آوری کننده / تصحیح کننده دیگر آثار او، اما به هر حال آنها در سال ۴۸۵ وجود داشته اند، هنگامی که فیلوکسنوس به چند نمونه از آنها اشاره می کند (او همچنین به چند مجموعه اشاره می کند که دیگر وجود خارجی ندارند).

— مدراش درباره ایمان (ترجمه انگلیسی). این بزرگترین مجموعه گردآوری شده است (۸۷)، و شامل گروه مشهوری از پنج شعر درباره مروارید و سمبولیسم آنها می باشد (۸۱ - ۸۵).

— مدراش درباره نصیبین (ترجمه انگلیسی، برای ۱-۲۱، ۳۵-۴۳، ۵۲-۶۸). این مجموعه ۷۷ شعری با نام لاتین اولین مصحح آن، بیکل (Bickell) شناخته می شود. ۳۴ شعر اول آن درباره نصیبین و اسقفان آن است، در حالی که بقیه آنها بیشتر در رابطه با موضوع نزول مسیح به هاویه می باشد. در گروه کوچکی از نیمه دوم (شماره های ۵۲ - ۵۴) اپرم نوع باستانی بین النهرینی از جرو و بحث قبل از آن را به کار می گیرد، در حالی که دو شخصیت (در این مورد شیطان و مرگ) در بیتهای متناوب درباره این که کدام یک از آن دو قدرتی برتر از موجود بشری است با یکدیگر جرو و بحث می کنند. این نوع بعدها توسط نویسندگان اشعار مباحثه ای مابین شخصیتهای کتاب مقدسی انتخاب و به کار گرفته شد (به

شماره ۱۷ در ذیل مراجعه شود).

— مدراش بر علیه بدعتگزاری. بیشتر اشعار در این گروه متشکل از ۵۶ مدراش مستقیماً بر علیه تعلیمات مارسیون، باردایسان و مانی است. آنها احتمالاً به ده سال آخر عمر اپرم که در ادسا سپری گردید تعلق دارند.

— مدراش درباره بکارت (ترجمه انگلیسی)، این مجموعه متشکل از ۵۲ شعر (تعداد کمی مفقود گشته یا صدمه دیده اند) موضوعات بسیار دیگری را نیز در برمی گیرد (مثلاً ۴ - ۷ تحت عنوان «درباره روغن، زیتون و رازهای خداوند ما» می باشند).

— مدراش درباره کلیسا (ترجمه یونانی). این گردآوری، نیز شامل ۵۲ شعر، و در مورد موضوعات متنوعی است. چندین جا افتادگی در نسخه دستی وجود دارد که آن را ناقص کرده.

— مدراش درباره ولادت (ترجمه انگلیسی). این گردآوری احتمالاً در اصل بسیار بیشتر از ۲۸ شعر در چاپ «بک» بوده، و احتمالاً شامل تعداد محدودی از اشعار اصیل است در مجموعه ای با نام «درباره ایپفانی» (در زمان اپرم ولادت و ایپفانی (تعمید) مسیح را در یک روز جشن می گرفتند، در روز ششم ژانویه). تعدادی از ابیات این مدراش در فنقیو و هودرا نیز به چشم می خورند.

— مدراش درباره نان بدون خمیرمایه (۲۱)، درباره مصلوب شدن (۹) و درباره رستاخیز (۵) (ترجمه فرانسه). اولین گروه از این دایره و نیز چندین شعر در میانه آن مفقود گردیده. تعدادی از ابیات این مدراش در فنقیو و هودرا نیز به چشم می خورند.

— مدراش درباره بهشت (ترجمه انگلیسی)، این گروه شامل ۱۵ شعر و احتمالاً متعلق به زمان او در نصیبین می باشند.

— مدراش درباره روزه (۱۰)

— مدراش بر علیه ژولیان (ترجمه انگلیسی). این مجموعه کوچک

از ۴ مدراش درباره مرگ امپراتور ژولیان در لشکرکشی بر علیه امپراتوری پارس در سال ۳۶۳ می باشد. این را اپرم (و نویسندگان مسیحی به طور عام) به عنوان تنبیه بازگشت او به بت پرستی و اعمال گوناگون وی بر علیه مسیحیت دیده اند.

— مضافاً سه مجموعه، درباره ابراهیم زاهد اهل قیدون (۱۵) و ژولیان پسر سبّا (۲۴)، و درباره معترفین (۶) به اپرم نسبت داده شده اند، اما به دلایل مختلف بیشتر اینها را نمی توان متعلق به او دانست، آلهائی که ممکن است اصالت داشته باشند عبارتند از: درباره ابراهیم اهل قیدون ۱-۴، ۱۵-۱، و درباره ژولیان سبّا ۱-۴.

— مجموعه ای از ۵۱ سروده (ترجمه لاتین) که فقط در ترجمه ارمنی حفظ شده است. حداقل بعضی از اینها را می توان اصیل شمرد و معرف محتویات بعضی از مجموعه های گم شده از مدراش می باشند.

۱۳- کتاب گامها (یا کتاب درجات = Liber Graduum). اثری است که جهت گیری روحانی را بررسی می کند، و حاوی ۳۰ فصل است. نویسنده که به طور مسلم در امپراتوری پارس زندگی می کرده (اشاره ای وجود دارد به رودخانه زاب، انشعابی از رود فرات) ناشناخته است. اما احتمالاً در اواخر قرن چهارم (یا اوائل قرن پنجم) می نوشته. در درون جامعه مسیحیت که مورد خطاب نویسنده ناشناخته است تمایزی وجود دارد مابین صالحین، «کی نه» (ki'ne) و کاملین یا بالغین، «گمیره» (gmire). گروه اول «فرامین کم اهمیت» را اطاعت می کنند و به اعمال نیک زیست می نمایند، در حالی که گروه دوم پیرو «فرامین بزرگتر» هستند که شامل رد کامل تمامی متعلقات، و تقلیدی صریح از زندگانی مسیح است.

کتاب درجات به ندرت به صورت کامل کپی شده است و بیشتر آن نسخی (تعداد نسبتاً زیادی) حاوی معدودی از مقالات است (که گاه به

غلط نسبت داده شده، مثلاً شماره ۱۴ به اشتباه به اوآگریوس منسوب گردیده). تقسیم بندی دو گانه کتاب درجات را بعدها فیلوکسنوس نیز انتخاب کرد (به شماره ۲۲ در ذیل مراجعه شود)، در حالی که بیشتر نویسندگان بعدی ترجیح دادند که طرح سه گانه را که یوحنا زاهد برگزیده بود انتخاب کنند (به شماره ۱۶ در ذیل مراجعه شود).

سی فصل آن دارای سرفصلهای ذیل است، درباره:

- ۱- تمایز مابین فرامین اصلی برای کاملان و فرامین فرعی برای صالحان
- ۲- آنهایی که می خواهند کامل باشند
- ۳- خدمت فیزیکی و روحانی
- ۴- «سبزیجات» برای بیماران (روم ۳: ۱-۲)
- ۵- شیر برای اطفال شیرخوار (۱- قرن ۳: ۱-۲)
- ۶- شخصی که کامل می شود و به رشد خود ادامه می دهد
- ۷- فرامین مخصوص صالحان
- ۸- شخصی که تمام دارائی خود را صرف تغذیه نیازمندان می کند
- ۹- صداقت و محبت صالحان و انبیا
- ۱۰- امتیازی که ما داریم که شریب را تحمل می کنیم در حالی که اعمال نیک انجام می دهیم؛ و درباره روزه و فروتنی جسم و روح.
- ۱۱- شنیدن از کتب مقدسه، و هنگامی که قوانین برای ما خوانده می شود
- ۱۲- خدمت کلیسای پنهان و آشکار
- ۱۳- شیوه زندگی صالحان
- ۱۴- صالحان و کاملان
- ۱۵- غریزه ازدواج در آدم
- ۱۶- چگونه یک شخص در نتیجه فرامین اصلی رشد می کند

- ۱۷- درد و رنج خداوند ما که توسط آن نمونه ای برای ما فراهم شده
- ۱۸- اشکهای نیایش
- ۱۹- ویژگیهای متمایز شیوه کاملیت
- ۲۰- قدمهای دشوار در این راه
- ۲۱- درخت آدم
- ۲۲- داوریها که توسط آن کسانی که آنها را انجام می دهند نجات نمی یابند
- ۲۳- شیطان، فرعون، و فرزندان اسرائیل
- ۲۴- توبه
- ۲۵- ندای خدا و ندای شیطان
- ۲۶- قانون دوم که خداوند برای آدم وضع نمود
- ۲۷- دزدی که نجات یافت
- ۲۸- نفس انسانی که خون نیست
- ۲۹- درباره مقهور کردن جسم
- ۳۰- فرامین ایمان و محبت افراد گوشه نشین

ج) قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم

ا) قرن پنجم

۱۴- سیریلونا Cyrillona (حدود سال ۴۰۰). مجموعه ای کوچک از متون شش بیتی (که آشکارا به یکدیگر وابسته اند) شامل دو متن که به طور خاص به سیریلونا، که هویت او ناشناخته مانده، نسبت داده شده. از آن جا که یکی از این اشعار در رابطه با حمله ناگهانی به (هونها) است، این مجموعه را می توان به سال ۳۹۶ نسبت داد. بعضی از نویسندگان

امروزی سیریلونا را «آبسامیا، پسر خواهر اپرم» می‌دانند، فقط بر این اساس که گفته می‌شود او هم شعری درباره حمله به هونها سروده است، حتی از این هم غیرمحمتمل تر حدسی است که او را باید به عنوان کی‌یور (سیروس)، رئیس مدرسه ادسا شناسائی نمود. اشعار شش‌گانه در چندین وزن متفاوت یافت می‌شوند که درباره موضوعات ذیل هستند: ملخها و حمله ناگهانی آنها به هونها، شستن پاها، فصیح/گذر، مصلوب شدن، گندم و سمبولیسم آن، و درباره آنهایی که در رابطه با حمله ناگهانی به هونها و صلیب شدن می‌باشند، کسانی که به سیریلونا نسبت داده شده‌اند.

۱۵- بالای Balai (نیمه اول قرن پنجم). هیچ چیز درباره زندگی این شاعر مشخص نیست به جز این که او اسقفی منتخب در یک کلیسای قدیمی بوده، احتمالاً در نواحی حلب.

- پنج مدراش به افتخار اسقف آکاسیوس مرحوم اهل حلب.

- یک مدراش که برای تخصیص یک کلیسای جدید در کنشیرین

نوشته شده.

- تعدادی «ب‌آواتا» ba'awata (سرودهای استغاثه‌ای) کوتاه

نیایشی که به او نسبت داده شده‌اند، اما صحت این موضوع مشخص نیست.

- یک نسخه اولیه از شعر حماسی درباره یوسف (در دوازده وزن

که وزن ۷+۷ سیلاب را به کار گرفته) این اثر را به «بالای» نسبت می‌دهند، نویسنده واقعی آن نامشخص باقی می‌ماند.

۱۶- یوحنا زاهد. (یوحنا اهل آپامئا، نیمه اول قرن پنجم).

مجهولات زیادی درباره هویت این نویسنده آثار بسیاری درباره روحانیت وجود دارد. نسخ موجود آنها را به طور متفاوت به یوحنا زاهد یا

گوشه نشین، یوحنا اهل آپامئا، و یوحنا اهل لیکوپولیس (که در سال ۳۹۴ فوت کرد) نسبت می‌دهند. این آخری به طور مسلم اشتباه است اما به احتمال زیاد یوحنا زاهد و یوحنا آپامئا که به نیمه اول قرن پنجم تعلق داشته‌اند یکی بوده‌اند، و می‌باید از «یوحنا مصری» که فیلوکسنوس با تعالیم او مخالفت می‌ورزید، و نیز از یک «یوحنا اهل آپامئا» که در مجمع اسقفان سوریه در سال ۷۸۶/۷ محکوم شد متمایز گردند. آثار تا به حال به چاپ رسیده تحت نام یوحنا تماماً به نظر می‌رسند که اصالتاً به همان نویسنده تعلق داشته باشند. ثابت شد که طرح سه‌گانه آنها درباره زندگی روحانی، مراحل جسمانی، و جان و نفس در نویسندگان بعدی رهبانیت سریانی تأثیر بسیار نهاده. یوحنا می‌بایستی تحصیلات خود را هم به زبان یونانی و هم سریانی دریافت کرده باشد، و احتمالاً تحصیلاتی نیز در طب داشته است. چندین اثر او به صورت محاوره‌ای هستند که از نوع گفتگوی فلسفی که در یونان آن زمان در کتاب قوانین ممالک به کار گرفته شده بود تقلید می‌کند. آثار مهم او که تا به حال به چاپ رسیده‌اند عبارتند از:

- گفتگوی درباره یوحنا و هوسهای نفسانی (ترجمه فرانسه)

اظهارنظری درباره کوهلت (واعظ کلیسا).

- سه نامه (ترجمه یونانی)، اولین آنها خطاب به تئودولوس

و پیروان او، و دو نامه دیگر به یوتروپیوس و یوسیوس.

- سه گفتگو با تاماسیوس: نامه‌ها و رسالات خطاب به تاماسیوس،

درباره راز مسیح

- سه رساله (ترجمه انگلیسی و یکی در ترجمه یونانی). اولین

درباره کمال یا آرامش، دومین و سومین درباره راز تعمید.

- نامه به هسیچیوس، درباره زندگی رهبانی (ترجمه انگلیسی)

مقاله درباره نیایش (ترجمه انگلیسی).

تعداد قابل توجهی از آثار هنوز هم چاپ نشده باقی مانده اند.

۱۷- اشعار مجهول الهویه. با وجودی که بسیار دشوار است تاریخی

برای شعری مجهول الهویه (که از آنها تعداد زیادی به جای مانده) تعیین کرد اشعار توصیفی ذیل (ممر)، درباره موضوعات کتاب مقدسی، احتمالاً به قرن پنجم تعلق دارند.

– ممر درباره ابراهیم و سارا در مصر (پید ۱۲: ۱۰-۲۰).

– دو ممر درباره قربانی کردن اسحاق (پید ۲۲، ترجمه انگلیسی).

هر دو به سارا مقامی والا می دهند (که در کتاب مقدس توصیف نشده است).

– چهار ممر درباره یوسف (به نارسای نسبت داده شده، اما احتمالاً به او تعلق ندارد).

– ممر درباره الیاس و بیوه صرقه (۱-پاد ۱۷) (ترجمه انگلیسی).

– ممر درباره مریم و یوسف (ترجمه انگلیسی).

این احتمال وجود دارد که بسیاری از گفتگوی «سوگی یاتا» (So-ghyatha) که در رابطه با شخصیت‌های کتاب مقدسی است به قرن پنجم تعلق دارند، زیرا آنها را در نسخ دست نویس سریانی شرقی و غربی منتقل ساخته اند، در میان اینها:

– هابیل و قائن (ترجمه یونانی): مریم و فرشته (ترجمه انگلیسی)،

مریم و مجوسی (ترجمه انگلیسی)، یحیی تعمید دهنده و مسیح (ترجمه

انگلیسی): کروب و دزد (ترجمه انگلیسی)، مباحثه ماهها (ترجمه انگلیسی).

بسیاری از مدراشهای مجهول الهویه، همانند آنهایی که درباره مریم باکره است (ترجمه انگلیسی)، نیز احتمالاً به قرن پنجم تعلق دارند.

۱۸- نثر مجهول الهویه. نگارش تاریخ انبیاء. نسخ دست نویس بسیار

قدیمی می توانند بعضی مواقع قرن پنجم را به عنوان تاریخی برای متون تاریخ انبیاء تعیین کنند، در موارد دیگر چنین تاریخ گذاری کمتر قابل اطمینان اما به هر حال امکان پذیر است. آثار ذیل قابل توجه ترین اینها می باشند.

– زندگی ابراهیم اهل قیدون و خواهرزاده او ماری (که به غلط به اپرم نسبت داده شده) این را ابتدا به یونانی و سپس به لاتین ترجمه کرده اند (بخش درباره مریم به انگلیسی ترجمه شده).

– زندگی مرد خدا (ترجمه فرانسه و انگلیسی)، قدیمی ترین فرم این اثر به زبان سریانی بوده و سپس نسخه اصلاح شده آن به یونانی ترجمه شده و در آن قهرمان داستان آلكسیس نامیده می شود. این داستان تفصیل یافته یونانی بعدها دوباره به سریانی و همین طور به لاتین (که به عنوان پایه برای یکی از قدیمی ترین قطعات ادبیات قرون وسطای فرانسه به کار رفت) ترجمه شد.

– شهادت (ترجمه انگلیسی) حبیب، گوریا، و شمونا. فرقه این شهادت ادسائی (احتمالاً در سال ۲۹۷ و ۳۰۹ به شهادت رسیدند) وسعت زیادی یافت و کتاب «اعمال سریانی» (Syriac Acts) به یونانی ترجمه شد.

– تعلیمات آدای (ترجمه انگلیسی). شهادت شاربل و بارصوما (ترجمه انگلیسی). تعلیمات آدای در فرمی بسیار گسترده تر موضوع نامه نگاری مابین ابگر، پادشاه سیاه پوست ادسا، و عیسی را شرح می دهد، که هم اکنون توسط یوسیبوس در ترجمه یونانی در تاریخ کلیسائی وی ثبت شده است (۱-۱۳). در میان مطالب اضافی دیگر موعظه هائی در ادسا توسط آدای و شرحی قدیمی از یافتن صلیب (توسط پروتونیک، همسر امپراتور کلادیوس، و نه هلنا مادر کنستانتین، آن گونه که در افسانه استاندارد آن نقل شده) می دهد. تعلیمات آدای ویژگیهای بسیاری در

همآهنگی با افسانه شهادت (تحت حکومت تراجان) شاربل و بارصوما دارد. به احتمال زیاد این گروه از متون در سال ۴۲۰ و ۴۳۰ در ادسا در محافل حامی «ایباس» در برابر اسقف رابولا نوشته شده است.

– یوفمیا و گات (ترجمه انگلیسی). این توصیف محلی ادسائی در رابطه با داستان زنی جوان اهل ادساست که به زور با یک «گات» که در خانه مادر او سکونت نموده ازدواج می کند.

– اعمال شهادای پارس تحت حکمرانی شاپور دوم. تعداد زیادی از متون در رابطه با شهادت در نتیجه تعقیب و آزار مسیحیان توسط شاپور در سال ۳۴۰، به ما ارث رسیده است. اینها در خصوصیات، تاریخ و قابل اعتماد بودن با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. این احتمال وجود دارد که قدیمی ترین آنها در دهه های اولیه قرن پنجم نوشته شده باشند، و شامل: قدیمی ترین کتاب از دو کتاب اعمال کاتولیکوس شمعون بارسبا: شهادت میلز اهل مارتا (ترجمه انگلیسی)، و آنهایی که مربوط به چندین شهادای دیگر هستند، می باشد. در طی زمان شرح حال بسیاری دیگر از شهادای این تعقیب و آزار شدید تحت سلطه ساسانیان، به رشته تحریر درآمد.

– اعمال شهادای پارس تحت حکومت یزدگرد اول و بهرام پنجم. گروه کوچکی از شرح حال کوتاه اما مهم از شهادتها در سال ۴۲۰ باقی مانده (یکی از اینها را به «ابگر» خاصی نسبت داده اند). اینها شامل شهادت نارسای (نه شاعر)، یعقوب محضردار، ده شهید بیت گرمایه، عبدا، پیروز و میرشاپور می باشد. شهادت عبدا کامل نیست اما اطلاعات بیشتر درباره آن در کتاب تئودورت به نام تاریخ کلیسا به زبان یونانی داده شده.

– اعمال شهادای پارس تحت حکومت یزدگرد دوم. چندین شرح مفصل از شهادت در سال ۴۴۰ به ما رسیده، مخصوصاً سلسله متونی در

رابطه با، جائی که روایات ابعاد افسانه ای می یابند (ترجمه انگلیسی، از شهادت آناهید).

– زندگی شمعون عمودی (ترجمه انگلیسی). این شرح حال کمی پس از مرگ شمعون در سال ۴۵۹ توسط یک راهب صومعه متصل به ستون (عمود) شمعون سروده شد. همراه با شرح کوتاه از تئودورت در کتاب «تاریخ مذاهب»، که مهم ترین منبع آگاهی از زندگی این قدیس بانفوذ می باشد. کتاب «زندگی سریانی» حداقل در دو فرم قدری متفاوت باقی مانده.

– ژولیان رومانس (ترجمه انگلیسی). این اثر مفصل، که شدیداً بر علیه امپراتور ژولیان است، که در جنگ در سال ۳۶۳ کشته شد، به طور عمدۀ توجه خود را به جانشین او ژوویان معطوف می کند که با واژه های شدیداً ستایشی و مداحی به تصویر درآمده. این اثر (که ابتدای آن مفقود گشته) در ادسا تنظیم گردیده و به احتمال قوی متعلق به قرن پنجم می باشد (و نه قرن ششم، که قبلاً تصور می شده).

– زندگی رابولا، اسقف ادسا ۴۱۱-۴۳۶ (ترجمه انگلیسی، در حال آماده سازی). این به شکل یک مداحی است. (رابولا نویسنده ای بوده که به زبان یونانی و سریانی می نوشته، به زبان سریانی فقط ترجمه ای از اثر سیریل اسکندری در مورد «درباره ایمان حقیقی» و بعضی قوانین کلیسائی از وی باقی مانده است).

– سروده های نثر درباره ابراهیم و اسحاق (پید ۲۲، ترجمه انگلیسی).

۱۹- نارسای (۵۰۲ - ۳۹۹). در امپراتوری فارس در «عین دولبا» در مَعَلتا به دنیا آمد. وی در سنین کودکی یتیم شد و تحت سرپرستی عمویش که سرپرست صومعه کفارماری، در نزدیکی بیت زبدای بود

پرورش یافت. او همچنین ۱۰ سال به عنوان دانشجو در مدرسه پارسها در ادسا تحصیل کرد، که بعدها به عنوان معلم به همان جا مراجعت نمود و نهایتاً (در تاریخی نامشخص) رئیس آن مدرسه شد. نارسای به دلیل درگیری با اسقف سیروس، ادسا را ترک گفت (شاید حدود ۴۷۱) و به نصیبین رفت و در آنجا با کمک اسقف بارصوما بار دیگر مدرسه را تأسیس نمود (بدون شک او از مدرسین و دانشجویان مدرسه پارسها در ادسا که در ۴۸۹ به دستور امپراتور زنون تعطیل گردید استفاده نمود) او هنوز در سال ۴۹۶ که تاریخ اولین قانون مدرسه نصیبین است در قید حیات بود. تاریخ وفات او که مسلماً در سنین کهولت اتفاق افتاد مشخص نیست. آثار باقی مانده از او تماماً به صورت شعر هستند. حدود ۸۰ ممر یا وعظ به صورت شعر حفظ شده اند، موضوع اکثریت آنها درباره مسائل کتاب مقدسی است (عهد جدید و قدیم). یک گروه مهم از آثار وی نیز شعرگونه و درباره سنن تعمید و مراسم شام خداوند می باشد. باوجودی که نارسای احتمالاً مهم ترین شاعر کلیسای شرق است، فقط تعداد اندکی از موعظه های او امروزه در ترجمه های جدید در دسترس قرار دارند، شامل:

۶- ممر درباره خلقت (ترجمه فرانسه).

۴- ممر درباره تعمید و شام خداوند (یکی از اینها، موعظه شماره ۱۷، مسلماً توسط خود نارسای انجام نشده زیرا مربوط به قرن ششم می باشد (ترجمه انگلیسی)).

۵- ممر درباره اعیاد مربوط به خداوند (ولادت، اییفانی، درد ورنج، رستاخیز و صعود) (ترجمه انگلیسی).. اینها شامل قطعاتی از مسیح شناسی هستند که نارسای در مقابل موضوع سیریل اسکندری قرار می داد.

۶- ممر درباره موضوعات عهد عتیق (ترجمه انگلیسی). خونخ و ایلیا، طوفان بزرگ، برکات داده شده توسط نوح، برج بابل، تابوت عهد،

و مار برنزی.

۵- ممر درباره مثلّهای انجیل: ده باکره، پسر گم شده، مرد ثروتمند و ایلعازر فقیر، کارگران در تاکستان، گندم و تلخه.

۶- ممر درباره سه معلم (عالم) (دیودور، نسطوریوس، تئودور) (ترجمه فرانسه).

۷- گفتگوی «سوگی یاتا» که به نارسای نسبت داده می شود و مسلماً توسط او نوشته نشده.

(b) قرون پنجم / ششم

۲۰- یعقوب اهل سروق (وفات ۲۹ نوامبر ۵۲۱). یعقوب شاید بهترین شاعر سریانی بعد از ایرم باشد که در حدود اواسط قرن پنجم در کورتام در کنار رودخانه فرات به دنیا آمد. او در مدرسه پارسها در ادسا تحصیل نمود اما بعدها با تعلیمات مسیح شناسی آن مخالفت نمود. در تاریخی نامشخص اسقف یار ناحیه سروق شد (که در جنوب غربی ادسا واقع بود) و در سال ۵۱۹ به عنوان اسقف بیت نادا- سروق منصوب گشت. او آشکارا با جر و بحثهای جاری در مسیح شناسی مخالف بود و سعی داشت خود را از آنها به دور نگاه دارد، و فقط از برخی نامه های او (که تحت فشار از طرف نامه نگاران به او دیکته شده) می توان دریافت که او مخالفت خود را درباره آموزه فرمول کالسدون (۴۵۱) آشکارا بیان می دارد. شهرت او عمدتاً مربوط است به تعداد بسیار زیادی از ممرهای باقی مانده در نظم ۱۲ سیلابی. حدود ۲۲۵ عدد از اینها را تا به حال اصلاح کرده اند، اما تعداد بسیار بیشتری هنوز چاپ نشده باقی مانده. قسمت اعظم ممرها در رابطه با موضوعات کتاب مقدسی است که اغلب به صورت شدیداً تخیلی نوشته شده. در تعدادی از ممرها (مخصوصاً درباره شش روز آفرینش) تأثیر تفسیرهای مذهبی تئودور اهل مویسوستیا را

می توان تشخیص داد، میراثی از تحصیلات یعقوب در مدرسه پارسها در ادسا. تعدادی از موعظه های منظوم مختص جنبه های متفاوت از زندگی مریم باکره است و تعدادی از آنها نیز در مورد قدیسینی خاص نوشته شده اند (مثلاً درباره شمعون عمودی)، بقیه درباره موضوعات دیگر منجمله زهد و تقوا، و موضوعات نیایشی و آخرت شناسی هستند. شش موعظه به نثر (turgame) باقی مانده، که در رابطه با ولادت، اپیفانی، روزه بزرگ (انابت) یکشنبه نخل (هوشیانا)، درد و رنج مسیح و رستاخیز او می باشد. از یعقوب همچنین ۴۳ نامه، نوشته ای به نثر درباره زندگی دو قدیس هم دوره او (دانیال اهل گالاش و خنیا)، و مدارشهای گوناگون بجای مانده، از اینها تاکنون فقط نامه ها به چاپ رسیده اند. سه آنافورا و نماز تعمید مارونی را نیز به یعقوب نسبت می دهند. همانند آثار نارسای، تعداد کمی از آثار یعقوب هنوز هم در ترجمه های جدید در دسترس می باشند، که به طور عمده به قرار ذیل هستند:

- ممر در رابطه با مریم باکره (ترجمه ایتالیایی و بزودی نیز انگلیسی).
- ۷ ممر برعلیه یهودیان (ترجمه فرانسه. ششمین از اینها به صورت مباحثه ای مابین کنیسه و کلیساست).
- ممر درباره اعیاد خداوند (بزودی ترجمه انگلیسی).
- ۴ ممر درباره خلقت (ترجمه فرانسه).
- ممر درباره نقاب موسی (ترجمه انگلیسی).
- ممر درباره ایرم (ترجمه انگلیسی).
- ممر درباره شمعون عمودی (ترجمه انگلیسی).
- موعظه ها به نثر، یا ترجمه (ترجمه فرانسه و بزودی نیز انگلیسی).

– نامه های مختلف (ترجمه فرانسه) و سایر ممرها (ترجمه

انگلیسی).

۲۱- (شمعون) کوزه گر. (اوائل قرن ششم). استعدادهای شاعرانه این کوزه گر اهل دهکده ای در شمال سوریه را یعقوب اهل سروق کشف نمود. ۹ شعر کوتاه درباره ولادت (ترجمه انگلیسی) از او باقی مانده که اینها موجب ایجاد نوعی شعرهای کوتاه و مشهور با عنوان «قوقیاتو» (quqyoto) شده اند.

۲۲- فیلوکسنوس/ اکسنویو اهل مابوق (مرگ ۱۰ دسامبر ۵۲۳). او در امپراتوری فارس در بیت گرمایه به دنیا آمد. بر حسب یک بیوگرافی جدید او در ابتدا در صومعه مارگابریل در تور عبدین تحصیل نمود و سپس به مدرسه پارسها در ادسا رفت. در آن جا او جزو یکی از شاگردانی بود که همراه با یعقوب اهل سروق و شمعون اهل بیت آرشام برعلیه دیوفیزیت، یا دو ذاتی در سنت مسیح شناسی واکنش نشان داد. او مخالفی سرسخت برای شورای کالسدون گشت و نقشی مهم در مباحثات گوناگون زمان خود ایفا نمود. در سال ۴۸۵ او اسقف اعظم مابوق گشت (در تاریخ ۱۸ اوت دستگذاری شد). پس از مرگ امپراتور آناستاسیوس در سال ۵۱۸ اسقفان ضد کالسدونی در نتیجه سیاست طرفداری امپراتور ژوستین اول از شورای کالسدون از محل تبعید شدند. فیلوکسنوس در ابتدا به پافلاگونیا و سپس (حدود ۱-۵۲۰) به فیلیپوپولیس (در طراس) تبعید شد که در همان جا نیز وفات یافت. شایع شده که علت مرگ او خفگی توسط دود حمام عمومی بوده است.

فیلوکسنوس مهم ترین الهیدان ارتدکس سریانی بود که در زمان خود به زبان سریانی می نوشت. او با وجودی که معلوماتش از زبان یونانی چندان شاخص نبود، متوجه شد که باید متون کلیدی یونانی همانند عهد جدید و اعلامیه ایمان را ترجمه کند، با وفاداری زیاد به اصل یونانی، او حامی و پشتیبان ترجمه های تجدید نظر شده این متون گردید (تجدید نظر درباره

عهد جدید را پلیکارپ که اسقف یار وی بود به عهده گرفت، و آن را در سال ۵۰۸ به اتمام رسانید. در ذیل به مهم ترین آثار او اشاره شده:

— «اندرز درباره شیوه زندگی (صومعه ای)»، در ۱۳ ممر (در ترجمه های فرانسه و انگلیسی). این اثر مهم برای تعلیم رهبانیت در تعداد زیادی نسخ دستی باقی مانده که نشان دهنده محبوبیت آنها می باشد.

— ده ممر درباره جمله «یکی از اقنوم تثلیث اقدس تن گرفت و متحمل درد و رنج گردید» می باشد که همچنین با عنوان «ممر بر علیه حبیب» نیز شناخته شده. (در ترجمه های فرانسه و لاتین) در پایان دارای یک گلچین ادبی مهمی است، با نقل قولهایی از نویسندگان یونانی و نیز سریانی. این اثری قدیمی است که تاریخ آن به ۴ - ۴۸۲ برمی گردد.

— «سه ممر درباره تثلیث اقدس و درباره تن گیری خداوند ما» که همچنین به عنوان «کتاب عقاید» (Ktaba d-re 'yane) شناخته شده.

— تفسیری درباره مقدمه بر انجیل یوحنا قدیس (ترجمه فرانسه).

این اثر مهم آنقدرها هم تفسیر محسوب نمی شود، همانند یک رساله الهیاتی که تمرکز آن بر باب اول انجیل یوحناست تاریخ این می باید قدری بعد از سال ۵۰۸ بوده باشد زیرا اشاره ای دارد به بازنگری عهد جدید پیشیتا که تحت مسؤولیت و سرپرستی او انجام شد. (فیلوکسنوس همچنین توضیح می دهد که چرا این کار ضروری بوده).

— اظهار نظرهایی درباره اناجیل متی و لوقا (ترجمه انگلیسی). این اثر فقط به صورت قطعاتی پراکنده باقی مانده.

— ممر درباره اعلام خیر خوش (ترجمه آلمانی). این شاید جزو موضوعات تا کنون به جای مانده باشد.

— ممر درباره سکونت روح القدس (در ترجمه های فرانسه و انگلیسی). این اثر در رابطه با این سؤال است که آیا روح القدس از کسی که گناه می ورزد دور می شود یا نه.

— نامه ها. تعداد قابل توجهی از نامه ها باقی مانده (گاهی اوقات فقط به صورت قسمتهائی اقتباس شده) و بعضی از اینها شامل رسالات طولانی الهیاتی می باشد. موارد ذیل تا کنون به چاپ رسیده اند.

— نامه ای درباره ایمان، خطاب به راهبان (در ترجمه های فرانسه و انگلیسی).

— نامه به امپراتور زنون، درباره تن گیری خدای کلمه (ترجمه انگلیسی).

— نامه اول به راهبان بیت گوگل (ترجمه انگلیسی).

— نامه دوم به راهبان بیت گوگل (ترجمه فرانسه).

— نامه به راهبان سنون (ترجمه فرانسه).

— نامه به راهبان تل آدا.

— نامه به پاتریسیوس اهل ادسا (ترجمه فرانسه). یک فرم خلاصه شده از این نامه صومعه ای در ترجمه آلمانی «قسمت اول» نوشته های اسحاق اهل نینوا و تحت نام اسحاق گنجانیده شده.

— نامه به ابراهیم و اورستس، کشیشان اهل ادسا، در رابطه با استیفان بارسودایلی (ترجمه انگلیسی).

— نامه به راهبان فلسطینی (ترجمه فرانسه).

— نامه به مارون اهل آنازربا (قاری کتاب مقدس) (ترجمه فرانسه).

— نامه به شمعون، سرپرست صومعه تل آدا (ترجمه فرانسه).

— نامه به راهبان ارتدکس در شرق (ترجمه فرانسه).

— نامه به شخصی که جدیداً از دنیاپرستی رجعت نموده (مثلاً یک مبتدی یا نوآموز).

— نامه به یک رجعت کرده از یهودیت (ترجمه فرانسه).

نامه ای در سه مرحله درباره زندگی در صومعه نیز به فیلوکسنوس

نسبت داده شده، اما این مسلماً درست نیست و این اثر احتمالاً به یوسف رویابین تعلق دارد (به شماره ۶۷ در ذیل مراجعه شود).
 - نقل قول‌هایی درباره نیایش (ترجمه انگلیسی).
 - سه آنافورا و یک مراسم کوتاه تعمید را نیز به فیلوکسنوس نسبت می‌دهند، اما این که آیا او واقعاً نویسنده اینها نیز هست مطمئن نیست.

۲۳- اسحاق اهل انطاکیه. معرفی معمول «اسحاق اهل انطاکیه» در حقیقت شامل چندین شاعر مختلف تحت نام اسحاق نیز می‌شود. در قرن هفتم یعقوب اهل ادسا سه نوع مختلف از افراد را معرفی می‌نمود. ۱- اسحاق اهل آمد، که گفته می‌شود یکی از شاگردان محبوب آپرم بوده، که از رُم دیدار کرد و به عنوان کشیش در آمد خدمت نمود (سایر منابع اظهار می‌دارند که این اسحاق شاگرد محبوب آپرم زنوبیوس بوده و نه شاگرد خود آپرم)، او احتمالاً نویسنده ممر باقی مانده درباره قسطنطنیه است. ۲- اسحاق «کبیر» اهل ادسا، که در زمان پطرس مکمل، پاتریارک انطاکیه (وفات ۴۸۸)، به شهرت رسید. این اسحاق احتمالاً نویسنده شعر طولانی درباره آن طوطی در انطاکیه است که تریساگیون را با کلمات اضافی پطرس مکمل «که برای ما مصلوب گشت» می‌خواند. ۳- اسحاق دیگری از اهالی ادسا، که به عنوان مخالف شورای کالسدون شروع کرد، اما تحت تعلیم اسقف آسکلپیوس اهل ادسا (۵۲۵-۵۲۲) به یک موافق کالسدون تبدیل شد. به اضافه این سه اسحاق، که به ترتیب به نیمه اول قرن پنجم، نیمه دوم قرن پنجم و اوائل قرن ششم تعلق داشتند، احتمالاً یک اسحاق شاعر دیگری نیز وجود داشته که با نام «اسحاق گوشه نشین» شناخته می‌شده. تقریباً ۲۰۰ ممر باقی مانده که به یک اسحاق نسبت داده می‌شود، اما از اینها فقط ۶۹ عدد تا به حال به چاپ رسیده‌اند، و اکثراً معلوم نیست به کدامیک از این اسحاقها باید نسبت داده شود. از رسالاتی

که تاکنون به چاپ رسیده‌اند تعداد بسیار کمی از آنها با آنهایی که در نسخ اولیه یافت می‌شوند (قرن ششم) مطابقت دارند، در حالی که نویسنده را به سادگی با عنوان «اسحاق معلم» شناسائی نموده‌اند. از مجموعه موعظه‌ها معدودی تحت نام اسحاق در ترجمه‌های امروزی در دسترس می‌باشد.

- ممر درباره قسطنطنیه (ترجمه انگلیسی).

- ممر برعلیه یهودیان (ترجمه انگلیسی).

- دو ممر درباره تن‌گیری خداوند (ترجمه فرانسه).

یک ترجمه لاتین نیز برای ۳۷ متن توسط اسحاق وجود دارد که به وسیله «بیکل» (۱۹۷۳) تصحیح و چاپ شده. در اینها تعدادی مدراش نیز وجود دارند.

۲۴- سیماکبوس. این نویسنده به طور معمول ناشناخته اثری درباره زندگی تصویری هابیل دارد (ترجمه انگلیسی). او احتمالاً آن سیماکبوس که تفسیری درباره غزل‌ها ۶:۱۰ تا آخر نوشته (بدین منظور که ترجمه سریانی تفسیر گریگوری اهل نیسا درباره این کتاب را کامل کند) نیست.

(C) قرن ششم

۲۵- کتاب تواریخ مجهول الهویه. که اغلب به «یوشع عمودی» نسبت می‌دادند (ربع اول قرن ششم) این کتاب تواریخ محلی ادسائی که شرح اتفاقات محلی در نواحی ادسا از سال ۴۵۹ تا ۵۰۷ است، به توسط ادغام در کتاب تاریخ قرن هشتم، زوکنین (Zuqnin) حفظ شده (شماره ۶۹ در ذیل).

۲۶- استفان بارسودایلی (اوائل قرن ششم). متفکری جنجالی با عقاید همه‌خدائی. او احتمالاً نویسنده «کتاب هیرونتئوس قدیس» (ترجمه

انگلیسی) است که معلم دیونسیوس آریوپاگی بوده. او نامه‌هایی هم از فیلوکسنوس و هم از یعقوب اهل سروق دریافت نموده بوده.

۲۷- سرگیوس اهل ریش آینا (وفات ۵۳۶). کشیش و باستانشناسی که تحصیلات خود را در اسکندریه به پایان رسانید، او عمدتاً به خاطر ترجمه‌هایش از زبان یونانی شهرت دارد که در آنها چندین قطعه از نوشته‌های طبی گالن و نیز مجموعه نوشته‌های دیونسیوس را گنجانیده (ترجمه سرگیوس از این اثر بعدها در اواخر قرن هفتم توسط فوکاس اهل ادسا تصحیح و بازنگری شده). (مقدمه‌ای بر آثار منطقی ارسطو و نیز طبقه‌بندیهای ارسطو را به سرگیوس نسبت داده‌اند، اما این نمی‌تواند صحیح باشد).

نوشته‌های اصیل باقی مانده از او عبارتند از:

– رساله‌ای درباره زندگی روحانی، که به عنوان مقدمه‌ای بر ترجمه او از کتاب دیونسیوس آریوپاگی (ترجمه فرانسه) عمل می‌کند.

– دو مقدمه بر منطق ارسطو، طولانی‌ترین این دو خطاب به تئودور اهل کرخ یودان است و رساله کوتاه‌تر خطاب به فیلوئتوس (چاپ نشده) می‌باشد.

۲۸- شمعون اهل بیت آرشام (وفات ۵۴۸). اسقف ارتدکس سریانی اهل بیت آرشام (در کنار دجله). دو نامه به او نسبت داده شده (ترجمه انگلیسی)، که دارای اهمیت زیاد تاریخی بوده و در رابطه با شهدای مسیحی نجران (در ۵۱۸ تا ۵۲۲ یا ۵۲۳، تاریخ دقیق نامشخص می‌باشد)، و رساله‌ای مجادله‌آمیز «درباره بارصوما (اهل نصیبین) و فرقه «نسطوریها» است که موضوع آن گسترش مسیح‌شناسی دوذاتی در شرق می‌باشد. از دیدگاه خصمانه. حدس زده می‌شود که شمعون همچنین نویسنده کتاب همیاریت (Himyarites) (ترجمه انگلیسی) باشد، که شرحی

بیشتر و قدری دیرتر از شهادت است (این اثر متأسفانه به طور کامل حفظ نشده)، این به هر حال موجب شک است و در واقع این دو نامه شاید فرم بازنگری شده نامه اصلی یا نامه‌های اصلی باشند که شمعون نوشته است.

۲۹- الیاس (اواسط قرن ششم)، نویسنده کتاب زندگی یوحنا، اسقف تلا (ترجمه لاتین) که خطاب به برادران روحانی او مارسرگیوس و مارپاول نوشته شده.

۳۰- دانیال اهل سلاه (اواسط قرن ششم). نویسنده تفسیری گسترده و مهم درباره مزامیر. فقط قسمت کوچکی از نقل قولهایی از آن تا به حال به چاپ رسیده است.

۳۱- سیروس اهل ادسا (ربع دوم قرن ششم). چون او به «اهل ادسا» معروف بوده، احتمالاً می‌بایستی در ادسا به دنیا آمده باشد. او شاگرد مار ابا (کاتولیکوس ۵۴۰ تا ۵۵۲) بوده و همزمان با وی در مدرسه نصیبین تدریس می‌کرده (۸-۵۳۳). زمانی نیز مدیریت مدرسه سلوکیه-تیسفون را برعهده داد و در عین حال تدریس نیز می‌کرد. متعاقباً، پس از فوت مار ابا، او صومعه-مدرسه‌ای را در الهیرا (al-Hira) تأسیس نمود. سیروس نویسنده شش «توضیحات» درباره موارد یادآوری مهم خداوند (روزه، فصیح، درد ورنج، رستاخیز، صعود، پنتیکاست) است (ترجمه انگلیسی).

۳۲- توما اهل ادسا (ربع دوم قرن ششم). شاگرد محبوب مار ابا و جانشین او، به عنوان استاد در مدرسه نصیبین تدریس می‌نمود. تفسیرهای وی از اعیاد ولادت و اپیفانی تا به امروز باقی مانده (فقط اولی به طور کامل تصحیح و چاپ شده).

۳۳- کتاب تواریخ ادسا (اواسط قرن ششم). این تواریخ (در ترجمه‌های لاتین، آلمانی و انگلیسی) که بر اساس آرشیو محلی ادسا تنظیم

شده، با شرحی معروف درباره طوفان و سیل در ادسا که در نوامبر ۲۰۱ روی داد و در طی آن بناهای بسیاری منجمله محراب کلیسای مسیحیان ویران شد شروع می‌شود. سایر یادداشتها بسیار کوتاه تر هستند. (تاریخ آخرین آنها ۵۴۰ میلادی است)، و عدم اشاره به آدای مخصوصاً قابل توجه است.

۳۴- یوحنا افسسی (۵۰۷ - ۵۸۸). در نزدیکی آمد متولد شد، او در سن پانزده سالگی وارد صومعه مار یوحنا در آمد گردید، در دهه ۵۳۰ به انطاکیه، قسطنطنیه و مصر سفر کرد و سرپرست صومعه مار ماری نزدیک قسطنطنیه گردید. امپراتور ژوستین او را برای تبلیغ در میان بت پرستان به آسیای صغیر فرستاد. در حدود سال ۵۵۸ توسط یعقوب باردائوس به عنوان اسقف اعظم افسس دستگذاری شد. وی در طی حکومت ژوستین دوم به دلیل مخالفت با شورای کالسدون برای مدتی به زندان افتاد. دو اثر باقی مانده از او برای تاریخ کلیسای قرن ششم اهمیت بسزایی دارند.

— زندگینامه قدیسین شرقی (ترجمه انگلیسی). این اثر حاوی ۵۸ قطعه کوتاه درباره مردان و زنان مقدس ارتدکس سریانی می‌باشد، که عمدتاً از ناحیه آمد بوده اند، و بسیاری از آنها را یوحنا شخصاً می‌شناخته.

— تاریخ کلیسائی (ترجمه لاتین). این اثر دربرگیرنده وقایع زمان ژولیوس سزار تا سال ۵۸۸ است، احتمالاً تا قدری قبل از مرگ او، و در سه کتاب تنظیم شده که از آنها فقط سومی به طور کامل باقی مانده (ترجمه انگلیسی). کتاب اول که وقایع تا سال ۴۴۹ را دربرمی‌گیرد مفقود شده، کتاب دوم دربرگیرنده وقایع سالهای ۴۴۹ تا ۵۷۱ است و سومین بخش از کتاب تواریخ زوکنین را تشکیل می‌دهد، قطعات اندکی از اثر اصلی نیز در این کتاب وجود دارد.

۳۵- پطرس کالینیکوس (وفات ۵۹۱). پاتریارک ارتدکس سریانی اهل انطاکیه (۵۹۱-۵۸۱). به نظر می‌رسد که هم به سریانی و هم به یونانی می‌نوشته، یکی از آثار او که به زبان سریانی نوشته شده ممری است درباره تصلیب (ترجمه انگلیسی)، و حداقل یکی از هفت نامه‌ای که بخشی از آنها باقی مانده نیز به سریانی نوشته شده است (ترجمه انگلیسی). نامه‌های دیگر و سه رساله الهیاتی او که در اصل به زبان یونانی نوشته شده بودند تماماً به زبان سریانی باقی مانده. اینها شامل: یک رساله برعلیه «پروبا» و «یوحنا باربور»، اثری گسترده در سه کتاب برعلیه «دامیان»، پاتریارک اسکندریه (ترجمه انگلیسی)، و رساله‌ای برعلیه پیروان تثلیث اقدس (Tritheists) (ترجمه انگلیسی).

۳۶- زکریای خطیب (اواخر قرن ششم). نویسنده گمنام یکی از کتب مهم تاریخ کلیسائی است. کتابهای ۱ و ۲ حاوی ترجمه‌های سریانی از کتاب تواریخ ژوزف، اعمال سیلوستر قدیس اهل روم، ماجرای کشف باقیمانده جسد استیفان قدیس، افسانه خفته‌های هفتگانه افسس، و نامه پروکلوس به ارامنه می‌باشد. کتابهای ۳ تا ۶ دربرگیرنده وقایع سالهای (۵۱۸-۴۹۱)، و کتب ۷ و ۸ درباره حکومت امپراتوران آناستاسیوس (۵۱۸-۴۹۱) و ژوستین اول (۵۲۷-۵۱۸) می‌باشد، در حالی که کتب ۹ تا ۱۲ در مورد حکمرانی ژوستینیان (۵۶۵-۵۲۷) و ژوستین دوم تا سال ۵۶۹ می‌نویسد (کتاب ۱۱ به طور کامل مفقود گردیده و از کتابهای ۱۰ و ۱۲ فقط قطعاتی پراکنده باقی مانده).

۳۷- اهودمه (Ahudemme) (قرن ششم؟). هویت این نویسنده رسالاتی کوتاه درباره علم انسان شناسی مشخص نیست. شاید بتوان او را به عنوان اسقف اعظم ارتدکس سریانی مشرق زمین شناسایی نمود که در سال ۵۷۵ وفات یافت، و شرح زندگی جالب توجه او تا به حال باقی مانده

(ترجمه فرانسه). او احتمالاً در دوران امپراتوری ساسانیان زندگی می‌کرده است. دانش انسان‌شناسی وی به نظر می‌رسد بیشتر تحت تأثیر ایده‌های ایرانیها بوده تا یونانیها. دو اثر از او شناخته شده‌اند:

– درباره ترکیب انسان (ترجمه فرانسه).

– درباره انسان به عنوان میکروکاسم (کیهان کوچک) (ترجمه لاتین). این اثر با منشأ کاملاً متفاوت (و احتمالاً یونانی) توسط شخصی به نام آنتی پاتروس منتقل گردیده.

۳۸- ابراهیم اهل نتپار (نیمه دوم قرن ششم). نویسنده چندین اثر رهبانی که قسمت عمده آنها چاپ نشده باقی مانده.

۳۹- ادبیات مجهول الهویه (قرن ششم). در موارد ذیل می‌توان اشاراتی کرد، گرچه احتمالاً همگی متعلق به قرن ششم هستند.

a- شعر. اشعار مجهول الهویه بسیاری احتمالاً به قرن ششم تعلق دارند، به طور مثال بسیاری از گفتگوهای سوگی یاتا و مدراش بسیار زیبایی درباره ایپفان (ترجمه انگلیسی).

b- نثر. در میان آثار مجهول الهویه بسیار که احتمالاً به قرن ششم تعلق دارند موارد ذیل را می‌توان مجزا کرد:

– غار گنجینه‌ها (ترجمه انگلیسی). مجموعه‌ای از روایات افسانه‌ای کتاب مقدس است که خطاب به نمسیوس (Nemesius) ناشناخته نوشته شده. این اثر دربرگیرنده وقایع آفرینش تا پنطیکاست است، دوره‌ای ۵۵۰۰ ساله، و در آن به پایان هر هزاره به طور خاص اشاره شده. بسیاری از روایات غیر کتاب مقدسی، که اغلب از منابع یهودی می‌باشند در آن منظور گردیده‌اند، همانند ظاهر شدن یوناتان پسر چهارم نوح که به عنوان معلم تعلیم حکمت به نمرود به تصویر کشیده شده. با وجودی که بعضی از منابع آن به زمانی بسیار عقب‌تر برمی‌گردد، عمدتاً تصور می‌شود

که فرم فعلی خود را در حدود قرن ششم به دست آورده باشد و نسبت آن به اپرم که در بعضی نسخه‌های خطی یافت می‌شود مسلماً اشتباه است.

– سه رساله درباره ایپفانی (ترجمه فرانسه).

– سه رساله درباره زن گناهکار (متی ۷) (ترجمه فرانسه).

– رساله‌ای درباره کاهن اعظم (عبر ۵:۷) (ترجمه فرانسه).

– زندگی کاتولیکوس سریانی شرقی و مارابای معترف (وفات ۵۵۲) و زندگانی دو شهید سریانی شرقی: گریگور (پیراگوشناسپ)، و یزیدپانه، که هر دو را در زمان خسرو اول به قتل رسانیدند (۵۳۱ - ۵۷۹). این شرح‌حالی‌های طولانی مخصوصاً به این دلیل جالب توجه هستند که نوری بر مسیحیت در امپراتوری فارس قرن ششم می‌افشانند.

– زندگی اهودمه (وفات ۵۷۵) (ترجمه فرانسه)، اسقف اعظم ارتدکس سریانی مشرق زمین و «رسول اعراب».

(d) قرون ششم / هفتم

۴۰- بارهدبشابا، اربایا (حدود سال ۶۰۰). استاد مدرسه نصیبین و از بیت اربایه برخاسته بود. محققین امروزی معمولاً او را از بارهدبشابا اسقف هالوان متفاوت می‌دانند، گرچه به هیچ وجه در این مورد مطمئن نیستند.

– تاریخ کلیسائی (ترجمه فرانسه). این اثر در ۳۲ فصل است و در یک نسخه خطی باقی مانده با عنوان «تاریخچه پدران مقدس که به خاطر حقیقت مورد اذیت و آزار قرار گرفتند». این کتاب بیشتر در مورد، جزو بحث و کشمکش آریانها در قرن چهارم و سپس درباره درگیری مابین نسطوریوس و سیریل در مورد مسیح‌شناسی می‌باشد. چندین فصل در واقع بیوگرافی‌های کوتاه از شخصیت‌های منفرد هستند، همانند آناناسیوس، گریگوری حیرت‌انگیز، باسیل، دیودور، جان کریزوستوم، تئودور اهل

موسیوستیا و نسطوریوس. دو فصل آخر به نارسای و ابراهیم اختصاص داده شده (وفات ۵۶۹).

۴۱- **بارهدبشایا اهل هالوان** (اوائل قرن هفتم). اسقف هالوان و امضا کننده سینود کاتولیکوس گریگوری در سال ۶۰۵ بود، با توجه به این که او را معمولاً از بارهدبشایا «اربابا» جدا می دانند، این امکان وجود دارد که آنها یک نفر بوده باشند.

— کتاب دلیل تأسیس مدارس (ترجمه فرانسه). قسمت اول این کتاب مربوط به «مدارس» است که می توان در کتاب مقدس و در آثار کلاسیک یونان آنها را یافت: مدرسه زرتشتیها، مدرسه مسیح «استاد بزرگ» و برخی مدارس مسیحی در اسکندریه و انطاکیه. قسمت آخر این اثر به مدرسه پارسها در ادسا و (مخصوصاً) مدرسه نصیبین، تا زمان «حنا» مدیر جنجالی آن، تخصیص یافته. قوانین مدرسه نصیبین (۴۹۶، در سال ۶۰۴ بازنگری شده) همچنان باقی مانده است (ترجمه انگلیسی).

۴۲- **شویالماران** (اواخر قرن ششم، اوائل قرن هفتم). نویسنده متون مختلف صومعه ای منجمله «کتاب هدایا» می باشد (ترجمه انگلیسی در حال آماده سازی است).

۴۳- **بابای کبیر** (۶۲۸-۵۵۱). در «بیت عیناتا» به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در آن جا تحت نظر ابراهیم اهل «بیت ربان» شروع به تحصیل در مدرسه نصیبین نمود. بعدها او وارد «صومعه بزرگ» در کوه ایزلا که در سال ۵۷۱ توسط ابراهیم اهل گشگر (وفات ۵۸۸) تأسیس شده بود گردید. چند سال بعد آن جا را ترک کرد تا صومعه و مدرسه ای در «بیت زبدای» که در همسایگی آن جا بود بنا کند. او در سال ۶۰۴ به جانشینی دادیشو به عنوان سرپرست صومعه بزرگ به آن جا مراجعت نمود. او فردی بسیار منظم و سختگیر بود و اصلاحات زیادی را اجرا نمود که البته همیشه مورد تقدیر نبودند و به همین دلیل بسیاری از

راهبان آن جا را ترک کردند (قوانین بابای بجای مانده). بعد از مرگ کاتولیکوس گریگوری در سال ۶۰۸/۹ از آن جا که شاه خسرو دوم اجازه انتخاب کاتولیکوس جدید را نداد کلیسای شرق در سالهای (۶۲۸-۶۰۹) توسط مار «ابا» سرشماس سلوکیه - تیسفون و با همکاری «بابای» به عنوان بازدید کننده از صومعه ها سرپرستی شد. او در سال ۶۲۸، کوتاه زمانی پس از مرگ خسرو دوم وفات یافت. آثار باقی مانده از او عمدتاً در مورد مسیح شناسی، زهد و رهبانیت، تاریخ مقدسین، و نیایش است.

مسیح شناسی:

— کتاب اتحاد. (ترجمه لاتین). «درباره الوهیت و بشریت (مسیح) و درباره چهره اتحاد»، در ۷ کتاب (ممر). کتاب هفتم به نظر می رسد که در اصل متعلق به اثری جداگانه بوده است.

— بر علیه آنهایی که می گویند «همان طوری که جسم و جان یکی هستند، یک اقنوم، همان طور نیز خدای کلمه و بشر یک اقنوم می باشند» (ترجمه لاتین).

— یک نقل قول واقتباس به این منظور که دو ذات دو اقنوم را تداعی می کند، که در مجموعه دیرتری از متون مسیح شناسی حفظ شده است (ترجمه انگلیسی).

ریاضت و زهدیت

— تفسیرهایی درباره قرنهای اوآگریوس (ترجمه آلمانی).
— تفسیرهایی درباره آثار مرقس راهب. قانون روحانی (چاپ نشده).

— قوانین برای راهبان (ترجمه انگلیسی).

— مشاوره زاهدین (چاپ نشده).

تاریخ قدیسین

– زندگینامه گیورگیس / میرامگوشناسپ که در سال ۶۱۵ در سن ۳۹ سالگی شهید شد.

– شهادت کریستینا (فقط قسمت آغازین آن باقی مانده).
(و تعداد دیگری از بیوگرافیها که مفقود شده اند).

نیایش:

– تعدادی تشبوتاً به بابای کبیر نسبت داده شده که در کتاب نیایش سربانی «هودرا» یافت می شوند.

بابای کبیر را نباید با هم عصر او بابای بار نصیبنایه («پسر والدین اهل نصیبین») اشتباه کرد که نویسنده بعضی اشعار نیایشی و یک نامه صومعه ای است (ترجمه انگلیسی)، که تحت نام کاتولیکوس بابوی به ما منتقل شده.

۴۴- مارتیریوس/ساهدونا، (نیمه اول قرن هفتم). در هالمون، از توابع «بیت نوهادرا» متولد شد. سوگند رهبانیت او به دلیل نفوذ مادرش و یک زن قدیس محلی به نام شیرین بود. او ابتدا به عنوان راهب به صومعه مشهور بیت آبه رفت و سپس در سالهای ۴۰-۶۳۵ به سمت اسقف بیت گرمایه منصوب گشت. دیدگاه عمدتاً کالسدونی او در مورد آموزه های مسیحیت (ترویج یک و نه دو اقوم در مسیح تن گرفته) در یک مجمع مورد اعتراض قرار گرفت و او را معزول نمودند، ولی قدری دیرتر دوباره به این سمت منصوب، و سپس برای بار دوم باز هم برکنار گردید. با وجودی که مسیح شناسی او قطعاً در سنت دیوفیزیت (دو ذاتی) سربانی شرقی است، تمایلات کالسدونی در آثار وی یافت می شود.

– کتاب کمال (ترجمه فرانسه). این اثر طولانی بزرگترین شاهکار او، و یکی از بهترین دستاوردهای سنت رهبانیت سربانی شرقی است. قسمت ابتدای آن متأسفانه مفقود شده. این اثر به دو قسمت تقسیم می شود، در قسمت اول بخشهای اول و دوم (اکثراً مفقود شده) بر اساس تعصبات فطری و اخلاقی مسیحیان است، در حالی که بخشهای سوم و چهارم مقدمه ای به دست می دهد برای «کمال» (یعنی زندگی رهبانی)، هر دو در مورد صومعه نشینی و نیز در مورد تجرد. قسمت دوم در ۱۴ فصل به فضائل فردی تخصیص داده شده. پایه قوی کتاب مقدسی این اثر بسیار قابل توجه و حاوی تعداد به طور استثنائی زیاد از نقل قولها از کتاب مقدس است.

– پنج نامه (ترجمه فرانسه).

– ماکریمز درباره حکمت (ترجمه فرانسه).

۴۵- عیشویاب دوم (وفات ۶۴۶). در سالهای ۶۴۶-۶۲۸ کاتولیکوس کلیسای شرق بود. وی نامه ای تحت عنوان «چگونه باید به یک چهره مسیح اعتراف کنیم» به یک ربان ابراهیم خاص نوشت (ترجمه فرانسه).

۴۶- یوحنا اهل سدره (Sedre) (وفات ۶۴۸). پاتریارک ارتدکس سربانی انطاکیه (۶۴۸-۶۳۰/۱). یوحنا لقب «سدر» را از تنظیم و سرایش دعاها نیایشی که به سدر معروف بودند به دست آورد. (او حتی ممکن است که این نوع را خودش معرفی کرده باشد). در کنار سدر (فقط تعداد کمی از آنها را می توان به طور قطع به او نسبت داد) یوحنا این آثار را بجای گذارده:

– دو پلروفوربال (plerophorial) (ترجمه آلمانی) یا مباحثات آموزه ای. یکی از اینها بر علیه پیروان ژولیان (حاوی گلچین ادبی یا

نقل قول‌هایی کوتاه از پدران کلیساست) و دیگری بر علیه دیوفیزیت می باشد.

— مقاله درباره میرون (ترجمه آلمانی).

— آنافورا (ترجمه آلمانی).

— نامه ای، که توصیف گفتگویی است با یک امیر مسلمان ناشناس (ترجمه فرانسه). که در روز یکشنبه نهم ماه مه یک سال نامشخص روی داده. هم سال ۶۳۹ و هم ۶۴۴ پیشنهاد شده است، و اگر یکی از اینها حقیقت داشته باشد این معرف قدیمی ترین محاوره مابین مسلمانان - مسیحیان است. به هر حال این امکان وجود دارد که اثر به زمانی دیرتر از دوران یوحنا تعلق داشته باشد.

۴۷- ماروتا (وفات ۶۴۹). در نزدیکی بالاد متولد شد. و مدت ده سال در صومعه مارزکای، کالینیکوس، تحصیل نمود، بعدها با صومعه مار متای مرتبط شد، و حدود سال ۶۲۸/۹ به سمت مافریان تگريت منصوب گشت. زندگینامه او (ترجمه فرانسه) توسط جانشینش به نام مافریان دنحا (وفات ۶۲۰) نوشته شد، که فقط قسمتی از این نوشته باقی مانده است.

— رساله درباره تبرک آب در ایفانی (ترجمه انگلیسی).

— شرحی درباره «نسطوری شدن» کلیسای فارس، که در تواریخ

میکائیل سربانی حفظ شده (ترجمه انگلیسی).

— یک نیایش بزرگداشت و برخی نیایشهای دیگر را نیز به او

نسبت داده اند.

۴۸- گریگوری اهل قبرس (نیمه اول قرن هفتم). اطلاعات کمی

درباره این راهب ایرانی از اهالی شوش در دسترس است که قبل از این که به یک صومعه در کوه ایزلا مراجعت کند زمانی را در قبرس گذرانید. از سه نامه و هفت رساله او درباره زندگی رهبانیت فقط رساله اش با عنوان

«درباره تعمق مقدس (تئوریا)» که به زبان سریانی و با عنوان «رؤیای الوهیت» ترجمه شده تا کنون منتشر شده است (ترجمه لاتین).

۴۹- ادبیات تحت اسامی مستعار (اوائل قرن هفتم)

— رساله شعری درباره اسکندر کبیر (در ترجمه های انگلیسی و آلمانی). این در چندین نوع به نحوی متفاوت حفظ شده، و گاه به غلط به یعقوب اهل سروق نسبت داده می شود، اما در واقع می باید دستاوردی از بین النهرین شمالی باشد که به سال ۶۲۹/۴۰ تعلق دارد. کمی پس از لشکرکشی موفقیت آمیز هراکلیوس به درون امپراتوری ساسانیان، که در طی آن او باقی مانده صلیب را به دست آورد (که توسط پارتها هنگامی که اورشلیم را در سال ۶۱۴ فتح کردند برده شده بود).

— متون تاریخ مقدسین گمنام از این دوره شامل زندگی کاتولیکوس سربانی شرقی سابریشو (وفات ۶۰۴) و زندگی فیرونیاهل نصیبین (ترجمه انگلیسی) می باشد.

د: اواسط قرن هفتم تا قرن سیزدهم

با وجودی که نگاهی به عقب درباره حملات اعراب معرف شکاف اساسی در تاریخ سیاسی آسیای غربی می باشد به هر حال احساس بسیار زیادی از تداوم نویسندگان سربانی در این دوره وجود دارد.

(a) نیمه دوم قرن هفتم

۵۰ - سوروس سبخت (Sebokht) (وفات ۶۶۶/۷). اسقف صومعه قنشره (Qenneshre) و یکی از عالیترین مردان عصر خود در زمینه های ستاره شناسی و فلسفه بود. چندین اثر از او در این دو زمینه باقی مانده، به طور خاص درباره اسطرلاب و کهکشانها. او همچنین مقالاتی مختصر و

جامع درباره منطق، نوشته پاول نویسنده ایرانی برای خسرو اول شاه ایران (وفات ۵۷۹)، از پارسی میانی ترجمه نمود.

۵۱- **گابریل اهل قطر** (اواسط قرن هفتم). نویسنده تفسیری مهم درباره نیایش (ترجمه انگلیسی).

۵۲- **ابراهیم بارلیفه اهل قطر** (اواسط قرن هفتم). نویسنده تفسیری کوتاه درباره وظائف نیایشی (ترجمه لاتین).

۵۳- **مجهول الهویه** (ربع سوم قرن هفتم). نویسنده ناشناخته تواریخ خوزستان (در ترجمه لاتین، ترجمه انگلیسی نیز در حال انجام است) که وقایع پایان دوره ساسانیان و شروع فتوحات اعراب را در برمی گیرد. تصور می شود که نویسنده قسمت عمده آن ایلیا، اسقف مرو بوده باشد.

۵۴- **عیشویاب سوم** (وفات ۶۵۹). پسر باستوماگ اهل کویلانا (در زاب بزرگ). یک ملاک مشهور که راهب گردید و در سال ۶۲۷ در صومعه نزدیک بیت آبه به عنوان اسقف نینوا منصوب شد. حدود ده سال بعد به درجه اسقف اعظمی اربیل ارتقا یافت و در سال ۶۴۹ به عنوان کاتولیکوس منصوب گردید. به عیشویاب اصلاحات گسترده ای نسبت داده شده. او تعداد آنافوراها یا نیایشهای بزرگداشت در حال استفاده را به سه آنافورای فعلی (آنافورای آدای و ماری، تئودور، و نسطوریوس) محدود کرد.

— نامه ها (ترجمه لاتین). گردآوری گسترده از ۱۰۶ نامه اطلاعات فراوانی درباره زندگی کلیسای شرق در زمانی بحرانی در تاریخ آن به دست می دهد، که در سالهای اولیه حکومت اعراب بوده.

در نسخه های دست نویس نامه ها به سه گروه تقسیم شده اند، نامه هایی که در دوران اسقفی او نوشته شده اند (۵۲)، نامه های دوران اسقف اعظمی

او (۳۲)، و نامه هایی که به وظیفه او به عنوان کاتولیکوس (۲۲) مربوط می شوند. در بعضی موارد، به هر حال مسلماً تخصیص دادن آنها اشتباه است. — زندگینامه عیشوسبران، شهیدی از سالهای آخر امپراتوری ساسانیان

۵۵- **اسحاق اهل نینوا (اسحاق سریانی)** (اواخر قرن هفتم). در بیت قطرایه متولد شد و در همان جا به تحصیل رهبانیت پرداخت و در زمان کاتولیکوسی جورج (۶۸۰-۶۶۱) به عنوان اسقف نینوا (موصل) دستگذاری شد. پنج ماه بعد استعفا داد و به گوشه عزلت به کوهستانهای خوزستان پناه برد. در آن جا با صومعه ربان شاپور در ارتباط بود. از طریق ترجمه آلمانی از «قسمت نخست» کارهایش، ثابت کرده که بانفوذترین نویسنده رهبانیت سریانی بوده، و او حتی در قرن بیستم هم در مجامع رهبانیت به این نفوذ قوی ادامه می دهد، مخصوصاً در صومعه کوه آتوس و در صومعه های صحرای مصر. کارهای باقی مانده او عبارتند از:

— «قسمت اول» (ترجمه انگلیسی). مجموعه ای است از ۸۲ مقاله با تفصیل و ویژگی متفاوت (تعدادی از آنها به صورت سؤال و جواب یا نامه هستند). بیشتر این مقالات در صومعه کالسدونی سنت سبا در فلسطین و احتمالاً در قرن هشتم به یونانی ترجمه شده اند (نام مترجمین: آبرامیوس و پاتریکیوس). به دلایل غیرقابل توضیح پنج متن دیگر توسط دو نویسنده سریانی دیگر نیز در این ترجمه تحت نام اسحاق گنجانیده شده اند: پنج نوشته از اینها به یوحنا سبا (جان دالیاتا) تعلق دارد، و یکی هم فرم خلاصه شده ای از نامه فیلوکسنوس به پاتریکیوس است. ترجمه های عربی از هر دو متن سریانی و یونانی به عمل آمده است. یونانی منبع بسیاری از ترجمه های دیگر منجمله گرجستانی و اسلاونیک در قرون وسطی، و تعدادی از زبانهای دیگر در این اواخر می باشد.

— «قسمت دوم» (ترجمه انگلیسی + ایتالیایی) این شامل ۴۲ متن

است که آن سومین آنها حاوی چهار «قرن» موضوعاتی درباره دانش روحانی است. این قسمت دوم با وجودی که در محافل رهبانیت کالسدونی مطالعه می شده، هرگز به زبان یونانی ترجمه نشد و در واقع فقط در این سالهای اخیر بود که نسخه ای کامل از اصل سریانی آن به دست آمد.

– «کتاب فیض» (ترجمه انگلیسی از قسمتهای منتخب). معلوم نیست که آیا این اثر (هنوز چاپ نشده) واقعاً توسط اسحاق نوشته شده یا نه اما به احتمال زیاد شمعون هم عصر او «کتاب فیض» را نوشته است.

۵۶- شمعون باوقار (اواخر قرن هفتم)، در زمان کاتولیکوس هنانیشو (۶۸۰-۷۰۰) پزشکی مشهور بود. سپس راهب گردید و شاگردی ربان شاپور را پذیرفت. تعدادی نوشته های کوتاه درباره زندگی روحانی از او به جای مانده (در ترجمه انگلیسی و ایتالیایی). در میان موضوعاتی که او بررسی کرده می توان: پس گرفته شدن فیض در نتیجه اشتباه، استعدادهای درونی شخصی و کاربرد آنها، انواع مختلف نیایش، ساختار قلب و نحوه کار آن (که حاوی توصیف فیزیکی نیز می باشد) را ذکر نمود.

۵۷- دادیشو (اواخر قرن هفتم). دادیشو نیز همانند اسحاق از بیت قطرایه برخاست و بعدها با صومعه ربان شاپور مرتبط شد. آثار باقی مانده از او شامل:

- تفسیری بر زهد ابا اشعیا (ترجمه فرانسه).
- تفسیری بر بهشت پدران مصری، که توسط هنانیشو جمع آوری شده (به استثنای چند نقل قول بقیه چاپ نشده اند).
- درباره هفت هفته انزوا و گوشه نشینی (ترجمه انگلیسی). که در ارتباط با موضوع سکوت طی دوره انزواست.
- متون کوتاه و مختلف دیگر درباره حیات روحانی (ترجمه انگلیسی).

۵۸- یوحنا، یوحنا بارپنکایه (اواخر قرن هفتم). عنوان و لقب او حکایت از این دارد که والدین او از پنک، در ساحل دجله بوده اند (از تورعبدین). او یک راهب بود، ابتدا در صومعه یوحنا قدیس اهل کامول، و سپس در صومعه مار باسیما. نویسندگان بعدی او را با یوحنا سببا/ یوحنا دالیاتا اشتباه گرفته اند. چندین اثر از او بجای مانده (قسمت عمده آن تصحیح نشده)، که مهم ترین آنها به قرار زیر است:

– کتاب د- ریشمله، یا تاریخ کلی جهان، در ۱۵ کتاب (در ترجمه های فرانسه و انگلیسی). چهار کتاب اول از آفرینش تا هرود کبیر را دربرمی گیرد، کتاب پنجم درباره ارواح شریر است. کتابهای ۶-۸ عمدتاً درباره نمونه شناسی در عهد عتیق، کتاب ۹ در رابطه با فرقه های بت پرست (با برخی اطلاعات مهم درباره زرتشت گرائی) است و کتب ۱۰ تا ۱۳ به زندگی مسیح و شاگردان او اختصاص دارند، کتاب ۱۴ تاریخ کلیسا را تا فتوحات اعراب دربرمی گیرد، در حالی که کتاب آخر در مورد آخرین دهه های قرن هفتم می باشد.

۵۹- مجهول الهویه (متودیوس دروغی). مکاشفه (در ترجمه های انگلیسی و آلمانی). این کتاب مکاشفه با نفوذ احتمالاً در حدود سال ۶۹۱ در شمال بین النهرین تنظیم گردیده است؛ آن را به یونانی و سپس به لاتین ترجمه نمودند، که در ترجمه لاتین تأثیری بسزا بر سایر نوشته های مکاشفه ای داشت. در حجمی محدود وقایع از آفرینش تا زمان نویسنده را دربرمی گیرد، هنگامی که او اسماعیلیها (منظور اعراب) را می بیند که پیک ظهور زمانهای آخر هستند؛ در این مقطع است که مکاشفه به طور صحیح آغاز می شود، و با آخرین امپراتور رومی (بیزانس) برخورد می کند، ظهور «پسر تباهی» و پیروزی نهائی بر او هنگامی که صلیب همراه با تاج سلطنتی به آسمان صعود می کند. این اثر از تعدادی نوشته های قبلی سریانی، به طور خاص از غار گنجینه ها، «ماجراهای ژولیان» و شعر درباره اسکندر استفاده نموده است.

۶۰- تاریخ مقدسین

— زندگی ربان بار عیدنا (وفات ۶۱۲). زندگی عاری از لطافت نوشته یوحنا پارسی (ربع سوم قرن هفتم) فقط به صورت ابیات خلاصه شده از قرن یازدهم یافت می شود.

— زندگینامه ربان هرمزد (قرن ششم و هفتم). زندگی عاری از لطافت که به شمعون راهب نسبت داده شده (قرن هفتم) (ترجمه انگلیسی).

— زندگینامه ماکسیموس معترف (وفات ۶۶۲). یک زندگی خصمانه monothelite (پیرو عقیده یک ذاتی مسیح) (ترجمه انگلیسی) از این معترف dyothelete (پیرو عقیده دو ذاتی مسیح). احتمالاً طی چندین دهه پس از مرگ «ماکسیموس» تهیه شده، بر حسب این زندگینامه، خاستگاه ماکسیموس فلسطین و نه قسطنطنیه (آن گونه که در زندگی یونانی عنوان شده) بوده است.

(b) قرون هفتم / هشتم

۶۱- یعقوب اهل ادسا (۷۰۸-۵/۶۴۰). در ان دبا در حوالی انطاکیه متولد شد، ابتدا تحت نظر سوروس سنجرت در صومعه قنشره در ساحل فرات تحصیل نمود، و سپس در اسکندریه. او در سال ۶۴۸ به اسقفی ادسا منصوب گردید، اما، چندی بعد به دلیل نظر سهل انگارانه مقامات کلیسائی درباره رعایت قوانین کلیسا استعفا نمود. او سپس به صومعه ای در کایسوم (نزدیکی ساموسات) پناه برد، اما بعداً از او دعوت شد که به صومعه یوسبونا برود جایی که مدت یازده زبان یونانی و بسیاری موضوعات دیگر را تدریس نمود. حضور گروهی از راهبان مخالف تحصیلات یونانی نهایتاً موجب شد تا آن جا را به مقصد صومعه تل آدا، جایی که ۹ سال عمر

خود را در بازنگری بر عهد عتیق سریانی گذرانند، ترک نماید. در هنگام مرگ اسقف حبیب، جانشین او در حوزه اسقفی ادسا - یعقوب باردیگر به عنوان اسقف به ادسا بازگشت، اما چهار ماه بعد، در سفری به تل آدا برای جمع آوری کتابهایش وفات یافت.

کارهای باقی مانده از او عبارتند از:

- تفسیری درباره هگزامرون (شش روز خلقت) (ترجمه لاتین).
- این اثر پر محتوا، حاوی مطالب علمی زیادی است که به دلیل فوت او ناتمام ماند، اما توسط جورج اسقف قبایل عرب تکمیل گردید.
- تفسیر ادبی عهد عتیق (ترجمه انگلیسی).
- بازنگریهای نیایشی. شامل آنافورای یعقوب، مراسم تعمید منسوب به سوروس، و تبرک و تقدیس آب در ایفانی می باشد.
- تفسیر نیایش.
- رساله درباره میرون.
- قوانین کلیسائی، اغلب به صورت سؤال و جواب (ترجمه انگلیسی).

— تواریخ. فقط قطعاتی پراکنده از آن باقی مانده. در مورد زندگی یعقوب تا سال ۶۹۱/۲ و یک دست نوشته دیرتر تا سال ۷۰۹/۱۰ (ترجمه لاتین).

نامه ها، درباره موضوعات مختلف علمی. مجموعه ای متشکل از هفده نامه خطاب به یوحنا عمودی اهل لبتاربا.

— یک کتاب مرجع فلسفی، درباره واژه های فلسفی.

— یک کتاب گرامر، که فقط قطعاتی از آن باقی مانده. یعقوب

طراح علائم حرفی سیستم خط سریانی غربی قدیم بوده (نه امروزی).

— یک مدافعه استدلالی بر علیه خادم کالسدونی، هاران (در حالی

که هنوز شماس بوده).

— بعضی نامه‌ها به شعر، که دو عدد از آنها خطاب به شخصی به نام کوریزونا می‌باشد.

یعقوب مترجم و نیز مصحح دقیق ترجمه‌های گذشته بوده است. ترجمه‌های او شامل «عهد خداوند» (Testamentum Domini)، اعمال شورای کارتاژ در سال ۲۵۶ (ترجمه یعقوب به تاریخ ۹۸۶/۷)، و تاریخچه رکابیون می‌باشد. بازنگریهای وی از ترجمه‌های قبلی شامل موعظه‌های سوروس (در ۷۰۰/۱)، و سرودها (اغلب به گونه‌ای گمراه کننده با عنوان اکتوکوس نامیده می‌شود)، و چندین کتاب از عهد عتیق می‌باشند. که در تهیه آنها عناصری از پشیتا و سیرو هگزاپلا را ادغام نمود و همزمان از چندین نسخ دست نویس یونانی نیز استفاده کرد.

۶۲- جورج، اسقف قبایل عرب (وفات فوریه ۷۲۴). جورج شاگرد آناناسیوس دوم بود و در سال ۶۸۶ اسقف ارتدکس سریانی قبایل عرب مسیحی شد. او آخرین نماینده اسقفان محقق ارتدکس سریانی در علوم و فلسفه یونانی از قرن هفتم است. آثار باقیمانده از او عبارتند از:

— تکمیل کتاب هفتم یعقوب اهل ادسا، تفسیری بر شش روز آفرینش (هگزامرون) که به دلیل فوت یعقوب ناتمام ماند (ترجمه لاتین).
— ترجمه‌ای بازنگری شده، همراه با مقدمه‌ها و تفسیرهایی درباره آثار اولیه منطق ارسطو (أرگانون).

— تفسیر ادبی موعظه‌های گریگوری اهل نازیا نروس.

— تفسیری درباره نیایش (دربرگیرنده تعمید و شام خداوند) (ترجمه انگلیسی)، و میرون (ترجمه آلمانی).

— مجموعه‌ای از نامه‌ها. که بسیار مورد توجه هستند و با موضوعات مختلفی سروکار دارند، در میان آنها: هویت آفراهات، و نظریات وی درباره نفس آدمی و روح او؛ موضوعات ستاره شناسی و تاریخی؛ عبارات

دشوار در نامه‌های یعقوب اهل ادسا (ترجمه آلمانی).

— موعظه‌ای به شعر (ممر) درباره سوروس اهل انطاکیه (ترجمه انگلیسی). ممرهای دیگری را نیز به جورج نسبت می‌دهند، اما در مورد اصالت آنها تردید وجود دارد (یکی درباره میرون است که آن هم در بعضی نسخ به یعقوب سروق نسبت داده شده).

(C) قرن هشتم

۶۳- نویسنده گمنام «تفسیر دیاربکر» (اوائل قرن هشتم؟). یک نسخه خطی که زمانی در دیاربکر بوده و حاوی تفسیری مهم از نویسنده‌ای ناشناس درباره پیدایش و خروج ۱-۹ می‌باشد (ترجمه فرانسه).

۶۴- سرگیوس عمودی اهل گوسیت (اوائل قرن هشتم) نویسنده یک رساله دفاعی برعلیه یهودیان.

۶۵- ایلیا (نیمه اول قرن هشتم). وی در نامه‌ای خطاب به لئون اهل هران (ترجمه لاتین) دلیل روی گردانی خود از کالسدونیها و گرویدن به ارتدکس سریانی را در دوازده قسمت توضیح می‌دهد.

۶۶- یوحنا دالیاتا (یوحنا سبا) (اواسط قرن هشتم). سردرگمی زیادی درباره هویت این نویسنده رهبانی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد که یوحنا دالیاتا همان یوحنا سبا (پیر) است، اما کاملاً با یوحنا اهل فنک تفاوت دارد. حدس زده می‌شود که وی در شمال عراق متولد شده و سپس در صومعه‌ای در کوه گردو (جائی که کشتی نوح به خاک نشست، بر حسب کتاب پشیتا، به پیروی از روایات یهودیان) به عنوان راهب گوشه نشین شده است. لقب او «اهل دالیاتا» (پیچکهای درخت مو) احتمالاً از اسم صومعه او گرفته شده. هیچ چیز درباره زندگی وی معلوم نیست، اما

نوشته‌هایش حکایت از این دارند که او شخصی با تجربه‌های شاخص در زندگی عرفانی بوده. چهار متن کوتاه از او همزمان با آثار اسحاق اهل نینوا به یونانی ترجمه شده، و بدین جهت در یونانی (و ترجمه‌های وابسته) تحت نام اسحاق منتشر گردیده است.

— نامه‌ها (ترجمه فرانسه). با شماره گذاریهای مختلف از ۴۸ تا ۵۱ نامه.

— تفسیرها، یا موعظه‌ها، باز هم با شماره گذاریهای مختلف به تعداد ۲۵ تا ۲۸.

— کفالایا، یا سر فصل‌ها درباره دانش روحانی.

فقط گروه اول از این سه گروه فوق تا کنون به چاپ رسیده‌اند.

۶۷- ژوزف هازایا (یوسف رؤیابین). (اواسط قرن هشتم). والدین او زرتشتی بودند. او در سن هفت سالگی در هجومی اسیر گردید و به عنوان برده فروخته شد، ابتدا به یک عرب در سینجر و سپس به یک مسیحی در ناحیه کردو. در آن‌جا او تحت تأثیر زندگی راهبان در صومعه یوحنا اهل کامول مشتاق تعمید گردید و آن‌گاه، با آزادی که از صاحب خود به دست آورده بود، در بیت نوهادرا یک راهب گردید. پس از یک دوره زندگی در تجرد و گوشه نشینی به سرپرستی صومعه مار باسیما در کردو انتخاب شد و پس از مدتی گوشه نشینی مجدد، به سرپرستی صومعه ای (صومعه ربان بختیشو) برگزیده شد. برادر او «عبدیشو» نیز به مسیحیت ایمان آورد و بسیاری از نوشته‌های ژوزف تحت نام وی انتقال یافته است. عبدیشو اهل نصیبین در کاتالوگ خود درباره نویسندگان سریانی از آثار مختلفی از ژوزف نام می‌برد، اما فقط تعداد اندکی از آنها باقی مانده، که از آن میان آثار ذیل به چاپ رسیده‌اند:

— نامه درباره سه درجه در زندگی روحانی (در ترجمه‌های انگلیسی

و فرانسه). این اثر شماتیک را که به دو صورت بلند و کوتاه حفظ شده است اغلب به فیلوکسنوس اهل مابوق نسبت داده‌اند، اما به احتمال زیاد نویسنده حقیقی آن ژوزف بوده است.

— متون کوتاه از موضوعات مختلف در مورد زندگی روحانی (ترجمه انگلیسی).

۶۸- ابراهیم یارداشاندا «چلاق» (اواسط قرن هشتم). او نیز از بیت صیاد (Sayyad) برخاسته و سرپرست مدرسه باشوش بود، بعدها به مراغه و سپس به موصل عزیمت نمود و در صومعه مارگابریل (بعدها به دلیل خدمات وی به نام «مار ابراهیم و مارگابریل شناخته می‌شد) ساکن گردید. او هم تیموتی اول و هم عیشوبارنان را تعلیم داد. او نامه‌ای رهبانی نیز خطاب به برادر جوان تر خود، یوحنا (ترجمه انگلیسی) نوشته است.

۶۹- نویسنده ناشناس تواریخ زوکنین (نزدیکی آمد). او نویسنده یک کتاب تواریخ مهم دنیا بود (بعضی وقتها با عنوان تواریخ دیونسیوس اهل تلمار معرفی می‌شود) (ترجمه‌های لاتین و فرانسه). قسمت‌های اولیه این اثر از منابع مختلفی تغذیه نموده، بنابراین برای دوره کتاب مقدسی نویسنده عمدتاً از ترجمه سریانی کتاب تواریخ یوسیبوس و از یک افسانه درباره خاستگاه مجوس، برای سالهای ۴۹۵ تا ۵۰۷ از یک کتاب تاریخ محلی ادسا (امروزه به نام تاریخ یوشع عمودی معروف است، ترجمه انگلیسی = ۲۵ در بالا) به طور کامل، برای قرن ششم در بسیاری قسمت‌های آن از قسمت دوم مفقود شده تاریخ کلیسا اثر یوحنا افسسی (ترجمه انگلیسی = ۳۴ در بالا)، و برای قرن هشتم به طور عمده از اطلاعات و تجربه خود از حوادث (ترجمه انگلیسی و فرانسه) استفاده می‌کند.

۷۰- تئودور بارکانی (اواخر قرن هشتم). مدرس مدرسه کشگر در بیت ارمایه. تنها یک اثر از او باقی مانده.

— کتاب تفسیر ادبی (ترجمه فرانسه) در سال ۷۹۲ به پایان رسید. این کتاب حاوی ۱۱ ممر است که ممرهای ۱ تا ۹ آن حاوی سؤالاتی خاص در مورد کتاب مقدس است، (۱ تا ۵) در رابطه با عهد عتیق و (۶ تا ۹) در رابطه با عهد جدید می باشد، که بر حسب ترتیب کتابها تنظیم شده است. این ممرها شامل بخشهایی حاوی واژه های فلسفی هستند، به نحوی که این اثر در مجموع کتابی مقدماتی در الهیات و فلسفه می باشد که کتاب مقدس به عنوان پایه و اساس آن انتخاب گردیده.

ممرهای (۱۰ و ۱۱) احتمالاً بعدها اضافه شده اند، ممر ۱۰ یک دفاعیه در رابطه با مسیحیت است که به سوی مسلمانان جهت گیری شده، در حالی که ممر ۱۱ شرحی است درباره بدعتهای گوناگون (بعضی سؤالات مهم در مورد مذهب مانی نیز در آن گنجانیده شده). این اثر در دو نسخه اصلاح شده به ما به ارث رسیده که ممکن است معرف دو چاپ متوالی باشد که به خود نویسنده برمی گردد).

(d) قرون هشتم / نهم

۷۱- تیموتی اول (۸۲۳-۷۲۸). در هازا (در آدیابن)، ۱۲ کیلومتری جنوب غربی اربیل، متولد شد. او توسط عمویش جورج، اسقف بیت باقاش، برای تحصیل به مدرسه معروف باشوش به سرپرستی ابراهیم بارداشانداد فرستاده شد، و وقتی که ابراهیم ابتدا به مراغه و سپس به صومعه مارگابریل در موصل عزیمت کرد، تیموتی نیز با او رفت. و احتمالاً مابین ۷۶۶ تا ۷۷۰ او به عنوان اسقف بیت باقاش دستگذاری شد. پس از مرگ کاتولیکوس هنانیشو در سال ۷۷۸/۹ در مورد جانشینی او اختلاف به وجود آمد، و نهایتاً تیموتی انتخاب گردید (۷۷۹) و به عنوان کاتولیکوس دستگذاری شد. (هفتم مه ۷۸۰). بعضی مخالفتها باقی ماند، اما نهایتاً میان دو جناح آزرده صلح برقرار گشت (حدود ۷۸۲). گردآوری

گسترده تیموتی از نامه ها نگاهی واضح به درون حیات کلیسای شرق در زمان بعضی از مشهورترین خلفای عباسی به ما می دهد.

— ۵۹ نامه های حفظ شده (عبیدیشو از تعداد ۲۰۰ نامه صحبت می کند). (ترجمه لاتین برای ۱ تا ۳۹)، نامه های ۴۲، ۴۴ تا ۴۶ و ۴۹ تا ۵۸ چاپ نشده باقی مانده اند). این مجموعه در نظم تقدم و تأخر زمانی نیست، و اکثراً به دوست و همشاگردی سابق او سرگیوس خطاب شده اند: ۱۴-۲۰، ۲۸-۳۳، ۳۷-۴۰، ۴۴ و ۴۹ خطاب به او هستند به عنوان «سرگیوس، کشیش و معلم» در حالی که در ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۱، ۱۳، ۲۱-۲۵، ۲۶-۴۶، ۴۸-۵۲، ۵۵-۵۷، ۵۹-۵۷، سرگیوس را با لقب «اسقف اعظم ایلام» خطاب می کند. با توجه به محتوا می توان اینها را به شکل ذیل دسته بندی کرد.

— امور کلیسایی: ۳-۱۳، ۱۵-۱۷، ۲۱-۲۵، ۲۷-۳۲، ۳۵، ۴۴-۴۷.

— نسخه های موجود ترجمه شده از نویسندگان یونانی آثار قدیم مسیحیت: ۳، ۱۶-۲۰، ۲۲-۲۴، ۳۳، ۳۷-۳۹، ۴۳، ۴۷-۴۹.

— هگزاپلا، و کشف نسخ باستانی عبری کتاب مقدس در نزدیکی اریحا، در میان آنها کتب غیر قوانین شرعی و مزامیر داود نیز هستند (ترجمه آلمانی). (چهار کتاب از اینها به زبان سریانی ترجمه شده که باقی مانده اند، و دو عدد نیز با مزامیر غیر-شرعی در طومار مزامیر غار قمران XI: ۴۷ مطابقت دارند.

— ترجمه های جدید یونانی به سریانی از متون فلسفی یونان (مخصوصاً ارسطو، سایر موضوعات) ۴۳ و ۴۸ (ترجمه انگلیسی).

— بحثی با فیلسوفی ارسطویی در دربار خلیفه ۴۰ (ترجمه فرانسه).

— بحثی با خلیفه المهدی (۷۷۵-۸۵)، به صورت دفاع از مسیحیت

(ترجمه انگلیسی و فرانسه).

— درباره موضوعات مذهبی: ۳۴، ۳۹، ۴۱ (خطاب به راهبان

مار مارون)، (ترجمه فرانسه)، ۴۲.

– درباره روابط جهانی (آموزه‌های مشترک، مقام سراسقفی، پنج مقر پاتریارکی).

– موضوعات گوناگون: ۱ (تعمید)، ۲ (نفس)، ۱۴ (نامه تسلی)، ۱۹ (یک گرامر جدید)، ۳۶ (موضوعات متفرقه).

– مجموعه‌ای از ۴۸ قانون کلیسایی (ترجمه لاتین و آلمانی). تیموتی ممکن است همچنین مسؤول گرد هم آوری متون مجموعه‌های اسقفی قبلی و قوانین آنها در مجموعه‌ای که امروزه به نام مجمع اسقفان شرق (Synodicon Orientale) نامیده می‌شود، بوده باشد.

۷۲- عیشویارنون (۷۴۴-۸۲۸). در بیت جبار در کنار رود دجله نزدیک موصل به دنیا آمد. او (همراه با تیموتی اول) تحت نظر ابراهیم بارداشان‌داد تحصیل کرد. مدت کوتاهی در مدرسه سلوکیه - تیسفون تدریس نمود، و سپس نیز مدتی در صومعه مارا ابراهیم در کوهستان ایزلا به عنوان راهب گوشه عزلت گزید. و بعد از آن در بغداد، و برای مدتی طولانی در موصل فعالیت می‌کرد.

مشخص نیست که آیا او را باید به عنوان عیشوداد بارنون، اسقف رامهرزد، که در نامه‌های تیموتی به آن اشاره شده شناسائی نمود یا نه. در تاریخ ۶ ژوئیه ۸۲۳ به عنوان کاتولیکوس دستگذاری شد. آثار باقی مانده از او (تعداد اندکی از آنها به چاپ رسیده‌اند) عبارتند از:

– سؤالات منتخبه درباره عهد عتیق و جدید (ترجمه انگلیسی برخی از آنها درباره کتب پنجگانه). این شاید فقط منتخبی باشد از یک اثر بزرگتر که اینک مفقود شده.

– تصمیمات حقوقی درباره ازدواج، ارث، و غیره (ترجمه آلمانی).

– یک اثر گرامری.

– موعظه‌های تسلی بخش (فقط قطعاتی از آنها).

– نامه به اسحاق اهل بیت قطرایه و به شماس ماکاریوس درباره موضوعات نیایشی.
– چهار سؤال درباره آثار پدران گوشه نشین.

(e) قرن نهم

۷۳- ایوب اهل ادسا (اوائل قرن نهم). گفته می‌شود که او در ادسا متولد شده و معاصر کاتولیکوس تیموتی اول (وفات ۸۲۳) بوده است. آثار به جا مانده از وی غالباً دارای ویژگی علمی هستند:

– کتاب گنجینه‌ها (ترجمه انگلیسی)، در شش کتاب، دربرگیرنده موضوعاتی همانند متافیزیک، روانشناسی، فیزیولوژی، طب، شیمی، فیزیک، ریاضیات، هواشناسی و ستاره‌شناسی است.

– درباره ترس از سگ‌ها (Canine Hydrophobia) (چاپ نشده). در طی کتاب گنجینه‌ها ایوب به سایر نوشته‌های خویش نیز اشاره می‌کند، درباره کیهان‌شناسی، نفس، جان، ادراک، طب (درمورد ادراک)، و درباره ایمان. که هیچ کدام از اینها باقی نمانده‌اند.

۷۴- یوحنا (ایوانیس) اهل دارا (نیمه اول قرن نهم). درباره زندگی او هیچ چیز معلوم نیست، به جز این که پاتریارک دیونسیوس اهل تلمار (فوت ۸۴۵) تاریخ کلیسایی خود را به او تقدیم کرد (مفقود شده). فقط چند اثر تفسیری ذکر شده در ذیل تاکنون به چاپ رسیده‌اند درباره:

– نیایش، در چهار کتاب (ترجمه فرانسه).

– نفس / جان

– رستاخیز بدن‌ها

– خدمت کهناتی

– درباره مسؤولین دنیوی و کلیسایی توسط دیونسیوس آریوپاغی

— بهشت

— خلقت

— برعلیه بدعت گذاران

— رستاخیز مسیح

— پنطیکاست

— یافتن صلیب

— تدبیر الهی

— شیاطین

— آموزه مسیحیان

۷۵- عیشوداد اهل مرو (اواسط قرن نهم). اسقف هداتا (Hdatta)،

که در سال ۸۵۲ کاندید مقام کاتولیکوس بود. او نویسنده یکی از گسترده ترین تفسیرها درباره تمام کتاب مقدس است، عهد عتیق (ترجمه فرانسه) و عهد جدید (ترجمه انگلیسی)، و بسیاری از مطالب قدیمی را نیز جمع آوری کرده. در مورد عهد عتیق او اولین نویسنده سریانی شرقی است که از نوشته های آکویلا، سیماکوس و تئودوسیوس استفاده کرده، که در حاشیه صفحات سیروهگزاپلا یافت می شود.

۷۶- نونیوس (اواسط قرن نهم). سرشماس نصیبین، شهادت

اصلی او در مبارزه موفقانه وی برعلیه تعلیمات کالسدونی تئودور ابوقرا در دربار آشوت، پادشاه ارمنی، می باشد. نونیوس بنا به درخواست آشوت تفسیری بر انجیل یوحنا (به زبان عربی، اما بر پایه منابع سریانی) نوشت که بعدها به ارمنی ترجمه شد (و فقط در این زبان حفظ گردیده). چهار اثر مذهبی دیگر که تماماً به زبان سریانی نگاشته شده نیز باقی مانده اند:

— رساله دفاعیه (ترجمه لاتین)، در جواب به سه سؤال در رابطه با

تثلیث اقدس و تن گیری خداوند، (نقطه نظر سؤال کننده مشخص نیست).

— یک رساله برعلیه توما اهل مرگا (درباره او به شماره ۷۹ در ذیل مراجعه کنید)، در چهار کتاب.

— دو نامه.

— فقط اولین کتاب از این کتب به چاپ رسیده.

۷۷- آنتون اهل تگریت (احتمالاً قرن نهم). بارهیبیرو حدس می زند که آنتون (که او را راهب می نامد) معاصر پاتریارک دیونیسوس اهل تلمار (فوت ۲۲ اوت ۸۴۵) بوده است، گرچه ظاهراً او مأخذی جز شایعات شفاهی برای این حدس نداشته اما تاریخ قرن نهم به نظر کاملاً محتمل می رسد. آثار باقی مانده از او عبارتند از:

— درباره علم معانی بیان، در پنج کتاب (ترجمه انگلیسی برای کتاب پنجم). آنتون اظهار می دارد که هدف وی از نوشتن این اثر مهم این بود که آلهائی که «زبان سریانی ما را باریک، گیج، ضعیف و بی محتوا می دانند، و ادبیات ما را به عنوان فقیر و لئیم معرفی می کنند» رد کند. تا این جا، فقط کتاب پنجم که درباره وزنها و اشکال معانی بیان می باشد به چاپ رسیده است.

— درباره پروردگار (چاپ نشده)

— درباره میرون (چاپ نشده)

— نامه های تسلی آمیز (چاپ نشده)

— نیایشها. بعضی از اینها در ادبیات هستند و احتمالاً حاوی یکی از قدیمی ترین قطعات سند برای استفاده از قافیه می باشند.

۷۸- مجهول الهویه (جورج اهل اربیل) (قرن نهم). نام و شرح حال

نویسنده یک تفسیر گسترده و مهم درباره سنن نیایشی سریانی شرقی (ترجمه لاتین) شناخته نشده. او به طور مسلم بعد از ابراهیم بارلیفه (قرن هفتم = ۵۲ در بالا)، که نقل قولهایی از او آورده، و اصلاح نیایشی

عیشوداد سوم، می نوشته؛ از سوی دیگر او مسلماً جورج قرن دهم اسقف اعظم موصل و اربیل، که آسمانی او را با وی هم هویت می دانست نیست. این اثر به هفت کتاب تقسیم شده، شامل موضوعاتی از قبیل: (۱) سال نیایشی؛ (۲) مراسم مختلف نیایشی (مثلاً تقسیم مزامیر، استفاده از نیایش «ای پدر ما» در نمازهای مختلف، در آنیانا؛ (۳) درباره لیلیا؛ درباره مقرراتی برای قسمتهای خاص در سال نیایشی؛ (۴) درباره رازها (شام خداوند)؛ (۵) درباره تعمید؛ (۶) درباره تقدیس کلیسا، در ابتدای سال نیایشی، و در مراسم مختلف نیایشی؛ (۷) درباره مراسم تدفین و ازدواج.

۷۹- توما، اسقف مرگا (اواسط قرن نهم)

— کتاب سرپرستان (رئیس راهبان) (ترجمه انگلیسی). قسمت عمده این اثر گسترده در رابطه با شخصیت‌هایی است که با صومعه خود، بیت‌آبه مرتبط می باشند. از شش کتاب موجود، کتاب ششم یک اثر جداگانه قدیمی تر و عمدتاً در رابطه با صومعه ربان سپیریان می باشد.

۸۰- عیشودناه (سال ۸۶۰)، اسقف اعظم پرات د-میشان (بصره).

— «کتاب پاکدامنی» یا تاریخ بنیانگذاران صومعه‌ها در مناطق ایرانیه و اعراب (ترجمه فرانسه). مجموعه‌ای است از ۱۴۰ یادداشت کوتاه در رابطه با شخصیت‌های رهبانیت، که از مار اوگن (قرن چهارم) تا اواسط قرن نهم را شامل می شود.

۸۱- مجهول الهویه (اواخر قرن نهم). نویسنده تفسیرهایی درباره

عهد عتیق و جدید، که از آنها فقط بخشی که در رابطه با پیدایش ۱- ۱۸ هستند تا به حال به چاپ رسیده اند (ترجمه انگلیسی).

۸۲- موشه بارکفا (تولد ۸۳۳، وفات ۱۲ فوریه ۹۰۳). او در بلاد

(اسکی موصل امروزی) در شمال عراق متولد شد و در صومعه مار سرگیس (که به عنوان صومعه معلق شناخته می شود) در «کوهستانهای خشک» حدود ۱۵ کیلومتری شمال شرقی بالاد به تحصیلات خود ادامه داد. حدود سال ۸۶۳ به سمت اسقف بیت رامان، بیت کیونایه و موصل منصوب گردید (حوزه اسقفی او تمام نواحی امتداد دجله در جنوب موصل و شمال تگریت را در بر می گرفت).

نوشته‌های باقیمانده از او اکثراً در سه زمینه اصلی تفسیر کتب مقدسه، الهیات، و نیایش هستند، و بسیاری از اینها هنوز به چاپ نرسیده اند.

تفسیرها:

— تفسیر بر شش روز آفرینش (هگزامرون)، در پنج کتاب. (فقط قسمتهایی از متن سریانی به چاپ رسیده است. اما ترجمه کاملی به زبان آلمانی وجود دارد).

— تفسیر بر بهشت در سه کتاب (این یکی از قدیمی ترین متون سریانی است که محققین اروپایی به مطالعه آن پرداختند، و توسط آندریاس ماسیوس در سال ۱۵۶۹ به لاتین ترجمه شده بود، متن سریانی چاپ نشده باقی مانده است) (ترجمه لاتین).

— مقدمه بر مزامیر (ترجمه فرانسه).

— تفسیر اناجیل متی، لوقا، یوحنا، کتاب اعمال رسولان، و رسالات پولس (فقط آنهایی که درباره یوحنا و درباره رومیان هستند تا به حال به چاپ رسیده اند، به اضافه (ترجمه آلمانی).

— الهیات (متون سریانی که تماماً چاپ نشده هستند).

— درباره نفس / روان (۴۱ باب) (فقط ترجمه آلمانی).

— درباره رستاخیز (۳۴ باب).

— درباره آفرینش و فرشتگان (۴۵ باب).

- درباره سلسله مراتب فرشتگان (۱۶ باب).
- درباره سرنوشت از قبل تعیین شده و اراده آزاد.
- درباره کهانت (این اثر را همچنین به یوحنا اهل دارا نسبت می دهند).
- نیایشی (فقط متون سریانی از دوم و سوم و چند موعظه و رساله به چاپ رسیده اند):
- تفسیر درباره مراسم تعمید (ترجمه انگلیسی).
- تفسیر درباره نیایش شام آخر.
- تفسیر درباره تقدیس میرون (ترجمه آلمانی).
- تفسیر درباره مراسم دستگذاری (برای اسقفان، کشیشان و شماسان) (ترجمه لاتین).
- تفسیر درباره البسه راهبان.
- تفسیر درباره مراسم تبرک و تقدیم یک کلیسا.
- تفسیر درباره مراسم خاکسپاری.
- تفسیر درباره کهانت آسمانی و زمینی.
- دستورات به اعضای کلیسا.
- جمع آوری ۳۸ رساله و موعظه.
- کتابی درباره علل روزه داری.
- چندین اثر را می شناسیم که مفقود شده اند: تاریخ کلیسا، تفسیر درباره رسالات گریگوری اهل نازیانوس و اثری بر ضد بدعت گذاران، و تقدی بر طبقه بندیهای ارسطو (قطعه ای منتخب از این آخری باقی مانده).
- (f) قرن دهم**

۸۳- ایلیا اهل عنبار (نیمه اول قرن دهم). اسقف عنبار و نویسنده اثری مفصل به شعر با عنوان Ktaba d- durrasha (کتاب دستور العملها). یا

کتاب قرون، در سه بخش جمعاً حاوی ۱۰ ممر (قسمتی از بخش اول به آلمانی ترجمه شده). محتوایی پندآمیز که شدیداً تحت تأثیر رسالات دیونیسوس قرار گرفته.

۸۴- نویسنده مجهول الهویه علت العلل (ترجمه آلمانی). نویسنده خود را به عنوان اسقف ادسا معرفی می کند که به زندگی در تعمق پناه برده. او را بعضی مواقع به عنوان یعقوب اهل ادسا شناسائی نموده اند، اما این صحیح نیست زیرا نویسنده آشکارا چندین قرن دیرتر زندگی می کرده. این اثر تلاش دارد تا «کتابی عمومی برای مردم زیر آسمان، درباره حقیقت و چگونگی شناخت آن» باشد، که درباره مسائل گسترده الهیاتی رابطه مابین خدا و بشریت صحبت می کند و تلاشی قابل توجه در گفتگوی مابین ادیان است، و نیز تلاش دارد تا اصول مسیحیت، همانند تثلیث اقدس، را به طور خاص معرفی کند به نحوی که شاید قابل قبول برای یهودیان و مسلمانان باشد.

۸۵- امانوئل بارشهار (نیمه دوم قرن دهم). نویسنده تفسیری درباره شعری گسترده و چاپ نشده در مورد هگزا مرون (شش روز آفرینش).

(g) قرن یازدهم

۸۶- ایلیا اهل نصیبین (۱۱ فوریه ۹۷۵-۱۸ ژوئیه ۱۰۴۶). در شنا متولد شد (بدین سبب گاهی هم به عنوان ایلیا بار شنا یا شناخته می شود)، او در سال ۹۹۴ به عنوان کشیش دستگذاری شد و در صومعه مار میکائیل در نزدیکی موصل تحصیل نمود. در سال ۱۰۰۲ به عنوان اسقف بیت نوهدرا، و در سال ۱۰۰۸ به عنوان اسقف اعظم نصیبین دستگذاری شد. او عمدتاً به زبان عربی می نوشت، اما از سریانی برای سرودن و تنظیم

چندین دعای نیایشی (که هنوز مورد استفاده است) استفاده نمود. هم سریانی و هم عربی در دو اثر او خودنمایی می کنند:

– تاریخ نویسی (ترجمه های فرانسه و لاتین). این اثر مهم حاوی قطعات منتخبه کوتاه است از بسیاری منابع قدیمی که مفقود شده اند.

– لغتنامه عربی – سریانی با تیترا «مترجم» جهت تعلیم زبان سریانی.

(h) قرن دوازدهم

۸۷- **دیونسیوس بارصلیبی** (فوت ۱۱۷۱). او احتمالاً در ملیتن (مالاتیا) که نقطه تلاقی فرهنگهای یونانی و سریانی در قرن دوازدهم بود به دنیا آمد. نام تعمیدی وی یعقوب بود. او در سال ۱۱۴۸ با نام کلیسائی دیونسیوس به عنوان اسقف مارآش (جرمانیکیا) منصوب گردید و پس از ترفیع میکائیل اول به سمت پاتریارکی (۱۱۶۶)، اسقف اعظم آمد شد. در میان همدوره های خود به عنوان «معلم سخنور، ستاره نسل خود و همانند یعقوب اهل ادسا» شناخته می شد، او یکی از کارآمدترین نویسندگان دانشمند ارتدکس سریانی قرن دوازدهم می باشد. آثار مهم باقی مانده از او عبارتند از:

– تفسیر درباره عهد عتیق (عمدتاً چاپ نشده).

– تفسیر درباره عهد جدید (ترجمه لاتین).

دیونسیوس بارصلیبی اولین نویسنده ارتدکس سریانی است که تفسیری در مورد تمامی کتاب مقدس نوشته است.

او از تفسیرها و اظهارنظرهای متنوع مفسرین گذشته، هم به زبان یونانی (به ترجمه سریانی) و هم سریانی (منجمله تفسیرهایی درباره کلیسای شرق) استفاده می کند. بسیاری از تفاسیر او درباره عهد عتیق در دو بخش تنظیم شده اند مبتنی بر واقعیت یا اسناد (su'ranait)، و روحانی (ruha)

.na'it)

– تفسیر درباره نمازهای نیایشی (ترجمه لاتین).

– تفسیر درباره نیایش تعمیدی (چاپ نشده).

– سه آنافورا (نیایش بزرگداشت).

– آثار دفاعیه در برابر مسلمانان (چاپ نشده)، یهودیان، ارامنه

(ترجمه انگلیسی)، ملکیتها (ترجمه انگلیسی) و نسطوریهها (چاپ نشده).

– تفسیر درباره قرون اواگریوس.

– قوانین توبه و ندامت (ترجمه لاتین).

در میان آثار دیونسیوس بارصلیبی که مفقود شده اند، یک کتاب

تاریخ، رساله ای درباره سرنوشت، خلاصه ای درباره الهیات، تفسیرهایی درباره آثار پدران مختلف یونانی، نامه ها و اشعار موجود است.

۸۸- **ایلیا سوم ابوحلیم** (فوت ۱۲ آوریل ۱۱۹۰). اسقف مایفرقات

(Maipherqat)، اسقف اعظم نصیبین، و نهایتاً کاتولیکوس (۱۱۷۶). او به

زبان عربی و هم سریانی می نوشت، و از آخری به منظور استفاده در نیایشهای جمعی برای نماز صبح در طی سال نیایشی استفاده می نمود (نسخه های حاوی این نیایشها را به سادگی «ابوحلیم» می گویند).

۸۹- **میکائیل کبیر** (وفات ۱۱۹۹). پاتریارک ارتدکس سریانی از

سال ۱۱۶۶ تا ۱۱۹۹. او در ملیتن متولد شده بود و قبل از این که به

پاتریارکی انتخاب شود سرپرست صومعه بارصوما در ناحیه ملیتن بود. او

مضافاً بر این که نوشته های پونتیفیکال (پاپی – اسقفی) سریانی ارتدکس

را بازنگری کرد و داستان زندگی ابیحای، اسقف نیقیه، را اصلاح نمود

مفصل ترین کتاب تاریخ جهان به زبان سریانی (ترجمه فرانسه) را نوشت

که تمام دوران از آفرینش تا روزگار خود او را دربرمی گرفته. بسیاری

اسناد و مدارک در این اثر پر حجم ادغام گردیده اند که در منابع دیگر دیده

نمی شوند. برای قرون هفتم و اوائل قرن هشتم او توسط یکی از پیشینیان با عنوان پاتریارک دیونیسوس اهل تلمار (۸۱۸ تا ۲۲ اوت ۸۴۵) از تاریخ کلیسائی مفقود شده استفاده فراوانی نمود.

(i) قرن سیزدهم

۹۰- یوحنا بارزوبی (اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم). راهب صومعه بیت قوقا در آدیان، و یکی از برجسته ترین نویسندگان سریانی زمان خود بود. تعداد اندکی از نوشته های او را تا به حال تصحیح و چاپ کرده اند، منجمله نقدی بر ابیات درباره تعمیر و شام خداوند و کارهای مختلف درباره گرامر و فلسفه، هم در شعر و هم در نثر.

۹۱- سلیمان اهل بصره (اوائل قرن سیزدهم). در افلات در کنار دریاچه وان در تاریخی نامعلوم به دنیا آمد. او در سال ۱۲۲۲ اسقف اعظم پارت د-میشان یا بصره شد. او با وجودی که آثار کوچک بسیاری نوشته اما شهرت وی بیشتر به خاطر جمع آوری سنتهای کتاب مقدسی در «کتاب زنبور» (Book of the Bee) (ترجمه انگلیسی) می باشد.

۹۲- گیورگیس وردا (نیمه اول قرن سیزدهم). این شاعر مشهور اهل اربیل، در زمان پرتلاطم هجوم مغولها می زیسته. او اشعاری در رابطه با حوادث زمان خود سروده. بسیاری از سروده های او را برای استفاده در نیایش برداشت کرده اند، و نسخه های حاوی اینها را با نام «وردا» (گل رز) می شناسند. عناوین تحت بررسی اغلب شرح زندگی هستند، یا با اعیاد نیایشی سروکار دارند. فقط ۲۳ قطعه از ۱۵۰ قطعه اشعار او تاکنون به چاپ رسیده اند.

۹۳- مجهول الهویه (نیمه اول قرن سیزدهم). این نویسنده ناشناخته

یکی از مهمترین و مفصل ترین کتاب تاریخ دنیای سریانی را نگاشته، که از آفرینش شروع و تا سال ۱۲۲۳ (ترجمه های فرانسه و لاتین) ادامه می یابد، او احتمالاً اهل ادسا بوده است. این اثر (که متأسفانه چندین شکاف زمانی دارد) در دو قسمت است که یکی به مسائل کلیسائی تخصیص دارد و دیگری به مسائل دنیوی. در میان منابع مورد استفاده او برای دوره های اولیه کتاب مقدسی کتاب Jubilees (مسلماً توسط هیچ نویسنده دیگر سریانی عنوان نشده) می باشد. برای قرن هفتم و هشتم توسط دیونیسوس اهل تلمار از کتاب تاریخ کلیسائی مفقود شده استفاده بسیار شده.

۹۴- یعقوب سوروس بارشاکو (وفات ۱۲۴۱). در بارتلا (نزدیک موصل) متولد شد و تحت نظر دانشمند سریانی شرقی یوحنا بارزوبی (در صومعه بیت قوقا) و تحت نظر دانشمند مسلمان کمال الدین موسی ابن یونس (برای فلسفه و دیالکت) در موصل تحصیل نمود. او بعدها با نام کلیسائی سوروس اسقف صومعه مارتای شد. آثار باقیمانده از او عبارتند از:

– کتوبو د-سیموتو «کتاب گنجینه ها». این گردآوری الهیاتی در چهار قسمت بنا شده درباره: ۱) تخت خدا، ۲) تن گیری خداوند، ۳) مشیت الهی، ۴) آفرینش جهان (شامل ملائکه، ستارگان، جغرافیا، تاریخ طبیعی و غیرو) و با بریائی شخصیت و نفس انسانی، ضد مسیح، رستاخیز، بدنها، و داوری آخر پایان می یابد. این اثر چاپ نشده باقی مانده.

– کتوبو د-دیالوگ «کتاب محاورات». در دو جلد تنظیم یافته، جلد اول شامل: ۱) گرامر، ۲) علم معانی بیان، ۳) شعر و نثر، ۴) غنا و فصاحت زبان سریانی می باشد. جلد دوم درباره: ۱) منطق و بیان، ۲) فلسفه (تقسیم شده در پنج بخش: a. تعاریف و تقسیمات فلسفی، b. زندگی و رفتار فلسفی، c. فیزیک و فیزیولوژی، d. جبر، موسیقی،

هندسه، ریاضیات، e. متافیزیک و الهیات) می باشد. فقط قسمتهای منتخبی از این اثر تا به حال چاپ شده است.

— دو نامه نوشته شده به شعر

— سمبل ایمان

۹۵- بار عبرویا / ابوالفرج / بارهبرائوس (تولد مابین سالهای ۱۲۲۵ تا ۱۲۳۰، وفات ۱۲۸۶). بعد از اپرم شاید مشهورترین نویسنده سریانی باشد. او در ملیتن به دنیا آمد و پسر دکتر اهرن بود و حدس زده می شد از یهودیت تغییر مذهب داده (به دلیل نام بارهبرائوس). نام تعمیدی وی یوحنان بود اما بعدها نام گریگوریوس را به خود گرفت و در سنین جوانی به عنوان اسقف گوبوس برگزیده شد (۱۲۴۶). او بعدها اسقف حلب گردید (۱۲۵۳) و نهایتاً به عنوان مافریان (نایب پاتریارک) شرق منصوب گردید (۱۲۴۶). وی در مراغه (شمال غرب ایران) درگذشت. او بر تقریباً تمام موضوعاتی که در زمان وی تدریس می گردید تسلط داشت. هم به زبان سریانی و هم به عربی می نوشت و با زبانهای یونانی، ارمنی، فارسی، و شاید قبطی و عبری به خوبی آشنا بود. او در کتاب تواریخ کلیسائی خود (جلد دوم، ۴۸۶ - ۴۳۱) مقادیر متنابهی اطلاعات درباره زندگی شخصی بجای گذارده. پس از مرگ وی برادرش بارصوما نوشته های او را تکمیل و فهرستی از آثار او تهیه نمود. نوشته های فراوان به جای مانده از او شامل الهیات، فلسفه، اخلاقیات، ستاره شناسی، گرامر، تفسیر کتب مقدسه، نیایش، قوانین کلیسائی، تاریخ و... می باشند. چندین قطعه از مهم ترین نوشته های وی تا به حال چاپ نشده اند. او در تألیفات مختلف خویش از منابع یونانی، سریانی، عربی، و فارسی برداشت می کند. در چندین مورد او آثاری در سه سطح، ابتدائی، متوسط و عالی تهیه کرده.

مهمترین آثار باقی مانده از او عبارتند از:

— مجموعه ای در سطح وسیع از الهیات که در ۱۲ کتاب تنظیم نموده (که به نام «پایه ها» نامیده می شود) با عناوین ذیل، درباره: ۱) علم، به طور صریح و راست. ۲) طبیعت جهان. ۳) الهیات (مثلاً درباره تثلیث اقدس). ۴) تن گیری خدای کلمه. ۵) دانش موجودات آسمانی، یعنی فرشتگان. ۶) کهانت دنیوی. ۷) شیطان، ارواح، یا شیریر. ۸) جان و نفس منطقی. ۹) اراده آزاد و آزادی، سرنوشت، تصمیم گیری، و پایان. ۱۰) رستاخیز از مردگان. ۱۱) پایان، داوری، و درباره پاداش نیکی و شرارت. ۱۲) بهشت عدن.

— کتوبو د-زالج. این مجموعه ای متوسط الحجم از الهیات است که به ده قسمت تقسیم شده درباره: ۱) آفرینش در شش روز. ۲) الهیات (مثلاً تثلیث اقدس). ۳) تن گیری خدا، ۴) فرشتگان. ۵) ارواح شیریر. ۶) جان/نفس. ۷) کهانت، ۸) اراده آزاد و پایان. ۹) پایان دو جهان، میکروکاسم (دنیای کوچک) و ماکروکاسم (دنیای بزرگ)، و شروع دنیای جدید. ۱۰) بهشت (ترجمه فرانسه).

— گنجینه رازها (Osar Roze) (ترجمه انگلیسی، برای کتب پنجگانه و عهد جدید). این بیشتر یک گرد هم آوری سیستماتیک از یادداشتهاست تا تفسیری درباره تمام کتب سریانی کتاب مقدس. در این مجموعه توجه شدید به مسائل فلسفی و لفظی معطوف گردیده.

— کتوبو د-هدایه «کتاب راهنمائیها» (همچنین به عنوان نوموکانون (Nomocanon) شناخته می شود) (ترجمه لاتین). این یک گردآوری از قوانین کلیسائی است که برای سهولت کار بر حسب موضوع تنظیم شده. این اثر در ۴۰ فصل تهیه گردیده، فصول اولیه درباره مسائل کلیسائی و فصول بعدی در رابطه با مسائل افراد عادی (میراث، معاملات تجاری، رنج، حقوق آبیاری، دزدی، قتل و غیره) است.

– کتوبو د- ایتیکون «کتاب اصول اخلاقی» با تیتیر فرعی «درباره رفتار خوب، تجربه شده توسط پدران صحرا و معلمین». این اثر در چهار مقاله بنا گردیده، دو مقاله درباره دانش بیرونی (کار اعضای بدن) و دو مقاله درباره دانش درونی (کار قلب) می باشد.

I: (۹ فصل) درباره دعای نیایشی، کاردستی، مطالعه کتاب مقدس، شب زنده داری، مزامیر، روزه، زیارت و غیره است (ترجمه فرانسه).

II: (۶ فصل) درباره غذاها، ازدواج و مجرد، نظافت بدن، سنین مختلف انسان، کاردستی، تجارت و صدقه دادن.

III: (۱۲ فصل) «درباره طهارت نفس از شهوات نفسانی».

IV: (۱۶ فصل) «درباره زینت نفس با خصائل عالی». مدل اصلی و منبع بارهبرائوس برای این کار: (احیاء علوم الدین الغزالی) (وفات ۱۱۱۱) بوده است.

– کتوبو د- یاننو، «کتاب کبوتر» (ترجمه انگلیسی). این کار در چهار فصل و توصیف فرمهای مختلف از زندگی رهبانیت است، فصل چهارم حاوی مطالبی است بر پایه تجربیات خود او از زندگی روحانی. – تفسیر کتاب هیراتئوس مقدس (اثری عرفانی از قرن ششم توسط استیفان بارسودایلی).

– کتوبو د- هوت حکموتو «کتاب خامه حکمت». دایره المعارف وسیعی است از فلسفه ارسطویی، که در چهار جلد تنظیم شده:

I: درباره منطق، در ۹ قسمت، به پیروی از نظم آثار منطقی ارسطویی (أرگانون)، آن طوری که حداقل از قرن ششم مطالعه می شده: (۱) مقدمه ای از پورفیری. (۲) طبقه بندیها. (۳) درباره تفسیر (Perihemenei) (as. ۴) تجزیه و تحلیل مقدم. (۵) آپودیکنیک، یا تجزیه و تحلیل نسلهای آینده. (۶) موضوعات. (۷) آموزش فلسفه و معانی بیان. (۸) علم بدیع.

(۹) اشعار.

II. درباره دنیای فیزیکی در ۱۳ قسمت.

III. درباره متافیزیک، در ۲ قسمت.

IV. درباره فلسفه عملی (شامل اخلاقیات ارسطویی، اقتصاد و سیاست).

بارهبرائوس از کتاب شفا اثر ابن سینا و (برای چهارمین کتاب خود) از آثار خواجه نصیرالدین طوسی استفاده فراوانی می کند. او همچنین در یکی از آثار خود از تعدادی نویسندگان یونانی نقل قولهایی می آورد که تنها باقی مانده آثار این نویسندگان است. فقط قسمتهائی منتخب از این اثر مهم تا به حال به چاپ رسیده است.

– کتوبو د- سودسوفیا (ترجمه فرانسه) «کتاب مکالمات حکمت». این رساله متوسط الحجم درباره منطق، دنیای فیزیکی، و فلسفه است.

– کتوبو د- نگرات- نگروتو «کتاب رساله رسالات». این کتاب در رابطه با منطق، دنیای فیزیکی، و فلسفه است. کتوبو د- بوبوتو «کتاب نورچشمان». این کتاب خلاصه ای از مقدمه برای منطق است.

– تاریخ کلیسائی (ترجمه لاتین). این نیز در دو قسمت تنظیم شده که اولین قسمت آن در رابطه با پاتریارکهای انطاکیه و نواحی بیشتر غربی (تا سال ۱۲۸۵) است و قسمت دوم آن با ناحیه ای شرقی تر، که هم کاتولیکوس کلیسای شرق و هم مافریانهای ارتدکس سریانی را در برمی گیرد. این اثر مهم همچنین حاوی بخشی از بیوگرافی شخصی است.

– تواریخ (ترجمه انگلیسی). این به طور خلاصه از آفرینش تا زمان خود بارهبرائوس را در برمی گیرد. او همچنین یک ترجمه عربی از این کار را برای استفاده یک دوست مسلمان تهیه نمود.

– کتوبو د- سیمه «کتاب شکوه» (ترجمه آلمانی). بزرگترین و مهم ترین اثر بارهبرائوس درباره گرامر می باشد.

– کتوبو د- گراماتیکی «کتاب گرامر». این گرامری است که در نظم هفت سیلابی نوشته شده است.

– کتوبو د- بالسوسیوتو «کتاب جرقه ها». گرامری کوتاه است.

– کتوبو د- سولوقوهانونویو «کتاب صعود هوشمندانه» (ترجمه فرانسه). این اثر در سال ۱۲۷۹ تنظیم شده و با ستاره شناسی در رابطه است.

– کتوبو د- تونوپه مگاکن «کتاب داستانهای سرگرم کننده» (ترجمه انگلیسی). این یک گرد هم آوری از شرح های کوتاه و گفتارهاست که از منابع قدیمی تر نشئت می گیرد، در این اثر از کتابی نوشته ال- ابی (وفات ۱۰۳۰) بسیار استفاده شده است.

– اشعار (موشوتو). بارهبرائوس در کنار گرامر منظوم تعداد قابل توجهی اشعاری نوشته که بزرگترین آنها تحت عنوان «درباره حکمت» می باشد.

– یک آنافورا

ه: اواخر قرن سیزدهم تا قرن نوزدهم

(a) قرون سیزدهم/چهاردهم

۹۶- عبدیشو باریریکا (فوت ۱۳۱۸). ابتدا اسقف سینجر و بیت اربایه، و بعدها اسقف اعظم سوبا (یا نصیبین) شد. او هم به زبان سریانی و هم عربی می نوشت.

آثار باقی مانده از او به قرار ذیل است:

– نوموکانون یا جمع آوری قوانین شورائی (ترجمه لاتین). که بر حسب موضوع تنظیم شده.

– قوانین داوریهای کلیسائی (ترجمه لاتین)، به عنوان کتاب درسی برای استفاده در دادگاههای کلیسائی تنظیم گردیده.

– مارگانیتا یا «مروراید» با تیتیر فرعی «حقیقت ایمان» (ترجمه انگلیسی). این تفسیر تحت نفوذ الهیات سریانی شرقی در سال ۱۲۹۸ نوشته شده.

– بهشت عدن. مجموعه ای از ۵۰ شعر است که ابتدا در سال ۱۲۹۱ به جریان افتاد، اما بعدها (۱۳۱۶) خود نویسنده تفسیری هم بر آن نوشت، چون متوجه شد که از تعداد زیادی کلمات کمیاب و مبهم استفاده نموده است.

– کاتالوگ متریک نویسندگان سریانی (ترجمه های انگلیسی و لاتین). این اثر یک منبع گرانبها از اطلاعات است، مخصوصاً درباره آثار مفقود شده سایر نویسندگان سریانی. در طی این کار (برحسب تقدم و تاخر تنظیم شده) او به تعدادی از آثار خود اشاره می کند که به ما نرسیده است منجمله: تفسیری درباره کتاب مقدس، درباره سپری شدن زندگی مسیح بر روی زمین، درباره بدعتها و نیز درباره فلسفه.

۹۷- خامیس بار گرده (اواخر قرن سیزدهم / اوائل قرن چهاردهم). به عنوان کشیش در اربیل خدمت کرد. او شاعری پرکار بود که هم درباره مذهب و هم درباره دنیا می نوشت. در میان سایر چیزها او مکملی بر «شعر درباره حکمت» اثر بارهبرائوس نوشت. شعر نیایشی او (مخصوصاً آبیاتای او) در جلد های متعدد تحت نام «خامیس» به ما رسیده است.

۹۸- گزارتو (اواخر قرن سیزدهم / اوائل قرن چهاردهم). راهب صومعه ای در بارتلی که با عنوان اسقف گزارتو د- کردو در سال ۱۲۸۵/۶

توسط بارهبرائوس دستگذاری شد. نویسندگان: — زندگینامه منظوم بارهبرائوس، — آنافورا.

۹۹- مجهول الهویه. نویسنده‌ای گمنام که کتاب تاریخ یهب‌الله و ربان صوما (ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی) را تنظیم کرد، کمی بعد از مرگ یهب‌الله سوم در سال ۱۳۱۷. شرحی است زنده از این که چگونه دو راهب به عنوان مبلغین مذهبی خان مغول از چین به غرب فرستاده شدند. یکی از آنها به عنوان کاتولیکوس انتخاب شد در حالی که دیگری (ربان صوما) به اروپا سفر نمود. نویسنده احتمالاً خود شاهد بسیاری از حوادث مربوطه بوده، وی درباره سفر ربان صوما به اروپا از یادداشت‌های روزانه او استفاده نمود، که بعضی وقتها کلمه به کلمه ذکر گردیده بود.

۱۰۰- تیموتی دوم (وفات ۱۳۵۳). اسقف اعظم موصل و سپس (در سال ۱۳۱۸) کاتولیکوس و جانشین یهب‌الله. از تیموتی کتابی درباره رازهای کلیسایی، در هفت فصل و درباره: (۱) کهانت، (۲) تبرک یک کلیسا، (۳) تعمید (ترجمه انگلیسی)، (۴) شام خداوند، (۵) حرفه رهبانیت، (۶) مراسم تدفین، (۷) نامزدی و مراسم ازدواج، به جای مانده.

(b) قرون چهاردهم تا نوزدهم

در طی این قرون آثار زیادی به نظم و نثر به زبان سریانی نگاشته شد، اما از آن جا که ادبیات این دوره بسیار کم مورد مطالعه محققان قرار گرفته فقط معدودی از این نوشته‌ها منتشر گردیده‌اند. از قرن ۱۵ باید از آثار کشیش اشعیا اهل بیت سبیرین (تور عبدین) و پسرش یشوع نام برد.

در اشعار اشعیا، قطعات زیادی درباره وقایع زمان او (از جمله چپاولگریهای تیمور لنگ) به چشم می‌خورد. اواسط قرن ۱۵ به اسحاق

گرداهه سبادنایا نویسنده اشعاری همانند یک انیاتا و یک شعر ۱۲ بخشی درباره تدبیر الهی (Divine Economy) و نقل قولهای فراوان از نویسندگان قدیمی تعلق دارد. اواخر قرن ۱۵ مسعود که او نیز اهل تور عبدین، و نویسنده شعر مذهبی به نام «کشتی روحانی» است متولد می‌شود. سه شاعر مهم که در پایان قرن ۱۵ و آغاز قرن ۱۶ می‌زیسته‌اند عبارتند از: پاتریارک نوح، داود «اهل فنیقیه»، و سرگیس باروهله که شعری درباره زندگی ربان هرمز نوشته است. اواخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ شاهد پدید آمدن اولین آثار ادبی از ادبیات نوین سریانی بود. از این دوره چندین شعر به گویش القوش در دست است. به غیر از این مورد، تا اواخر قرن ۱۹ طول کشید تا تاثیر و نفوذ مطبوعات مبشرین آمریکایی در ارومیه باعث شد که سریانی نوین (عمدتاً با گویش ارومیه) به صورت یک زبان نوشته شده مورد استفاده گسترده قرار گیرد.

در قرون هفده و هجده، ترجمه‌های فراوانی از متون کلاسیک روحانی غربی به سریانی صورت گرفت مانند *The Imitation of Christ* (تقلید مسیح) که به توماس اکمپیس نسبت می‌دهند (این ترجمه به وسیله مافریان بازیل اسحاق گوبیر انجام شده است). دو نویسنده شاخص و برجسته سریانی در این دوره پاتریارک کلدانی ژوزف دوم اهل دیار بکر، نویسنده کتاب (آهن ربا / و آینه درخشان)، و اسقف اعظم با سیلیوس شمعون اهل تور عبدین (که در سال ۱۷۴۰ شهید شد) نویسنده یک کتاب الهیات در سال ۱۷۱۴، کشتی رازها (اشعار یا عناوین مذهبی ۱۷۲۹ تا ۱۷۳۷)، زره شکرگزاری و امید ایمان (۱۷۲۳) که به عربی ترجمه شد، و موعظه‌ها و اشعار فراوانی می‌باشند. شمعون لغتنامه‌ای نیز بر مبنای کارهای بسیار قدیمی تر افرادی منجمله بار بهلول (اواخر قرن ۱۰) نوشت.

و: قرن بیستم

اواخر قرن ۱۹ شاهد حیات مجدد فعالیت ادبی به زبان سریانی بود. یک چهره برجسته توما آدو (F. Audo)، اسقف اعظم کلدانی ارومیه (۱۸۵۳-۱۹۱۷) بود که در کنار بسیاری کارهای دیگر، یک لغتنامه سریانی-سریانی بسیار ارزشمند نوشته بود (۱۸۹۶)، و چاپ مجدد در (۱۹۸۵). از دیگر چهره‌های شاخص باید از رحمانی، پاتریارک کاتولیک سریانی (۱۸۴۸-۱۹۲۹) و اپرم بار صوما پاتریارک ارتدکس سریانی (۱۸۸۷-۱۹۵۷)، و نیز اسقف اعظم فیلوکسنوس یوحنا دولابانی (۱۸۸۵-۱۹۶۹) نام برد. دولابانی کتاب مهم تاریخ ادبیات سریانی نوشته بارصوما و اثر درام پال بهنام به نام تئودورا را که هر دو در اصل به زبان عربی نوشته شده بودند، به سریانی ترجمه نمود.

نویسندگان متعددی در قرن بیستم، زبان سریانی را به عنوان ابزاری برای انتقال متون مجزا برگزیده‌اند، از جمله اولین‌های این دسته، نائوم فایق (۱۸۶۸-۱۹۳۰) بنیانگذار گاهنامه «ستاره مشرق» در سال ۱۹۰۸ است. ترجمه‌هایی به سریانی از متون غربی نیز صورت گرفته است مانند داستان رمانتیک پل و ویرجینی اثر برناردین دو سن پی‌یر که به وسیله پائولوس گابریل (۱۹۷۱) و گاتا الیاس قدیس ترجمه شد و در سال ۱۹۵۵ تحت عنوان میاتروتو (پرهیزکاری) به چاپ رسید. و نمایشنامه راسین با عنوان آتالی (که به وسیله ابراهیم عیشو در بغداد، در سال ۱۹۷۸ ترجمه شد). ترجمه‌های جدیدتر شامل شاهزاده ماکیاولی (اثر گابریل افرام) است که در سال ۱۹۹۵ در سوئد به چاپ رسید. نگارش آثار کلاسیک سریانی متعددی در نظم و نثر امروز نیز در خاورمیانه و (بالاتر از همه) در میان پراکندگان در سراسر جهان، ادامه دارد.

ضمیمه

اشعار نیایشی سریانی

منبعی برای امروزه

می‌توان گفت سنت اولیه مسیحی حاوی سه استاندارد اصلی بوده که با غرب لاتین، شرق یونانی و شرق سریانی مشخص می‌گردند. هر کدام از این استانداردها دست‌آورد خاص خود را برای کامل سازی سنت مسیحی دارد- غرب لاتین با استعداد خویش برای تدوین قوانین، به سنت قانون روم به عقب می‌رفت، شرق یونانی با الهیات باریک بین خود، که مدیون میراثی است که از فلسفه یونانی داشته، و شرق سریانی با استفاده اش از شعر به عنوان وسیله‌ای برای بیان استدلال مذهبی، طریقه‌ای که ریشه‌های آن را می‌توان تا خود کتاب مقدس تعقیب نمود. این البته بدان معنی نیست که اشعار مذهبی از سنت‌های لاتینی و رومی، و یا قوانین شریعت از سریانی و یونانی و غیره، غایب هستند، بلکه این موضوع جداسازی آن قسمت از فعالیت است که در آن هر سنت جداگانه بر دیگران برتری داشته و بدین سبب سهمی ویژه در بنای سنت بعدی مسیحیت دارد. پس با تعیین شعر به عنوان نکته‌ای قوی و مقدم بر هر چیز در سنت اولیه سریانی، ما نیاز به تفحص در شیوه‌هایی داریم که در آنها این به عنوان وسیله‌ای برای بیان الهیات مورد استفاده قرار می‌گرفته. در کلیسای اولیه دو نگرش کاملاً متفاوت به راز الوهیت وجود داشته است. یکی اساساً نگرشی تحلیلی بود و تلاش داشت تا معانی دقیقی برای واژه‌های خاص تکنیکی بیابد و اغلب به ارائه تعاریف برای ایمان خاتمه می‌یافت.

نگرش دیگر از زبان تناقض‌گویی و تصویر به عنوان مهم‌ترین ابزار

استفاده می نمود، و از این ایده فراهم کردن «مرز بندیها» یا توصیفهای ایمان اکراه داشت. اولین نگرش را می توان به عنوان طریقی مستقیم، و دومین را طریقی غیرمستقیم توصیف نمود. در نگرش اول به وحدت در فرم جوابهای مفرد توجه شده و در نگرش دوم به جمع توجه می شود، به صورت جوابهای متعدد و چندگانه.

در درون سنت کلیساهای سریانی، در قرون چهارم تا ششم دورانی از خلاقیت فوق العاده در زمینه اشعار مذهبی وجود داشت، که مقدار زیادی از این میراث شعر هنوز هم در مفهوم کلیساهای امروزی مناسبت دارد - بالاتر از همه، آنهایی که جزو سنت سریانی هستند، اما همین طور سایر سنتهای مسیحی. من در ابتدا در یک جمع بندی کلی، بعضی از این دلایل را که چرا باید این گونه باشد بیان می کنم و سپس نمونه هایی از این نوع متون به شما ارائه می دهم. و نهایتاً به برخی از مشکلات عملی در تدوین این میراث اساساً مورد بی توجهی قرار گرفته، نگاهی خواهم افکند.

مار اپرم شاعر - الهیدان مقدم بر همه در کلیسای اولیه سریانی بوده است، و دیدگاه او از این که چگونه دنیاهاى مادی و روحانی به شیوه های بی نهایت متنوع به یکدیگر متصل شده اند مطلبی است که بطور خاص با قرن بیستم در زمینه بحران زیست محیطی که دنیای امروزی به مرور بیشتر و بیشتر نسبت به آن آگاه می شود، تناسب دارد. برای او، سلامت روحانی با استفاده صحیح از خلقت، و این آگاهی از مرتبط بودن هر چیز و هر کس با یکدیگر بستگی نزدیک دارد. او دیدگاهی واقعاً تقدیس شده از دنیا داشت.

همین حقیقت که اپرم الهیات عمیق را از طریق شعر بیان می کند یک یادآورنده سودبخش است، مخصوصاً برای کلیساهای غرب، که این نیز یک طریق مهم - گرچه بسیار مورد بی توجهی قرار گرفته، برای خطابه

مذهبی است که به طور خاص برای جاهایی که به تفسیرهای عقلانی توجه چندانی ندارند مناسب می باشد. همچنین می باید توجه داشت که اپرم وابستگی زیادی نسبت به این موضوع که کتاب مقدس چگونه باید خوانده شود دارد، آنچه که او در اینجا می گوید پادزهری عالی است در برابر هر نگرش بنیادگرایانه.^۱

در این جا چند نمونه منتخب به خوانندگان کمک خواهد کرد تا خودشان قضاوت کنند که آیا برخی از اشعار اپرم امروزه هم برای ما پتانسیلی دارند یا نه، و آیا می توانند به عنوان سروده های نیایشی، و یا به طور خاص آموزش مذهبی برای نوآموزان مورد استفاده قرار گیرند یا نه.

در این جا به عنوان نمونه یک سرود نیایشی را از سروده چهاردهم اپرم درباره ایمان که می تواند در مفهوم امروزی مراسم شام خداوند مورد استفاده قرار گیرد می آورم، جایی که او تضادها و شباهتهای مابین عروسی در قانا که مسیح به آن دعوت شده بود و ضیافت شام خداوند - جشن عروسی دیگری - که به آن مسیح هم دعوت شده (مثلاً در استغاثه از روح القدس) و هم در عین حال خودش داماد می باشد، نمایش داده شده:

(۱) خداوندا من تو را، به جشن عروسی سرود دعوت کردم،
اما شراب - ندای ستایش - در جشن ما کفایت نداد.
تو میهمانی هستی که خمره ها را با شراب خوب پر ساختی،
دهان مرا با حمد و ستایش خود پر ساز.

(۴) عیسی، تو به جشن عروسی دیگران دعوت شدی،
اینک این جا جشن عروسی زیبا و پاک تو است،
امت دوباره جوان شده خود را شاد ساز.
زیرا میهمانان تو نیز ای خداوند، نیاز به
سرودهای تو دارند، بگذار آوای چنگ تو برخیزد.

سرودهای اپرم مملو از دستورات خوب است، دستوراتی که امروزه در قرن بیستم همان قدر قابل اجراست که در زمان حیات او، در قرن چهارم بود. در این جا به طور مثال، آنچه او درباره نیایش، با استفاده از منظره آئینه، که می باید همانند دیسک ماهواره ای تلویزیون در جهتی صحیح قرار بگیرد تا آئینه نیایشی باشد، می گوید:

خداوندا بگذار نیایش ما آئینه ای باشد، که در برابر چهره تو قرار گرفته،

آنگاه زیبایی پسندیده تو در سطح درخشان آن نقش خواهد بست.

ای خداوند اجازه مده آن شیر، که زشت است بر آن خیره شود، مبادا زشتی او بر آن تأثیر گذارد.

آئینه تصویر کسی را که مقابل آن قرار گیرد دریافت می کند.

باشد که انواع افکار در نیایش ما نقش نبندد

باشد که حرکات چهره تو خداوندا، بر آن قرار گیرد

تا همانند یک آئینه، با زیبایی تو مملو شود.

(سروده ها درباره کلیسا ۲۹: ۹ و ۱۰)

البته اپرم تنها شاعری نیست که نوشته های او مطالبی عالی برای سرودهای نیایشی امروز ما فراهم می کند. اغلب آثار دیگری که من به آنها در این مفهوم اشاره خواهم کرد از شاعران گمنام هستند، بدین سبب پیشنهاد می کنم از برخی از غزلهای سلیمان نیز که مجموعه ای از سرودهای کوتاه و عالی هستند و به زبان سریانی باقی مانده اند و یکی از قدیمی ترین نمونه های شعر مسیحی را بنا می کنند استفاده نمایم. غزلی کوتاه (شماره ۱۳) انتخاب می کنم که در آن نیز از منظره آئینه استفاده شده است:

خداوند آئینه ای برای ماست:

(۵) - جان عروس توست، و جسم حجله عروسی تو:

میهمانان تو احساسات و افکار هستند.

و اگر یک جسم تنها جشن عروسی برای توست

چقدر باشکوه تر ضیافت تو برای تمام کلیساست.

سروده های اپرم درباره ولادت به طور خاص برای استفاده امروزی مناسب هستند، با تازگی، تصورات غنی کتاب مقدسی، و صراحت خود. در قطعه منتخب ذیل از سرود هفدهم خود مریم باکره صحبت می نماید. او آنهایی را که نیاز به پناه گرفتن در پسر وی دارند دعوت می کند:

(۷) آیا زنی که در زهد و تقوا زندگی می کند می ترسد؟

پسر من او را حفظ خواهد کرد. آیا کسی گناهی دارد؟

او آن را خواهد آمرزید. آیا کسی روحی شریر دارد؟

او آن را اخراج خواهد نمود. او کسی است که زخمهای مریض را می بندد.

(۸) آیا زنی کودکی دارد؟ بگذار او بیاید و برای محبوب

من برادر باشد. آیا او دختری یا خواهرزاده ای دارد؟

بگذار او بیاید و نامزد پسر والامقام من شود،

آیا کسی خادمی دارد؟

بگذار او، وی را آزاد کند تا بیاید و به خداوند خود خدمت کند.

(۹) «پسر من، آن آزاده، که یوغ تو را برمی دارد

تنها یک پاداش دارد، در حالی که خادمی که یوغ مضاعف

دو ارباب را بردوش می کشد، در آسمان و زمین،

دو برکت خواهد داشت، یک پاداش مضاعف،

برای مسؤولیت مضاعف خویش».

چشمانت را بگشا و خود را در او ببین،
 دریاب که شبیه چه هستی،
 و ستایشهای خود را به روح قدوس او اعلام نما.
 هر نوع آلودگی را از چهره خود بزدا،
 قدوسیت او را دوست بدار و خود را به آن ملبس ساز:
 آنگاه بدون عیب خواهی بود، و دائماً در حضور او.
 هلولویا.

منابع دیگری که می توان اشاره کرد سرودهای زیبایی هستند دربارهٔ مریم باکره، یا سرودهای کوتاه ولادت که توسط کوزه گری روستائی به نام شمعون که استعداد سرودن شعر در او توسط یعقوب سروق کشف شد سروده شده.

تا به این جا فقط دربارهٔ منابعی صحبت کرده ام که برای استفاده ما به عنوان سرودهای نیایشی امروزه در دسترس ما هستند. حال به دو مفهوم دیگر از اشعار نیایشی اولیهٔ سریانی رجوع می کنم که به نظر من دارای پتانسیل خوبی برای استفادهٔ امروز هم در تربیت مذهبی و هم تعلیمات دینی برای نوآموزان می باشند. اینها در وهلهٔ اول اشعار محاوره ای هستند که در آنها شخصیت های کتاب مقدسی در ابیات متناوب صحبت می کنند، و لحظات دراماتیک در شرح وقایع کتاب مقدس را روشن تر می سازند، و ثانیاً، اشعاری هستند که به صورت تجسمی و به شیوه ای زنده شرح دورانهای مهم در کتاب مقدس را بازگو می نمایند. اشعار محاوره ای معمولاً بر آیه ای مفرد از کتاب مقدس متمرکز است، و احساسات افراد درگیر را بیان می کند. در اولین قطعه ای که نقل قول می کنم، پایه و اساس کتاب مقدسی بر انجیل متی ۱: ۱۸ است: «چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آن که با هم آیند او را از روح القدس حامله

یافتند».

گفتگو مابین یوسف و مریم است و با این موضوع شروع می شود که روزی یوسف به منزل می آید و نامزد خود را حامله می یابد، که طبیعتاً بنا بر حدس او، از مردی دیگر است. برخورد واقع گرایانه این دوره به خوبی نشان دهندهٔ درد و رنج و پریشانی است که در نتیجه سوء تفاهم بر یوسف و مریم غلبه نموده است.

(۵) یوسف: گوش کن ای دختر جوان،

برای من راز آنچه را که بر تو اتفاق افتاده آشکار کن.
 آنچه که تو از آن صحبت می کنی بی نهایت حیرت آور است.
 چه کسی تو را گمراه کرده، ای باکره،
 و گنج تو را ربوده، ای دختر پاکدامن،

(۶) مریم: من برای تو افشا خواهم کرد که چگونه این اتفاق افتاد.
 گوش کن، یوسف.

مردی از آتش بر من نزول کرد،
 او مرا درود گفت - و این اتفاق افتاد

(۷) یوسف: باور کردن این دشوار است:

صحبت قشنگی نیست، آن را تکرار مکن.
 اگر می خواهی،
 با من فقط دربارهٔ آنچه که اتفاق افتاده صحبت بکن،
 چه کسی تو را فریب داد؟

(۸) مریم: چگونه باید بگویم، من نمی دانم.

زیرا آنچه را که به تو گفتم واقعاً اتفاق افتاده است:
 رئیس فرشتگان نزول کرد آن را به من اعلام نمود.

- من آبتن شدم، بدون این که خود بدانم.
سپس بعد از این که مریم به یوسف می گوید که او هنوز باکره است:
(۲۱) یوسف: حال تو ای دختر جوان در دروغ تجلی می یابی
که برقرار نخواهد ماند.
در یک جسم چنین چیزی ممکن نیست
که مهر بکارت پس از بارداری باقی بماند.
- (۲۲) مریم: تو موجب درد و رنج من می شوی، یوسف
زیرا من پاک هستم، و شهودی هم وجود دارند:
قابله های محلی را احضار کن
و بین که مهر بکارت من باقی مانده است.
- (۲۳) یوسف: آیا کسی دیگر مانند خود نمی شناسی
که بر حسب آنچه می گوئی، به تو شباهت داشته باشد؟
فقط برای تو این اتفاق افتاده -
زیرا به سادگی چنین چیزی حقیقت ندارد.
- (۲۴) مریم: لازم نیست من مانند دیگران باشم.
زیرا پسر من نیز مانند یوسف ندارد:
او یگانه است، و این ممکن نیست
که بارداری دیگری نظیر من رخ دهد.
- (۲۵) یوسف: پس چیزی کاملاً جدید در دنیا
با تو شروع شده، یا تو این طور ادعا می کنی.
تو هیچ مدرکی نداری
و هیچ توضیحی نیز برای آنچه می گوئی وجود ندارد.

- (۲۶) مریم: من از هیچ «توضیحی» پاک ندارم
بنگر که چه کسی موجب شد از صخره در حوریب آب جاری شود
(خروج ۱۷: ۶)،
یا چه کسی باعث شد آن چوبدستی میوه دهد (اعداد ۱۷: ۸).
- (۲۷) یوسف: بگذار دهان تو ساکت باشد، زیرا رحم تو پر است:
آن (رحم) باعث اتهام توست، با وجود این تو ترسی نداری.
حقایق بر علیه تو شهادت می دهند
و تو حتی سکوت خود را حفظ نمی کنی.
- (۲۸) مریم: باشد که دهان تو ساکت باشد و اتهامی بر من وارد نکند
زیرا من در نظر دیگران قابل سرزنش نیستم.
من به تو نامزد شده ام، و تو به خوبی از آن آگاهی،
مگذار نظر تو در مورد حقیقت مرا متهم کند.
- انسان همچنین می تواند بگوید که این محاوره نشان دهنده درگیری
ماندگار مابین انتظارات عقلانی (یوسف که پیش برداشتهای خود را از
آنچه که می بایستی حقیقت باشد دارد)، و انتظارات ایمانی (مریم، به
تجربه می داند که چه اتفاق افتاده، اما راهی برای بیان عقلانی آن
نمی شناسد) است.
- مثال دوم من محاوره ای است که مابین زن گناهکار و شیطان رخ
می دهد و از لوقا ۷: ۳۶ برداشت شده که در مورد زنی گناهکار است که در
منزل شمعون فریسی پاهای عیسی را تدهین می کند. البته شخص شیطان در
متن انجیل ظاهر نمی شود، اما شاعر او را وارد می کند تا افکار باز آن زن
را که هنگام گرفتن تصمیم برای توبه و رفتن به منزل شخصی بیگانه به
منظور تدهین پاهای بیگانه ای دیگر داشته، بیان کند.

کلمات شیطان معرف دلائلی هستند که آن زن برای درنگ کردن داشته. در این جا شیطان زن را در حین رفتن به سوی منزل شمعون فریسی ملاقات می کند.

(۱۰) شیطان: به من بگو فرزندم، چرا گریه می کنی؟

آنچه را که اتفاق افتاده برای من بگو

آیا عشاق تو از تو روی گردانده اند؟

من همه چیز را درست می کنم، تو چرا گریه می کنی؟

(۱۱) زن: این خداست که او را دوست دارم،

زیرا او در آنانی که توبه می کنند لذت می یابد.

اما تو را رد می کنم، و عشاق تو را نیز،

زیرا تو هم فریب دهنده هستی، مثل همه آنها.

(۱۲) شیطان: من از روی محبت با تو صحبت کردم.

تو خوب می دانی که من دوستت دارم.

حال در جواب همه کارهای خوبی که من برای تو انجام داده ام،

به من و به دوستان من ناسزا می گوئی.

(۱۳) زن: من حقیقتاً تو را رد کرده ام،

و هیچکدام از کارهای خوب تو را هم نمی خواهم

خوشا به حال کسی که تو از او بیزاری:

او دوست حضرت اعلی خواهد شد.

(۱۴) شیطان: اگر به نصیحت من گوش دهی

مزاحم آن آقا نخواهی شد.

او با ابهت تمام نشسته است

و اگر تو را ببیند ممکن است عصبانی شود.

(۱۵) زن: من به نصیحت تو گوش نخواهم کرد

زیرا تو از آنانی که توبه می کنند بیزاری.

من تا به امروز فی الواقع با تو بوده ام،

اما از امروز به بعد متعلق به پسر مریم خواهم بود.

(۱۶) شیطان: او پسر خداست، و اگر تو به (آن خانه) بروی

او آن طوری که تو گفته ای از تو استقبال نخواهد کرد:

او به خاطر اعمالت از تو کراهت خواهد داشت،

و تو هنگامی که مراجعت کنی سرافکننده خواهی بود.

(۱۷) زن: او پسر خداست، عصبانی نخواهد شد:

او از آنانی که توبه کنند بسیار خوشنود است.

او همانند پدر خود است، پر از رحمت و شفقت،

او مشتاق توبه گناهکاران است.

حدود پنجاه قطعه از این گونه محاورات تا به امروز باقی مانده که

تعدادی از آنها برای استفاده در تعالیم مذهبی بسیار مناسب هستند. این

محاورات زنده، پر حرارت و مملو از تعالیم سالمند.

آخرین دسته از اشعار الهیاتی که در این جا ذکر می کنم افسانه های

منظوم (ممر) هستند که باز هم به صورتی زنده و تجسمی داستانهای شناخته

شده از کتاب مقدس را بازگو می کنند. اینها دو فرم تا حدودی متفاوت

دارند. از یک طرف، بازگوئی داستانهای کتاب مقدس می تواند به صورت

موعظه ای بیان شود که واعظ این جا و آن جا توضیحات یا تفسیرهایی

نصیحت آمیز در آن می گنجاند، که اغلب دارای ماهیت اخلاقی هستند.

این در مورد تعداد بسیاری از موعظه های منظوم درباره موضوعات

کتاب مقدس که توسط شاعران بزرگ نارسای و یعقوب سروق نوشته شده است صدق می‌کند. از طرفی دیگر، افسانه‌های منظوم دیگری هستند که در آنها عنصر سخنوری بسیار محدود یا غایب می‌باشد. این افسانه‌های منظوم اکثراً گمنامند (با وجودی که روایات بعدی آنها را به اشتباه به اپرم نسبت داده‌اند، هر دو فرم به نظر می‌رسد امروزه نیز قابل استفاده باشند، هنوز هم در مفهوم تعالیم مذهبی. حسن این نوع داستانها نه فقط در بینشی است که آنها ارائه می‌دهند بلکه همچنین در این واقعیت که آنها ممکن است شخص را وادار سازند تا به جزئیات متن کتاب مقدسی نظری مجدد بیندازد. به دلیل محدودیت جا نمی‌توانم نمونه‌هایی از آنها را در این جا ارائه دهم، اما مایل هستم توجه شما را به برخی از موعظه‌های منظوم گمنام ولی سرزنده درباره شخصیت‌های عهد عتیق جلب کنم، مخصوصاً سه موعظه درباره ابراهیم و سارا و یکی درباره الیاس نبی و بیوه صرّفه.

حال به یک مشکل عملی رجوع می‌کنم که می‌باید با آن مقابله نمود. این گنجهای پنهان را کجا می‌توان یافت؟ انسان طبیعتاً فکر می‌کند که برای جستجوی آن می‌باید در کتابهای الهیاتی در سنتهای مختلف کلیسایی سریانی جای مشخصی باشد، بخصوص در جمع‌آوری اشعار الهیاتی که در سنت غربی (ارتدکس سریانی، مارونیت و سریانی - مالانکارا) به عنوان «فنیقیتو» و در شرق (کلیسای شرق، کلدانی شرق، و سریانی - مالابار) به عنوان «هودرا» شناخته شده. در واقع مطالب بسیار و جالب توجهی را می‌توان در این جا یافت - قسمتی از آنها به سادگی در ترجمه‌های انگلیسی تحت عنوان «تاج سال» (The Crown of Year) یافت می‌شوند. اما ما هنگامی که به این متون چاپ و منتقل شده می‌نگریم درمی‌یابیم که: اولاً آنها خلاصه آخرین نسخه خطی هستند که بر اساس آنها قرار دارند، و ثانیاً: این نسخه‌های خطی اواخر قرون وسطی خود نیز خلاصه نسخه‌های

خطی اولیه می‌باشند (قدمت قدیمی‌ترین نسخه خطی باقی مانده به زحمت از قرن نهم فراتر می‌رود).

دو نمونه می‌تواند به روشن شدن چیزهایی که اتفاق افتاده کمک کند:

۱- محاوره «سوگی یاتا» را اساساً در بخشهای مناسب در نماز شب در سال نیایشی استفاده می‌کردند. فقط تعداد بسیار کمی از اینها در کتب نیایشی چاپ شده سالم باقی مانده‌اند. بنابراین اگر ما محاوره مابین جبرئیل فرشته و مریم را انتخاب کنیم خواهیم دید که فقط در نمونه فنیقیتو مارونیت چاپ سال ۱۶۵۶ به صورت کامل وجود دارد. در نسخه چاپی کاتولیک سریانی موصل و نسخه ارتدکس سریانی پامپاکودا (Pampakuda)، سوگی یاتا به دو شیوه کاملاً متفاوت خلاصه شده. در نسخه موصل ما فقط ابیات ۹ تا ۶، ۱۱ تا ۱۵ و تطبیق دو بیت نهائی ۵۱ و ۵۲ را می‌یابیم. اما حداقل ما شمه‌ای از محاوره مابین جبرئیل و مریم را داریم. تا جایی که به کیفیت مربوط می‌شود نسخه پامپاکودا بسیار سخاوتمندانه تر است، زیرا آیات متناوبی را ارائه می‌دهد، این نسخه به هر حال دارای نقطه ضعف جدی بدین گونه است که در آن محاوره از بین رفته و ما فقط فرشته را در حال سخن گفتن می‌یابیم. مصحح نسخه چاپ شده آشکارا از نسخه‌ای خطی استفاده می‌کرده که برای نیمی از دسته سرایندگان تنظیم شده بوده (در نیم دیگر نسخه فقط سخنان مریم نوشته شده بود). بسیاری از چنین نسخه‌های خطی امروزه باقی مانده‌اند.

۲- به عنوان نمونه دوم سرودهای اپرم را انتخاب می‌کنم. سرنوشت آنان در نسخه‌های چاپی چگونه بوده است؟ فقط تعداد اندکی (حدود پنجاه) از مجموع بیش از ۴۰۰ سرود باقی مانده که توسط ادموند بک ویراستاری شده و در فنیقیتو (تماماً در نماز شب) ارائه گردیده. به علاوه در هیچ موردی «مدراش» هرگز کامل نیست: معمولاً فقط آیات کوچکی

انتخاب شده، اما بعضی وقتها هم اتفاقات ناگواری روی داده اند، همانند این که ابیات مختلفی از سرودهای متفاوت برداشته و آنها را به نوعی با یکدیگر مخلوط کرده اند. نمونه قابل توجه آن یک مدراسا است که در هر دو نسخه چاپی فنقیو برای نماز شب عید میلاد یافت می شوند: هر دو حاوی رباعیات منتخبی هستند که از چهار سروده مختلف (۵ تا ۸) از مجموعه ولادت برداشت شده اند، نسخه پامپاکودا یک رباعی از سرود ۱۸ از همان مجموعه را نیز اضافه می کند. حتی تعجب انگیزتر مورد یک مدراسا است که در جلد اول نسخه موصل آمده و حاوی رباعیاتی از سرودهای ۲۳ و ۲۴ از مجموعه بر ضد بدعتگزاران می باشد، و از سرود سوم از گروه کوچک سرودها درباره رستاخیز!

در سنت نیایشی سریانی شرقی، در هودرا، وضعیت به همین اندازه شکوه انگیز است. تا جایی که به سرودهای اپرم مربوط می شود: نسخه چاپی تریشور، که از نسخه معروف تر بجان (Bedjan) کامل تر است هرگز پیش از سه رباعی در یک زمان ندارد.

در مورد اشعار اپرم ما اگر حتی به نسخه های اولیه نیایشی هم که به قرن نهم بازمی گردند رجوع کنیم، در آنها هم نشانه هائی از تلخیص شدید می بینیم. بنابراین شکافی حدود پانصد سال مابین دوران زندگی اپرم و این نسخه های نیایشی باقیمانده که حاوی برگزیده هائی از سروده های او هستند وجود دارد. خوشبختانه این شکاف را می توان به کمک معدودی نسخه های قرن ششم و هفتم که حاوی متون کامل اشعار اپرم می باشند پر کرد. و برای این حقیقت که این نسخه های اولیه اصولاً به جای مانده اند، باید مدیون راهبان صومعه سریانی در صحرای نیتریان در مصر، و مخصوصاً رئیس کتاب دوست آنان موسی اهل نصیبین در قرن دهم بود.

پس از تشخیص مشکل و بررسی مختصر این که چگونه می شود بر آن

غالب شد، بگذارید من با چند پیشنهاد عملی بحث را خاتمه دهم. آنچه که به نظر من از بالاترین اهمیت برخوردار است این است که این منابع غنی در ترجمه های مالایالام را در دسترس همگان قرار دهیم. گرچه ایده آل تر خواهد بود اگر ترجمه ها را مستقیماً از نسخه های اصل سریانی انجام دهیم، اما در مفهوم کرایا امروزه بسیار عملی تر است که از ترجمه های انگلیسی استفاده کنیم (ترجیحاً با بعضی رفرانسها به اصل سریانی). بسیاری از متون شعر مربوط در واقع هنوز هم در ترجمه انگلیسی در دسترس هستند، اما شخص باید در جاهای صحیح به دنبال آنها بگردد.

البته انتخاب عاقلانه اشعاری که باید به زبان مالایالامی ترجمه کنیم بسیار مهم است. به هیچ وجه تمام آنها برای استفاده گسترده در کلیساهای کرایا امروزی مناسب نیستند. جایز - و حتی گاه لازم - است که اجازه دهیم مقادیر مشخصی از تطبیقها، و حتی تلخیصها انجام شود: با وجودی که در مورد تلخیصها اساسی این است که این عمل با حساسیت انجام گردد و با توجه کامل به محتوا، و نه این که به صورت مکانیکی همان گونه که ظاهراً در بسیاری موارد در انتقال قرون وسطائی سرودهای اپرم انجام شده است.

«مؤسسه تحقیقات بین الکلیسای ماراپرم» (SEERI) آشکارا نقش مهمی در این رابطه ایفا می کند زیرا با همکاران و کتابخانه بسیار خوبی که دارد یک منبع عالی در کرایا ارائه می دهد که در دسترس تمام آنهاست که از آن بهره می برند، و در مفهومی مدرن استفاده عملی می نمایند. این میراثی غنی ولی کمتر شناخته شده ای در سنت شعر سریانی است.

* * *